

پاکستان نیز دست کمی از این کشورنداشت و نفوذ این دو کشور باعث ناراحتی ایران گردید که از قدیم الایام در هرات قونسلگری داشت . درسفیری که امیر حوزه جنوب غرب به ایران داشت این مسئله را برایش خاطر نشان ساختند .

اما وجود فایده‌گویی های دیپلماتیک خارجی سبب نشد که مسئولین هرات برای جلب کمکهای اقتصادی از این کشور ها نفع ببرند و خود آنها به تشریفات معمولی خلاصه میگردید که بدون شک وظایف جاسوسی را نیز تعقیب میگردند .

دولتی موجودیت اداره سه ساله رهبری هرات ویا وجود آرامش کامل هیچگونه طرح اقتصادی ارائه و عملی نگردید آنچه به بازسازی مربوط میگردد جنبه غیر دولتی دارد که مردم به ساختمانهای جدید و خارج از پلان شهری دست زده اند ، مسئولین دولتی نیز با استفاده از امکانات شان در اندوختن ثروت و ساختن منازل و آپارتمان های جدید به رقابت پرداختند یکی از مقامات بلند پایه سه منزل را به یکصدو بیست میلیون افغانی خریداری کرد .

شیوه غلط سازماندهی در تطبیق پروژه های کوچک ملل متحد در این بود که امارت حوزه جنوب غرب این پروژه ها را در شرق شهر متوجع ساخته بود زیرا این قسمت از ولایت هرات در گذشته تحت کنترل دولت داکتر نجیب الله بود ، است . در حالیکه منابع آبی هرات درین قسمت ولایت قرار دارد و می تواند سرعت بهره پروژه ها بدست آید .

این شیوه کار همراه با انحصار تمام قدرت در دست شخص محمد اسماعیل از یکطرف رقابت بین فرماندانه های مختلف را شدت می

بخشید و از جانب دیگر مردم رانست به مجاهدین متفر می ساخت و آنها را در انتظار مردم بادران ملت قلمداد مینمود .

محمد اسماعیل خان که آنقدر شیفته قدرت شخصی اش بود در ازین بردن مخالفین درونی ویا قناعت آنها در سهم شایسته در اداره حوزه موفق نبود ، او نتوانست حتی دشمنی های آشکار و عریان شهردار و قوماندان پلیس ولایت را خاموش سازد . اوضاع به نحوی انکشاف کرد که اسماعیل خان مجبور شد تا در پست های کلیدی و بعضا پردرآمد از خوشاوندانش رافعتر کند . اما اینکار سوء ظن ها و بی اعتمادی ها را از دیاد بخشید و روحیه عدم همکاری در دستگاه اداری را تقویه کرد سرنوشت اردیکناتوری در پایان کارش چنین است ، خودی ها به بیگانه تبدیل می گردند و قضای عدم اعتماد درهمه جا مسلط میگردد .

تصامیم عجولانه در تقریرها و تبدیلی ها ، روش های غیر واقعیمانه در سیستم اداره و روابط بامرکز ، کوشش در تبارز خویش در انظار دیگران به نحوی که شخصیت واقعی پنهان ساخته شود . . حوزه جنوب غرب را از مرکز دور می ساخت . شکست نخستین در برابر طالبان و تقاضای امداد از مرکز بزرگترین ضربه بروان محمد اسماعیل و سایر فرماندهان و مجاهدین هرات بود که خود را در جنگ با شوروی آزموده بودند . این لطمه بر شخصیت سیاسی - اجتماعی اسماعیل خان بیش از همه از جانب سیاستمداران پاکستانی مورد توجه قرار گرفت .

شکست پایخانات :

دلایل متعددی درباره عدم توانایی فردی اسماعیل خان مطرح میگردد بعضی ها مسئله تطبیع راطرح میکنند اما هیچکدام ازینها نمی تواند جایگزینی اوضاعی باشد که در آستانه شکست شکل گرفت اسماعیل خان چي می توانست باشد . او در دوران جهاد واقعا ثابت ساخت که فرمانده خوب است و در برابر مشکلات تحمل زیاد دارد .

پیروزی در برابر ملیشه ها و حکمتیار و ی را در قطار فرماندهان خوب قرار میدهد ، صلاحیت های اداری در حوزه جنوب غرب و امکانات مادی و معنوی پس از پیروزی ، امکان هرنوع تطبیع را نمی می سازد پیروزی نظامی اش تاگرشک بیانگر برتری اش بر طالبان است . و اما شکست ؟ و این سوال

است که به عقیده نویسنده عدم توانایی اسماعیل خان در این امر است که میخواست مسعود ویا بالاتر از وی باشد و نتوانست . غریبه ها و پاکستانی ها این جنبه منفی شخصیت وی را تشویق کردند ، خوب بیاد دارم که در جلسه هرات روی مسئله تعیین زعامت صحبت جنجالی صورت گرفت جلسه به بعد موکول شد و وقتی شام همین روز دوباره اعضای مجلس حاضر شدند ، روی عین موضوع رای گیری شد و نخستین کسی که رای داد داکتر محمد یوسف بود



طالبانها در چهار، اصلی شان ظاهر میشوند. قتل عام مردم، انسداد راهها اینست عمل انسانی و اسلامی (۱۱) آنها

ومادي ، معنوی داشته باشد .
از لحاظ مورال جنگي شکست
هرا ت باعث شد تا طالبان بانبروي
لوژیستیکي وعقب گاه مستحکم
ومورال بلند تریکابل حمله کنند
وتا حدودي موفق هم
شوند. اکنون پاکستان وسایر
کشورهای مخالف رژیم، قانونیت
دولت را تحت سوال قرار میدهند .

اما در هرات، اوضاع به سرعت تغیر
پایند . حالتی از بی تصمیمی را
برجود آورد ومردم در برابر يك عمل آنی
وانجام شده قرار گرفتند. فرماندهان
جدا شده از مردم اعتبار قبلي شان
را از دست داده اند وحركت تاراضیتي
مردم بدون رهبري درست صورت
میکیرد . ضدیت « خاموش » در برابر
نیروهایی که از قندهار ومناطق دیگر به
این شهر آمده اند باخشم فروخورده مردم
مشابز میگرد .

برای این حرکت وضدیت باید رهبري
جدید وآنهازم از میان مردم فراهم گردد
آنها نیکه که از آزمون دشوار نتوانستند
موفقانه بدر آیند چانس کمتری را برآوردند .
چانس سیاستمداران فقط یکبار است
واشتباه در سیاست گنجایش ندارد ، اگر
دولت بتواند یا عرضه رهبران محلي
جدید مردم را برضد طالبان که از انقشاش
ورنگ غیر هراتی اند ، منسجم کند ،
میتوان به موفقیت های چشم داشت،
در غیر آن حاکمان جدید هرات درصد د
اداره چنان محلي برمی آیند وآنگاه کار
بیش از پیش مشکل خواهد شد .

ارزیابی وتحلیل درست از وضعیت های که باعث
شکست نیروهای دولتی گردید و پذیرش همه واقعت
های اوضاع شکل گرفته به دولتمردان
در کابل کمک خواهد کرد تا پایان مشکل پس
بزرگ مقابله کند

دلیل عده برای این شکست
جنبه روانی است که اسماعیل را
براین امر واداشت که وقتی غی
تواند ، بیش ازین درمسند قبلي
اش باقی بماند ، چه رسد به جای
بلند تر ، بهتر است دیگران ازین
نعمت نفع نبرند یا « هیچ یاهمه
چیز » ووي هیچ را ترجیح
دادودر يك جنگ « برنده » باخت
را پذیرا شد .

هرات پس از اسماعیل خان :

هرات با موقعیت هسرحادي
یاد و همسایه و داشتن راه اتصالی
با چهار همسایه خارجی
دوا هیت اساسی برای دولت
داشت. نخست منبع مهم اکمالاتی
بویژه از مواد سوخت وتأمین مهمات
برای جنگ متلادم کابل . وثائیا یکجا
باسایر ولایات حوزه جنوب غرب که
ساعات تحت کنترل دولت را بیش از پنجاه
فیصد کشور میساخت ، قانونیت
دولت را در سطح بین المللی مسلج
میساخت . وقتی نهادهای قدرت محاسبه
میشد، دولت به توانایی می توانست به
اندازه تمام مخالفین توانایی جنگی

که در جلسه قبل از شهر با مخالفت
قرار داشت ، واما در خلال دو جلسه
با امیر صاحب ملاقات خصوصی
داشت، نمایندگان خارجی همیشه
بر همین جنبه منفي تاکید داشته
ومیخواستند باوي به عنوان
شخصیت مستقل ازدولت وارد
معامله شوند ، اما در غیاب ،
دستگاه استخبارات پاکستان به
اختلافات دامن میزد .

یکی از دلایل شکست در هرات
تخلع سلاح همگانی مجاهدین بود
که با وجود شرایط جنگی
در کشور این بخش از کشور،
از خالت جنگی بیرون کشیده شد
و به مجاهدین به عنوان افراد
عادی برخورد صورت میگرفت
، شکاف بین فرماندهان بدوران
رسیده، وسجاهد عادی سلاح
بدست، هر روز عمیق میشد
ورو حیه همکاری جنگی به
روحیه نفرت متقابل مبدل
میگشت، البته این امر که به
افراد شامل جنگ پول کافی
پرداخته نمی شد تا حدودي می
تواند درین شکست موثر باشد .



مصاحبه خبرنگار
مجله میثاق خون
با محترم دوکتور
نجیب الله لفراتی
وزیر دولت
در امور خارجه دولت
اسلامی افغانستان

سیاست ما سیاست صلح و تفاهم است

میکانیسم معقول و عملی ساخته شده و انتقال قدرت صورت گیرد.

در این اواخر طرح کمسیون ۲۸ نفری برای انتقال قدرت تهیه شد.

هر چند ملاحظاتی (از طرف دولت) وجود دارد و طوری که دولت در نظر دارد شاید ایده آل نباشد اما برای حل مشکل از طرف دولت اسلامی افغانستان پذیرفته شد. توقع میرفت که مخالفین بیشتر و بیشتر از دولت آنرا قبول کنند اما با تأسف که اینکار صورت نگرفت ردغودن طرح از طرف مخالفین بیانگر موقف جنگ طلبانه آنهاست. حالاً باید برای آقای مسطری و همه جهانپان ثابت شده باشد که دولت آماده گئی برای صلح داشته و مخالفین روی جنگ اصرار میورزند.

انتقادات مخالفین مبنی بر عدم در نظر گیری نماینده ی مناسب برای تنظیم ها در طرح مذکور واقع بینانه نیست زیرا اگر به حساب قوهای مردمی دیده شود این طرح به نفع دولت نبوده بلکه به ضرر آن است چنانچه قبلاً اشاره رفت دولت باید ملاحظاتی روی این طرح میداشت اما با آنهم آنرا پذیرفت. اگر این طرح موفق نشود و آقای مسطری نتواند مخالفین را در این طرح و با طرح مناسب دیگری قناعت بدهد تا از جنگ

دولت اسلامی افغانستان بر اساس یک میکانیسم معقول و عملی آماده انتقال قدرت میباشد.

س - در صورتیکه تلاش های محمود مسطری به نتیجه مثبتی نرسیده و طالبان همچنان به لجajt خود در تاسازگری با طرح های صلح ادامه دهند وضع سیاسی کشور را چگونه ارزیابی میکنید ؟

ج - دولت اسلامی افغانستان از ابتداء از طرح ملل متحد استقبال کرد و همکاری لازم را بعمل آورد.

متأسفانه در گذشته برنامه هایی که از طرف آقای مسطری روی دست گرفته شده بود قسمیکه لازم بود پیش نرفت و آقای مسطری دولت را مسؤول ناکامی طرح های خود معرفی میکرد در حالیکه دولت اسلامی افغانستان و در رأس استاد ربانی همیشه آماده گئی کامل برای انتقال قدرت داشته و منتظر آن بود. تا یک

پاکستان بامداخله درامور داخلی افغانستان خود را در سطح بین المللی به انزوای بیشتر میکشاند.

پاکستان هم بدان اعتراف دارند باوجودیکه سفر بی نظیر بوتو به ایران و ازبکستان بسیار موفقیت آمیز تبلیغ شد اخیرا بقول یکی از روزنامه های پاکستانی وزیر خارجه آنکشور گفته است که ایران پاکستان، درارتباط افغانستان نظرات مختلف دارند این خود بیانگر ناکامی سرفرنظیر بوتو به ایران است بهمن ترتیب احتمال ناکامی سفر بی نظیر بوتو به ازبکستان نیزبسیار قوی است.

پس درصورتیکه پاکستان نتواند دوکشور نزدیک وهمسایه خودراکه روابط سیاسی بسیار طولانی با آنها دارد قناعت بدهد، قناعت دادن دیگر جهانیان برایش بسیار مشکل خواهد بود.

س - گفته میشود که سقوط هرات دوائر مداخله صریح حکومت پاکستان باعث گردیده است تا دولت اسلامی افغانستان ازانزوای سیاسی برآمده ودرسطح جهان ومنطقه متعديني نیاید نظرشما درین مورد چیست وعلل این تشکل جدید را درچه می بینید ؟

ج - من فکر میکنم که افغانستان درانزوای سیاسی قرار نداشته درست است که تلاش هایی ازطرف مخالفین به همکاری بادران خارجی شان درگذشته صورت گرفته بود مثلا درکنفرانس کشورهای اسلامی دراسلام آباد، کوشش صورت گرفت تا به نمایندگی دولت اسلامی افغانستان حق اشترک ندهند ویا اینکه درسطح وزارت امور خارجه نمایندگی صورت نگرفته به سطوح پائین وامامورین سابقه صورت گیرد اما الحمد لله درگذشته این تلاش ها ناکام مانده است.

اما دارینکه حادثات اخیر دولت اسلامی افغانستان را درموقعیت بهتری قرار داد شکي نیست. اکنون همه

پاکستان برای جلب حمایت بین المللی ازموقف آنکشور درقبال افغانستان چه خواهد بود ؟

ج - تاجانیکه دیده میشودمداخلات پاکستان ازطریق طالبان وامثال طالبان محدود بخود پاکسان نیست یک تعداد ازکشورهای دیگری نیزدرپشت پرده قراردارند، بناء بجز ازکشورهاییکه دراین مداخله دست دارند هیچ کشوردیگری حاضر به حمایت ازپاکستان نیست نخواهد شد وتلاش پاکستان درین راه بجایی نمیرسد.

درسراخیریکه من به نیویارک داشتم ازجریان صحبت هائیکه باوزرای خارجه، صدراعظم وروئسای دول انجام یافت برمی آید که اکنون تقریبا قام دنیا این واقعیت راپذیرفته اند که پاکستان درافغانستان مداخله میکند ودرعقب طالبان قراردارد.

ضعف موقف پاکستان درتلاش های بین المللی اش وهم درمورد قضیه کشمیر قیلا آشکار بود، حتی من قیلا ازخوردیکه درارتباط موقف پاکستان ازقضیه کشمیر در کنفرانس جنبش عدم انسلاک دربانورنگ صورت گرفت متأثر شدم.

حال دیده میشود که بامداخله درامور افغانستان، پاکستان خود را درسطح بین المللی به انزوای بیشتر میکشاند وموقف خود را ضعیفتر میسازد.

به لطف خداوند این تلاشهای پاکستان جانی رانگرفته وامروز حتی مطبوعات

دست پشکند وراه صلح را پیش گیرند درآنصورت ما مطمئن هستیم که توطئه ها وتلاش هائیکه مخالفین را دریک صف علیه دولت قراردهندخشی می شود ودرپهلوی آن عامل دیگری که بایددرنظر گرفته شود این است که درگذشته مداخله همسایه ها بخصوص پاکستان زیرپرده قراردادداشت باوجودیکه مردم افغانستان ازین مداخلات آگاهی داشتند اما دیگران آگاهی زیادی دراین مورد نداشتند. حوادث اخیر خصوصا بعد از واقعاتی که درحوزه غرب وجنوبغرب بوقوع پیوست وبه تعقیب آن موقعیکه ازطرف دولتمردان پاکستان خصوصا وزیر خارجه آن کشور درکنفرانس های بین المللی وهم مصاحبات مطبوعاتی اتخاذشد، مداخله سیاسی، نظامی وتبلیغاتی پاکستان رادرامورکشورما بکلی آشکار ساخت وامروز نزد جهانیان درنمورد سوالي باقی مانده است.

ما مطمئن هستیم که تمام ممالك دنیا درین قسمت احساس مسؤولیت میکنند تا درمقابل این مداخله صریح وآشکار که خلاف تمام قوانین وتعاملات بین المللی است بی تفاوت باقی نمانند.

جای زیاد تشویش نیست حتی اگر تلاش های آقای مشطری موقف هم نشود بازهم دفاع مطمئنانه ازدمست آوردهای جهاد صورت خواهد گرفت.

س - نتیجه تلاش های

کشورهایمیدانند که پاکستان عامل جنگ و مداخله در افغانستان است مخصوصا کشورهای منطقه که در پهلوی پاکستان دست های بیگانگان را از ماورای ابحار در این حادثات می بینند ، احساس میکنند که مجبور هستند بخاطر حفظ منافع خود اقداماتی را رویدست گیرند .

س - موقف دولت اسلامی افغانستان در قبال غرب و بخصوص امریکا چیست و هم ایالات متحده امریکا نسبت به افغانستان چه موضعی را اختیار کرده است ؟

ج - موضع دولت اسلامی افغانستان با همه کشورهای جهان روی اصول روابط نیک و دوستانه همکاری و احترام متقابل عدم مداخله در امور یکدیگر استوار است با ایالات متحده امریکا نیز روی همین اصول خواهان روابط هستیم .

متأسفانه امریکا با وجود همکاری ها و کمک هایی که در دوران جهاد به مجاهدین و مهاجرین انجام داده است بعد از پیروزی دولت اسلامی دقیقا پالیسی اش به شکل نادیده گرفتن افغانستان و دوری از افغانستان تغییر کرد .

اینکه علت این تغییر درجه بوده ؛ آیا فقط بی تفاوت ماندن در قبال افغانستان است و یا اینکه دلایل دیگری دارد تا هنوز معلوم نیست و فکر میکنم بهتر باشد جواب این سوال ها به آینده گذاشته شود تا تحقیقات بیشتر صورت گرفته موضوع روشن گردد .

س - دیدار اخیر رابین و افایل معاون وزیر امور خارجه امریکا از افغانستان و ملاقاتش با شخصیت های سیاسی و دولتی کشور چه تاثیری به نظر شما در بهبود روابط آن کشور با افغانستان میتواند داشته باشد ؟

ج - امید است برای درک واقعیت ها مفید واقع شود .

س - ابتکارات جدید دولت اسلامی افغانستان و وزارت خارجه بخاطر طرح هر چه قویتر موضع دولت در مجامع بین المللی و در برابر جهانیان چیست ؟

ج - ما کوشش کرده ایم با استفاده از از هر موقع مناسب چه در مناسبات دوجانبه و چه در کنفرانس های بین المللی واقعیت های عینی در جامعه افغانستان و مداخلات خارجی در کشور را به سمع جهانیان برسانیم که شامل ایراد بیانیه ها در کنفرانس های ملل متحد ، کنفرانس کشور های اسلامی و جنبش عدم انسلک می شود .

در پهلوی آن کوشش شده است که در نماینده گي های دولت اسلامی افغانستان با وجود موجودیت مشکل ارتباطات کارهایی صورت گیرد .

ما از طریق مخابره ترتیبی داده ایم که به زود ترین فرصت تمام نماینده گي های ما در نقاط مختلف جهان از وضع باخبر شوند و رهنمود ها برای شان داده شود .

همچنان با ارسال نامه ها و یاد داشت ها به سرمنشی ملل متحد ، سرمنشی کنفرانس اسلامی و اخیرا به یونسکو و جاهای مختلف موضوع افغانستان را و خصوصا درین اواخر مداخلات خارجی را مطرح کرده ایم .

ملاقات های دیگری هم در سطوح مختلف خصوصا با کشورهای همسایه صورت گرفته و کوشش شده که هیئت های به کشورهای مختلف سفر کنند و در جهت تحکیم روابط با جهان خارج و توضیح مواضع برحق دولت اسلامی افغانستان کارهای موثر را بسرسانند .

س - شما از کار نماینده گي های سیاسی افغانستان

در خارج منحیت وزیر دولت در امور خارجه کشور رضایت دارید ؟

ج - در این شکی نیست که در کار نمایندگی های سیاسی افغانستان در خارج مشکلات و نارسائی هایی وجود دارد .

اما این تصور هم که آنها هیچ کاری نکرده اند و هیچ کاری صورت نگرفته ؛ واقعیت ندارد زیرا همانطوریه قبلا اشاره شد مشکلاتی وجود دارد ؛ متأسفانه تعییناتی که در ابتداء تشکیل دولت اسلامی افغانستان صورت گرفت چه اساس بی تجربگی و یا هر فکر دیگری که بود کاملا غیر مناسب بود و مادر مقابل يك عمل انجام شده قرار داشتیم و به بسیار مشکل توانستیم تا اندازه بی وضع را تغییر دهیم .

در پهلوی آن جنجال هایی که در کشور بصورت عام و در کابل بصورت خاص وجود داشت اثرات خود را بالای وزارت خارجه نیز گذاشت .

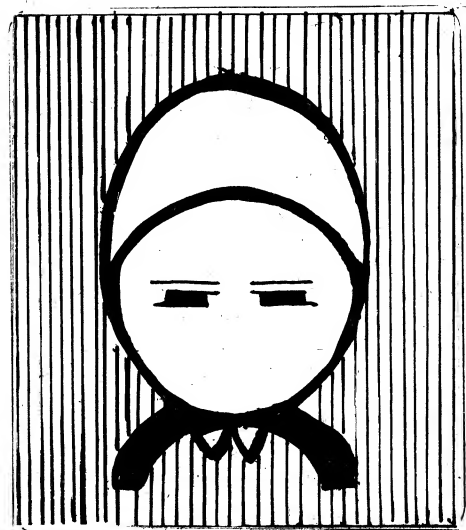
اوضاع چنان پیش آمده که دفعتا وزیر ، دوفتر معین ، رئیس اداری و يك تعداد دیگری وظیفه را ترك نمودند تا اینکه افراد مناسب دیگری تعیین و توظیف شوند و مشکل ارتباط حل گردد یکمقدار جنجال ها و سکتگیها در کار وزارت خارجه ایجاد گردید .

باحل این پرابلم ها کاروزارت خارجه و نمایندگی های سیاسی کشور در خارج اصلاح گردیده است با آنهم فعالیت سفارت ها و دیپلومات های دولت اسلامی در خارج رضایت بخش است .

در شرایط فعلی توجه ما بیشتر متوجه انجام کار و فعالیت است تا تبلیغ در قسمت اجراء مان .

حقوق زن

در اسلام



مترجم: عبدالمعین «شاهد»

دوست داشتن و مهریانی را به وجود آورد («الروم» .) آنها لباس شبها اند و شباً لباس آنها («البقره» .)

زن نیمی از پیکر اجتماع و امت اسلامی است ، زن مسوول تربیت و اصلاح همه نسل های فردا است و اوست که در ضمیرها افکار و مبادی را غرس میکند . و آموزش در خوردی چون نقش بر سنگ است .)

خداوند آدم را از خاک آفرید و حواری از سینه او بوجود آورد . باز نسلهای بیشتری یکی بعدی دیگر ازین نفس واحد خلق شدند . (ای مردم ! بترسید از پروردگار تان که شما را از نفس واحد آفرید و از آن همسرش را خلق کرد و از آن دو مردان و زنان فراوانی منتشرفود) . «النساء» (خداوند ذاتی است که بیافرید شمار از نفس واحد و از وی همسرش را آفرید تا در پهلوی آرامش بیابد) «الاعراف»

البته هستند برخی از اندیشه ها و ادیان انحرافی که برخداوند دروغ چسپاندند وزن را پدیده نجس و شیطانی قلمداد نمودند ، در شریعت اسلامی به هیچ صورت نمی توان نص و یا اشاره مبنی بر تایید چنین باور هائی یافت بلکه

مطلبی را که میخوانید اعلامیه سازمان اخوان المسلمین مصر است درباره « حقوق زن از نگاه اسلام » . این اعلامیه از آنجهت درخور اهمیت است که بسیاریها جنبش های اسلام گرا را مخالف حقوق زن میدانند و از طرف دیگر ، شماری از جناحهای جنبش اسلامی بر اساس فهم ناقص از اسلام به نقض حقوق زن می پردازند . اخوان المسلمین مصر که از جهات گوناگون در مقام پیشتازی سازمانهای اسلامی قرارداد ، نقطه نظرهای آن در مورد حقوق زن میتواند این کج فهمی ها و کج روشی ها را اصلاح سازد .

احسان کنید ، اگر یکی از آنها یا هر دو شان در حیات شما به پیری برسند پس (اف) برای آنها مگویید و فریاد بر میاورید بوی آنها و به ایشان سخنی نگویید (الاسراء) .

زن یعنی دختر و خواهر ، که مانند برادر خویش از یک پشت و یک رحم متولد میشود (برای هر که بخواهد دختر می بخشد و برای هر که بخواهد پسر می بخشد یا آن که دختر و پسر هر دو را می بخشد) «الشوری» پیامبر فرموده است « زنان همسان مردان اند » .

زن یعنی همسر ، آن که او برای مرد باعث آرامش میگردد و مرد برای او . و از آیات خداوند عزوجل آن است که از وجود شما برایتان همسرانی بیافرید تا در پهلوی آنها آرامش بیابید و در میان تان

زن یعنی مادر ، که در موردش از پیامبر نقل شده (بهشت در زیر گامهای مادرانست) « طبرانی » خداوند مادر را در هم نشینی و موانست فرزند داری بیشترین حق می داند . در حدیث صحیح آمده است که (مردی از پیامبر پرسید چه کسی سزاوارتر است که با وی حسن صحبت داشته باشم ؟ پیامبر فرمود : مادرت ، او باز پرسید ، بعد چه کسی ؟ مادرت ، بعد چه کسی ؟ مادرت ، بعد چه کسی ؟ پیامبر در بار چهارم فرمود : بعد پدرت (اقرآن کریم میگوید) و خداوند امر نمود که جز او کسی دیگری زانپرسیتید و به پدر و مادر تان

چنانکه گذشت پیامبر زنان راهمسان مردان خوانده گفته است (مومن نجس نمی گردد) حقیقتی که در همه نصوص شریعت بیان شده آن است که در اسلام برتری برپایه ایمان ، تقوای از خداوند و رفتار نکو ایجاد میشود ، خداوند فرموده است : (ای مردم شما را از یک مردوزن آفریدیم و به ملیت ها و قبیله ها تقسیم کردیم تا همدیگرتان را بشناسید . همانا بهترین شما متقی ترین تان است) « الحجرات » . (پس پروردگار شان دعای آنان را اجابت نمود ، که هرآئینه من ثمره عملی را که انجام داده اید ، مرد باشد و یا زن ضایع نمی سازم ، شما برخی تان از برخی دیگر هستید) « آل عمران » . (مومن که مرد باشد و یا زن ، عمل شایسته ای را انجام دهد من زنده گوی نیکی را برای وی میسر میسازم و اجر آنها را با بهترین شیوه که عمل نموده اند خواهم پرداخت) « النحل » .

خرافات که در اعتقاد افکار وادیان باطل وجود دارد و مطابق آن برخداوند دروغ نسبت می دهند که ، گویا این حوا بود که آدم علیه السلام را فریب داد و او را واداشت شجره را که خداوند بر هر دوی آنها حرام گردانیده بود بخورد . در قرآن و سنت به هیچ صورت اشاره بر تائید آن وجود ندارد بلکه ، نص قرآن کریم با قاطعیت می رساند که امر خداوند متوجه هر دوی آدم و حوا بود . (ای آدم ! تو و همسرت در بهشت زنده گوی کن و از هر آنچه می خواهید بخورید ، و به این درخت نزدیک مشوید که از جمله ستمکاران خواهید شد پس شیطان آنها را در وسواس افکند تا برایشان از آن شرمگاهشان که برای آنها پوشیده بود نمایان سازد . شیطان گفت ، پروردگار تان شما را

از خودن این درخت باز نداشته ، مگر برای آنکه شما فرشته نشوید یا به عمر جاویدان دست نیابید و به آنها سوگند خورد که من برای شما نصیحت گوئیم پس آنها را به یک فریب دلالت نمود) .

بعد از این حادثه آدم و حوا ، هر دوی توبه روی آوردند (گفتند پروردگار ما ! ما برخویشقت ستم نمودیم و اگر تو ما را نیامرزی و مورد مهربانی قرار ندهی یقیناً ما در جمله زیان دیده گان حساب خواهیم شد) .

« الاعراف »

در سوره بقره آمده است (شیطان آنها را از بهشت دور گردانید و از آن جایی که بودند بیرون ساخت) بدینگونه نصوص قرآن کریم و سنت پیامبر همه ادعاهای بی پایه و خرافاتی را که برخی در مورد زن عنوان میکنند ، رد مینماید مسئولیت دینی زن مانند مسئولیت مرد است ، زن مکلف بر تطبیق و ایمان به خداوند و پیامبر است هر چند که نزدیکترین

خویشاوندان او مانند پدر برادر و یا شوهر مخالفت کنند خداوند بر مبنای حکمتی که برای مثالهای مومن دوزن را ذکر نموده چنانچه برای کافر نیز دوزن را مثال قرار داده است . (خداوند برای کافران همسر لوط را مثال زده است ، آنها در نکاح دوینده صالح مابودند که خیانت کردند و هیچ چیزی نتوانست آنها را از مواخذه خداوند برکنار دارد و برای آنها گفته شد شما با آنها که نصیب شان دوزخ است در آتش درآیید . و بر مومنان زن فرعون را مثال ذکر نمود ، آنگاه که گفت ، پروردگار من در بهشت در نزد خویش خانه ای برایم برپا داد و از فرعون کردار او از قوم ستمکار نجاتم ده . و مریم دختر عمران ، آنکه دامن خویش را پاک نگه

داشت و ما از روح خویش در وی دمیدیم و او کلمات پروردگار را تصدیق نمود و از جمله فرمانبرداران بود .) « التحریم »

زن مانند مرد مکلف به ایمان به خدا و آخرت و کتابهای خداوند و فرشتگان و پیامبران است . چنانچه مکلف است ، نماز برپا دارد ، زکات بدهد ، روزه رمضان را ادا کند و حج خانه خدا را ، اگر نتواند بجا آورد و بر وی امر به معرف و نهی از منکر و همچنان رابطه نوابسته گوی با مسلمانان لازم است . (فردان و زنان مومن برخی آنها دوستان برخی اند ، به خوبیها امر میکنند و از بدیها باز می دارند) « براءة » (ای مومنان وقتی زنان مسلمان مهاجرت کنند و به نزد شما بیایند آنها را بیامیزد ، خداوند به ایمان آنها آگاه تراست ، اگر آنها را مومن تشخیص دادید ، به کافران باز مگردانید) « الممتحنه » (ای پیامبر ! وقتی زنان مومنه به نزدت بیایند و بیعت کنند که ، به خداوند چیزی را شریک قرار ندهی می دهند ، دزدی نمی کنند و به زنا دست نمی زنند و تهمت خود ساخته را بعنوان نمی کنند و در انجام کارهای شایسته از نافرمانی تومی پرهیزند پس با آنها بیعت نما و برایشان از خداوند آموزش طلب کن) « الممتحنه » .

و جبهه بدست آوردن آگاهی در مورد مسایل ضروری دین چنانکه بر مرد لازم است بر زن هم لازم است . قرآن کریم می فرماید : (اگر نمی دانید ، از اهل دانش پرسید) « الاتبیاء » (چرا از میان مردم ، گروهی بیرون نیامد ، تا در دین آگاهی حاصل نمایند و وقتی به میان مردم خویش بازگشتند آنها را مورد انتظار قرار دهند ، شاید آنها حذر نمایند .)

در شریعت اسلامی (حدود) برای هرد وزن یکسان است همچنانکه مکلفیت های ایمانی زن و هرد یکی اند .

در شریعت اسلامی (حدود) برای مرد وزن یکسان است ، زن دزد مانند مرد دزد است همچنانکه در زنا ، قذف ، شراب نوشی و محاربه با خدا و رسول میان زن و مرد فرقی وجود ندارد نفس زن در قصاص مانند نفس مرد است زن قاتل ، فرقی با مرد قاتل ندارد ، زن مقتول چون مرد مقتول است ، اگر مردی زنی را به قتل برساند قصاص میشود ، چنانکه مردی را به قتل رسانده باشد در مورد (دیه) زن و مرد یکسان اند ، و زنان در هرد و بیعت عقبه اول و دوم شرکت نمودند .

بر اساس حکمت خداوند عزوجل ، نخستین کسی که ایمان آورد و به پیامبر کمک رساند و باعث آرامش وی گردید زن ، یعنی خدیجه علیهما السلام بود چنانچه اولین شهید اسلام نیز از میان زنان یعنی سمیه بود . بخاری واحد از ربیعہ بنت معوذ روایت میکند که (ما یکجا با پیامبر می جنگیدیم ، به مسلمانان آب می رساندیم ، خدمت شان را می کردیم و مجروحین و شهدارابه مدینه بازمی گردانیدیم) .

مسلم و ابن ماجه و احمد از ام عطیه انصاری چنین روایت میکنند (با پیامبر در پنج جنگ اشتراك نمودیم و در محل امتعه و وسایل آنها می ماندیم برای آنها غذا می پختیم ، مجروحان را مداوا می نمودیم و از مریضان پرستاری می کردیم) .

مسلم از ام سلیم زن ابو طلحه روایت میکند که در روز حنین خنجر را برداشت پیامبر پرسید ، با این خنجر چه کار میکنی ؟ گفت (اگر مشرکی بامن نزدیک شود با آن شکمش را پاره میکنم ، پیامر با وی مخالفت نکرد) .

نسیبه بنت کعب در جنگهای ارتداد که

در زمان ابوبکر (رض) واقع شد ، اشتراك مستقیم داشت ، وقتی از جبهه برگشت ، ده ها زخم شمشیر و نیزه بر تن او بود .

در شریعت اسلامی ازدواج بدون موافقت و رضایت زن ، درست نبوده مجبور نمودن او به ازواج کسی که رضایت نداشته باشد ، نارواست . زن حق کامل ملکیت داشته در این مورد با مرد هیچ تفاوتی ندارد . زن مانند مرد حق تملك تمام انواع دارایی ، دارائی منقول و غیر منقول و پول را داشته هر نوع تصرف شرعی مانند خرید و فرخت بخشش و وصیت برای وی مجاز است .

تصرف زن بر اساس اراده خودش نافذ بوده به هیچ صورت متوقف به اراده پدر ، شوهر و یا برادر نیست ، بخاری در کتابش بابی را تحت عنوان (بخشش و آزاد سازی برده از طرف زن متزوج) ، برای غیر شوهرش در صورتیکه سفیه نباشد جایز است (آورده تذکر داده که ام المومنین میمونه بنت حارث بدون آن که از پیامبر اجازه بگیرد کنیزکش را آزاد نمود ، بعد که به پیامبر این مسأله را بیان کرد ، برایش فرمود که اگر به مامایت آنرا می بخشیدی ثواب بیشتر میگرفتی .

حدیث پیامبر که متضمن نقص عقلی ، دینی و برخورداری زنان است آنچنان که پیامبر خودش تفسیر نموده ، در مطابقت تام با مفاد انصوصی قرار دارد که در مورد حقوق زن و موجودیت متکامل انسانی آنها که پیشتر بیان کردیم وارد شده است . یعنی نقص در دین بهیچ وجه معنای

نقص در ایمان و یا به معنای پایین مرتبه بودن زن که قابلیت تزکیه و تعالی معنوی را نداشته باشد نیست بلکه ، بمعنای آن است که خداوند عزوجل پاره از عبادات را در اوقات معینش از ذمه زن ساقط نموده است نماز و روزه را در زمان عادات ماهانه ساقط نموده پیامبر نقص در برخورداری را تنها نقص در برخی از سهمهای میراث بیان داشته ، بهیچ صورت آن به مفهوم نقص در موارد دیگر و یا پائین مرتبه بودن زن نمی باشد ، همچنان نقص عقلی محدود به گواهی در موارد معین مانند ، قراردادهای مربوط قرض و حدود است برای رد نظریه نقص عقلی و پاست مرتبه بودن آن ، که به مفهوم عدم مساوات میان مرد و زن است کافی است بدانیم ، برخی از مواردی است که گواهی مرد مورد قبول نبوده تنها گواهی زن اعتبار دارد . روایت احادیث پیامبر به واسطه زنان که بر اساس اجماع صحت دارد ، همچنان مکلفیت های ایمانی و فکری که بمعده زن تعلق میگیرد و حق ملکیت و تصرف که حایز آن است . نظریه نقص عقلی زن را منتفی میسازد .

در قرآن کریم خطابه های فراوانی آمده است که متوجه همه مردم می شود وزن و مرد را به صورت یکسان فرامیگیرد (همانا زنان مسلمان و مردان مسلمان و مردان مومن و زنان مومن و مردان فرمان بردار و زنان فرمان بردار و مردان راستکار و زنان راستکار و مردان صابرو زنان صابر و مردان

خاشع وزنان خاشعه و مردان صدقه ده
وزنان صدقه ده و مردان روزه دار وزنان
اروزه دار و مردان پاکدامن وزنان پاکدامن
و مردانیکه خداوند را زیاد یاد میکنند
وزنانیکه خداوند را زیاد یاد میکنند ، خداوند
عزوجل برای آنها امرزش واجری بزرگ
آماده نموده است (« الاحزاب » و فرمود)
برای مرد مومن وزن مومن نسزد که وقتی
خداوند و پیامبرش حکمی را فیصله نماید
، آنها در کارشان مختار باشند («
الاحزاب ») بگو برای مردان مومن که
چشم فرو نهند و دامنشان را پاک نگهدارند ،
این برایشان بهتر است ، هر آینه خداوند به
آنچه میکنند داناست و یگو برای زنان
مومن که چشم فرو نهند و دامن شان را پاک
نگه دارند . (« التوبه » .

اما (قوامه) یعنی سرپرستی زنان
توسط مردان که در آیه کریم (مردان حق
سرپرستی زنان را دارند) « النساء » ذکر
شده درست نیست که چنین دانسته شود که
آن مطلق بوده ، سرپرستی همه مردان
بر همه زنان و در همه امور را در بر میگیرد به
دلیل آنکه در همین توضیحی آمده که
ثابت میکند این سرپرستی خاص خانواده
بوده تنها در امور مشترکه میان زن و مرد
اعتبار دارد . (به سبب برتری که خداوند
برخی آنها را بر برخی داده و به سبب خرجی
که از دارائی شان می نمایند) .

چنانچه قبلا ذکر شد مرد حق ندارد
سرپرست تصرفات مالی زن باشد همه
تصرفات او در این زمینه نافذ بوده مرد حق
ابطالش را ندارد . از جانب دیگر حق
سرپرستی مرد بر زن به مفهوم حق ریاست
و توجیه است که باید یکجا با واجبات
و التزاماتی صورت گیرد مهر زن و فرزند
بدوش مرد است مرد نمی تواند زن را هر چند
که ثروت مند هم باشد ، مجبور نماید تا

در چنین مصارفی سهم بگیرد .

ریاست مرد در نظام خانواده به سبب آن
است که ، مرد غالبا از نگاه سن بزرگتر
از زن بوده در میان مردم و در امور اجتماعی
بیشتر از زن درگیر است همچنان ناگزیر
برای هر گروهی باید رهبری باشد که آنها را
در امور اجتماعی و
در امور و سبب خداوندی رهبری نماید ، چون
در مواردیکه نافرمانی خداوند تعالی است
اطاعت از کسی جایز نیست شوهر
در خانواده بیشتر از دیگران دارای چنین
اهلیت های است البته این ریاست بر اساس
، استبداد ، خشونت و زور استوار نبوده
مبتنی است بر صمیمیت دوست داشتن
، رفتار نیکو و رهنمائی به سوی راه
راست ، با بهترین شیوه مشورت در انسان
اساسیترین اهمیت را دارا است ، فرموده
خداوند عزوجل (کارشان شورا در میان
هم است) (الشوری » عام بوده حیات
زن و شوهری را هم شامل میگردد ،
علاوتاً نص خاص در مورد مشورت
زن و شوهری واره است (اگر بعد از مشورت
و رضایت هم والدین قصد قطع شیر دادن
فرزند را نمایند به آنها گناهی نیست) «
البقره »

در طلاق نیز به مشورت امر شده است
(برای شما حلال نیست که ، از آنچه برای
زنان تان داده اید پس بگیرید مگر آنکه بیم
داشته باشند که نمی توانند حدود
خداوند را عملی سازند پس اگر بترسید که
نمی توانند حدود خداوند را رعایت کنند
در آنچه که زن فدیة میدهد بر شما گناهی

نیست) « البقره »

در شرع اسلام نصوص فراوان دیگری
وجود دارد که حدود و مفهوم قوامت
و سرپرستی زن را توسط مرد ، روشن
مینماید مانند این آیت (بازنان به نیکی
معاشرت کنید اگر از آنها نفرت داشته
باشید ، بدانید که شاید شما از چیزی
نفرت داشته باشید که خداوند خوبی
زیادی را در آن نهاده باشد .) « النساء »

این نصوص به اثبات می رساند که
در زنده گی زنا شونی مهریانی ، صمیمیت
و نرمش ، اساسیترین اهمیت را داشته
است .

سرپرستی از طرف مرد برای آن تعیین
نشده که ، زن موجود پائین مرتبه هست
و یا در انسانیت و حقوق او نقصي موجود
باشد بلکه چنانکه خداوند فرموده است ،
این سرپرستی در مقابل واجبات
و التزاماتی که به دوش مرد تعلق می
گیرد به وی تفویض شده و هدف از آن
تأمین ثبات در امور خانواده است .

بناء در اسلام مساوات میان زن و مرد
بعنوان اصل مطرح است اما ، در این اصل
استثنائی از جانب خداوند تعالی که
در امور مخلوقات خویش دانا و خبیر است
بوجود آورده شده و آن در اموری است که
خداوند میان زن و مرد تفاوتی را آفریده
و در زن خصوصیتی نهاده که ، متناسب
باشد با وظایف اساسی زنند گی وی
، همچنان برای مرد نیز ویژه گی های

در شرع اسلام نصوص فراوان وجود دارد که سرپرستی زن
را توسط مرد بر اساس واجبات و التزاماتی که بدوش مرد تعلق
میگیرد روشن مینماید .

افزیده است چنین تفاوتی میان زن و مرد برای تکامل خانواده و سازگاری میان آن دو لازم بوده بدون آن میل دوطرفه در میان زن و شوهر، حیات زناشویی و نظام خانواده قوام نمی‌یابد.

بادر نظر داشت همین تفاوتها و ویژه گیها و بادر نظر داشت حیثیت زن به عنوان زمینه که نسب در آن شکل می‌یابد خداوند تعالی شماری از محرمات را غرض حفاظت نوامیس و نسب ها درباره زن مقرر فرموده است، چندین نص وارد است که همه بدن زن جز روی و مچ دست ها، برای نامحرمات، عورت بوده باید از پرهیز شدن آن پرهیز گردد. و خلوت شدن زن با نامحرمات نارواست، با توجه به آنکه از نگاه شرم و حیا، زنان حساسیت بیشتر از مردان دارند، رعایت حقوق و آزادیهای زنان که پیشتر یادآوری نمودیم اولیت خاصی پیدا میکند، زنان بامد نظر قرار دادن معیارها و شرایطی که بتواند با آن عرض و کرامت و حیا و حرمت خویش را محافظت کنند باید از این حقوق و آزادیها استفاده نمایند، درین مورد تردیدی وجود ندارد که حمل و مادری بعنوان وظیفه ویژه، والا و پراهمیت از طرف خداوند تعالی برای زن مقرر شده که این امکان به هیچ وجه برای مرد میسر نیست، هر چند که برخی به این وظیفه اهمیتی چندانی قایل نیستند اما آن از عالیترین ارزشی برخوردار بوده کنار گذاشتنش سبب از میان رفتن نسل انسانی میشود از سویی دیگر مادری که فرزندان را شیر میدهد و با عواطف گرم پرستاری می‌نماید در روان و تن وی آثار پایدار و عمیق برجای میدهند، همچنان، مادر به عنوان سرپرست و صاحب خانه و وظایف سنگین و پر مسؤولیتی در امر پرستاری اهل خانواده

و ایجاد فضای صمیمیت، آرامش و آسایش در آن به دوش داشته و لازم است از نارسائی و بی توجهی پرهیز کند. البته در پهلوی وظایف و ویژه گی های که خداوند عزوجل برای زن آفریده، حقوقی نیز برای شوهر و فرزندان که ادای آن از اولویت خاصی برخوردار است مقرر داشته. اجرای این حقوق عوامل ثبات خانواده که خشت اساسی در ساختمان جامعه و ضامن همبستگی و صلاح آن است فراهم میکند چنانچه غفلت در مورد حقوق شرعی شوهر، درباره اجازه خروج زن از منزل و یارفتن بکار، جایز نیست. حقوق شوهر که در شریعت اسلامی مقرر شده از راه توافق میان زن و شوهر تنظیم گریده جز در موارد اندکی قانون و نظام نمی‌تواند در آن مداخله نماید.

حق زن در مورد انتخابات، عضویت پارلمان و قرار گرفتن در ماموریت های رسمی :

امید داریم مقدمه که گذشت بتواند تا اندازه جایگاه زن مسلمان در جامعه اسلامی را روشن ساخته، برخی از حقوق و وجایب زن را بیان نماید، مادرین جا پاره مسایلی را که در میان جوامع مختلف خاصا جوامع اسلامی زیاد مطرح بحث است بیان می‌داریم. مسایل چنین است :

- مشارکت زن در انتخابات حق زن برای عضویت پارلمان، حق زن برای ماموریت های رسمی و حق زن بعنوان کارگر حرفه ای.

اول حق مشارکت زن در انتخابات :

ما چنین می‌اندیشیم که نمی‌توان در شریعت اسلامی نصی را یافت که مخالف مشارکت زن در انتخابات باشد، بلکه نصوص فراوان وجود دارد که زن را مکلف میسازد تا در امر انتخابات اعضای حل

و عقد مشارکت نماید. مانند این آیات :

(و مردان مومن و زنان مومن برخی آنها اولیای برخی اند، به معروف امر میکنند و از منکر باز می‌دارند.) «برائنه» (و باید از میان شما گروهی باشد که به سوی خوبی فراخوانند، و به معروف امر نمایند و از منکر بازدارند.)

در برخی حالات مشارکت زن در انتخابات بعنوان امر ضروری و حتمی مورد لزوم واقع میشود، چنانچه در بیشترین کشورهای اسلامی قانون، برای زنان حق مشارکت در انتخابات را در نظر گرفته است، در چنین حالات اگر زن مسلمان از اشتراک خود داری نماید باعث تضعیف موقعیت کاندیدان مسلمان می‌گردد.

دوم حق زن برای انتخاب شدن به عضویت پارلمان :

اخوان المسلمین در مسأله عضویت زن در پارلمان نیز، عقیده دارد که در شریعت اسلامی درین زمینه نصی مخالف وجود ندارد، نصوصی که برای اثبات حق زن در انتخابات ذکر شده حق زن برای عضویت پارلمان را نیز تایید مینماید. مخالفان حق زن برای عضویت پارلمان چنین استدلال میکنند :

۱ - آگاهی زن در مسایل اجتماعی و تجربه آنها درین زمینه ضعیف و ناکافی است. این دلیل خیلی بی پایه است چون زن جاهل و مرد جاهل فرقی ندارند، به هیچ صورت نمی‌توان حکم کرد که همه زنان جاهل اند، چنانچه همه مردان سواد و تجربه کافی درباره مسایل اجتماعی نداند و تضمینی هم وجود نداد که هیچ مردی به دام فریبی نیفتد و باز بحث بر سر حق انتخاب شدن است نه روی شروط لازم برای کاندید آن،

دورسوم نشراتی - شماره اول
خزان ۱۳۷۶ شماره مسلسل ۹۱

میتاق خون



اشغال هرات
و
پیامدهای آن

روابط افغانستان
ویاکستان در دوره
حکومت مجاهدین

بینظیر بوتو
به ستره لویه کی

از جانب دیگر مابرای آموزش زنان و مردان دعوت میکنیم و تلاش درین زمینه یکی از مقاصد اساسی شریعت اسلام و وجوبه مسلمانان است.

۲ - زن به سبب ابتلاء به عاداتهای زنانه و بارداری، نمی تواند بصورت درست وظایف خویش را در مجلسی که به عضویت آن انتخاب میشود، انجام دهد. در باره رد این دلیل می گوئیم، مرد نیز در معرض ابتلاء به برخی امراض است که میتواند به توانائی او برای ادای وظایفش آسیب وارد کند، علاوه بر این برای عضویت در پارلمان شروطی وضع میگردد مانند آن که، عمر عضو باید کمتر از ۳۰ سال نباشد زن بعد از ۴۰ سال اکثراً از بارداری و عاداتهای زنانه بیرون شده به مرحله رشد و بلوغ عقلی و روانی و ثبات عاطفی میرسد. تعداد کسانی که در سنین پایین بتوانند بعضویت مجلس انتخاب شوند بسیار اندک بوده اکثریت اعضای پارلمان مردان و زنان سالخورده اند.

بهر صورت بحث ما درباره حق کاندید شدن به عضویت پارلمان است نه بحث روی شرایط لازم عضو که باید مرد و یازن مورد نظر واجدان باشند، از سوی دیگر، این به رای دهندگان مربوط است که باید به کسانی که شرایط لازم را دارانیستند رای ندهند همچنان باید مقامات مسؤول تعیین صلاحیت کاندیدان، متوجه این مسأله باشند.

۳ - دلیل دیگر مخالفان عضویت زن در پارلمان آن است که می گویند عضویت زن در

پارلمان و حاضر شدن او در جلسات آن باعث اختلاط و تفرج میگردد. در این زمینه لازم است دانسته شود که ما طرفدار امیزش و برهنه گئی نیستیم و برهنه گئی را هم روا نمیدانیم. از نظر مازن در انتخابات، حضور در مجالس پارلمان و یا در هر جای دیگر باید پوشش شرعی را رعایت کند. همچنین که لازم است مراکز خاص برای گذاشتن صندوق های رای گیری از زنان ایجاد گردد و در پارلمان نیز برای جلوگیری از اختلاط جای خاصی برای زنان در نظر گرفته شود.

۴ - دلیل دیگر مخالفان سفر زن بدون محرم است. این دلیل نیز بی پایه است چون نمی توان حکم کرد که همواره در سفر زن محرم شرعی یافت نمی شود و یا حالتی که بتوان از نگاه شرعی اطمینان حاصل کرد به دست نمی آید.

سوم - حق کار کردن در وظایف رسمی برای زن. (ولایت عامه) که میتوان آن را اکنون به ریاست جمهوری تعبیر کرد، برای زن جواز ندارد، در مورد قضا توسط زن در فقه اسلامی اختلاف هست برخی مانند (طبرانی و ابن حزم) آن را جایز دانسته اند اما جمهور فقها رای مخالف دارند گروهی هم چون امام ابو حنیفه موقف میانه انتخاب نموده در برخی موارد قضاوت زن را جایز دانسته و در مواردی ناجایز شمرده اند در چنین حالتی که در مسأله فقهای اسلام اختلاف کردند می توان مستقیماً به اصول شریعت مراجعه نمود و یا در نظر داشت مصلحتهای مسلمانان ضوابط

و معیار های شرعی و ظروف و نیاز مندیهای جامعه اجتهاد نمود، و در غیر این دومورد از آن جای که اسلام حق کار حلال را برای زن به رسمیت شناخته و وظیفه رسمی نوعی از کار است به هیچ صورت ممانعتی وجود ندارد وظایفی مانند طب، معلمی و پرستاری ... هم که در جامعه مورد نیاز است چنین حکم دارد:

يك ملاحظه مهم :

لازم است اشاره نماییم که باید میان حق انسان و چگونگی استفاده ازین حق و شرایط و ظروف لازم استفاده از آن فرق گذاشته و در نظر داشت این تفاوت و بدین اساس که جوامع از نقطه نظر ظروف اجتماعی و هنجارها و رفتارها متفاوت اند و سطح رشد فرهنگی و فکری در همه جوامع یکسان نیست بهتر آن است که حقوق مطابق حالت ها و شرایط خاص جوامع و با در نظر داشت ارزشها و هنجار های اخلاقی آن مورد استعمال قرار گیرد.

مسأله دیگری که لازم میدانیم به آن اشاره نماییم آن است که، الگوهای رفتاری جامعه غرب در مورد زن و اهانتی که بر حیثیت و حیات وی روا داشته می شود به هیچ صورت برای ما مورد قبول نیست، چون این روش غرب مبتنی بر فلسفه (بی قیدی اخلاقی) بوده با ارزشها و اصول اخلاقی اسلام متناقض است. ما در جامعه اسلامی باید، در کمال افتخار و تقوای، خداوند عزوجل التزام دقیق و کامل با ارزشها و اصول اخلاقی اسلامی داشته باشیم.

به مداخلات پاکستان

پایان داد؟

وپاکستان رادريك موضع مشترك قرار داد اما اکنون دولت پاکستان درصدد تشكيل يك حكومت دست نشاندۀ دركابل برآمده است.

در ۱۹۴۷ وقتی هند تجزیه میگردد حكومت افغانستان وشنلست های پشتون تقاضا نمودند تا برای پشتونها اجازه داده شود كه اگر نمی خواهند باپاكستان یا افغانستان باشند پشتونستان مستقلی را تشكيل دهند كه این پیشنهاد پذیرفته نشد وپاكستان رفراندومي راكه درآن خواسته شده بود میان هند وپاكستان فقط یکی را برگزینند وطي يك همه پرسی كه حزب كانگریس صوبه سرحد آن را تحریم نمود ۹۸٪ رای دهنده گان موافقت خودرا با پیوستن به پاكستان ابراز داشتند.

اما این مشکل تاکنون پابر جا باقی مانده طوریکه در ۱۹۷۹ پارلمان افغانستان معاهده دیورند رارسما ملفی اعلان نمود وحكومت های افغانستان یکی پی دیگری ازداعیه پشتونستان حمایت بعمل آورده اند كه دراین مورد اتحاد شوروی سابق وهند دشمن پاكستان با افغانستان همنوایی نشان داده اند.

درومان صدارت داود خان یکبار بسیج همگانی دربرابر پاكستان اعلان گردید وهزاران عسکر داو طلب به سرحدات جنوب شرق افغانستان اعزام شدند ولی هیچ گاهی دوكشور درگیری تمام عیاری را به تجربه نگرفته اند.

خصوصت داؤد خان پانهضت اسلامی واختلاف موجود میان افغانستان وپاكستان به سران دولت پاكستان ونهضت اسلامی دردشمنی باحكومت داؤد وجه مشترکی بخشید وحكومت وقت پاكستان وسیله ای بدست آورده بود تا حكومت افغانستان را درداخل بادرده سرواجه گرداند وجلو فعالیت هایش رادرمناطق سرحدی دوكشور بگیرد كه سرانجام در ۱۳۵۴ قیام های مسلحانه ای بوسیله این افراد در برخی ازنقاط ازجمله پنجشیر ، لغمان وبخشان برضد حكومت داؤد صورت پذیرفت ودولت برای اولین بار با مخالفین مسلح دركشور مواجه گردید . کودتای هفت ثور كه به اثر آن كمونیستان

افغانها خواهان برادری ودوستی با پاكستان اند اما زمامداران پاكستان به چیزی كمتر از يك دولت مزدور وضعیف درافغانستان قانع نیستند واین مسئله اساس درگیریهای بعد آپیزوی مجاهدین را تشكيل میدهد .

افغان ها خودراوارث يك تمدن كهن درمنطقه میسمارند وهنوز هم فتوحات اجداد شان درقاره آسیا مانند محمود غزنوی واحمد شاه ابدالی به غرور شان می افزاید ، ولی پاكستان كه ازعمرش ۴۸ سال میگذرد بذرایع مختلف میكوشد تاخودرا بیحیث برادر بزرگ افغانستان بقبولاند .

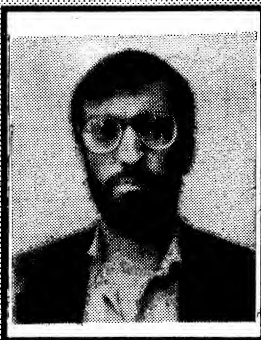
انگیزه اصلی مفكوره قمر سازی افغانستان توسط پاكستان ازآنجای نشأت گرفت كه آن كشور دردوچنگ باهند ضربات سختی رامتحمل شد ودروچنگ احتمالی آینده میان آن دوكشور وجود پاكستان در معرض خطر جدی قراردارد واستراتژیست های پاكستان برای بقای كشور خویش تسلط آن كشوررا بر افغانستان ضرور میدانند .

دشمنی میان حكومات افغانستان وپاكستان ازنظرتاریخی همزمان با ایجاد پاكستان ایجاد گردیده است درحالیکه ملت هم درجوار شان احساس مسرت میگردند .

افغانستان برخط دیورند ملاحظاتی دارد وبریکصد هزار کیلومتر اراضی ایكه در حال حاضر جزء قلمرو پاكستان بشمار میرود ادعای ارضی مینماید كه بنام « پشتونستان » یاد میشود .

ازآغاز تشكيل پاكستان مناسبات افغانستان وپاكستان سه مرحله اساسی را پشت سرگذاشته است :

- ۱ - تشكيل پاكستان ومنازعات سرحدی.
 - ۲ - کودتای ۷ ثور وآغاز جهاد .
 - ۳ - سقوط رژیم نجیب وپیروزی مجاهدین.
- سیر کلی مناسبات دوكشور نشان دهنده این واقعیت است كه درآغاز پاكستان درمقابل افغانستان موضع دفاعی داشت وافغانستان حتی بر مشروعیت آن ایراد داشته است ، طوریکه سال ۱۹۴۷ حكومت افغانستان یگانه كشوری بود كه به عضویت پاكستان در سازمان ملل مخالفت ورزید درمرحله دومی مداخله وپس ازتجاوز شوروی سابق مردم افغانستان



نوشته عبدالحفیظ « منصور »

وابسته به اتحاد شوروي سابق قدرت را در دست گرفتند ، از نظر شورهاي منطقه از جمله پاکستان و ايران ، افغانستان بیک کوباي ديگر تبديل شده بود ، و مردم در گوشه و کنار افغانستان دست به قيام هاي مردمی میزدند ، حکومت پاکستان به رهبران مجاهدين که چهار سال قبل بدان کشور هجرت گزيده بودند ، اهميت بيشتري قايل شدند و تعدادي تفنگ کهنه انگليسي را در اختيار آنها قرار دادند ، تا بتوانند آتش جنگ عليه رژيم تره کي را مشتعل سازند .

با تجاوز ارتش سرخ به افغانستان ، پاکستان بخاطر داشتن سرحدات طويل و شکستگي های فراوانش با افغانستان و وجود قبایل مشترک میان سرحدات دو کشور بحيث عمده ترين پناگاه مهاجرين افغانستان در آمد ، و از آنجا که در ايران انقلاب اسلامي به پيروي رسیده بود ، توجه جهانيان جهت کمک به جهاد افغانستان به پاکستان دوخته شد و کمکهاي خارجي بدانجا سرازير گرديد .

پاکستان برهبري ضياء الحق در دوران دهساله اشغال افغانستان ، سياسي را در قبال افغانستان روی دست گرفت ، که نکات اساسي آن عبارتند از :

۱ - از جهاد افغانستان حمايت سرسختانه بعمل آورد ، که نقش ضياء الحق در ابتدای مبارزه ، عليه ارتش سرخ برجسته است ، و برای سه و نیم ميليون مهاجر افغان پناه داد ، که بهشتين رقم پناهگزيان را در سطح جهان تشکيل میداد .

۲ - پاکستان کوشيد ، تا آتش جنگ را در افغانستان محدود نگهدارد ، ازین رو در برابر تهديدات نظامي شوروي و رژيم کابل از صبر و گذشت کار گرفت ، طوریکه جنرال ضياء الحق طی نطقی در جوزاي ۱۳۶۴ در چترال گفت : « قضيه افغانستان يك قضيه بين المللي و حتي مسئله عام بشریت بشمار ميروند ، علت نشان ندادن عکس العمل بمقابل تجاوزات هوائی رژيم کابل ، يافتن راه حل مناسب برای اين قضيه است ، دادن چند نفر قرباني برای رسيدن بیک هدف بزرگ بسيار زيانده نيست »

پاکستان برای اینکه اتحاد شوروي را خوش سازد ، بقول پروفيسور راجه ايشان عزيز استاد دانشگاه اسلام آباد ، در ۱۳۶۱ ، چند سرباز روسي را که داوطلبانه از جلال آباد به پاکستان پناه برده بودند ، بدون سروصدا تحويل سفارت شوروي در اسلام آباد نمود . همچنان پيلوتان دو هليکوپتر می ۲۴ روسي را بنام هاي کازيمينستين و پتروويچ که در ۱۳۶۶ در چترال فرود آمدند ، بدون کدام شرط و شرايطي دوباره به شوروي فرستاد و حتي در مراسم تدفين چرنينگو جنرال ضياء خود به مسکو شتافت

در ۱۹۸۶ پاکستان بر آن شد تا از قلمرو فضائي اش در برابر تهديدات طيارات روسي و افغاني دفاع نمايد ، که در جريان يکي از ماموريت ها يك فروند F-16 پاکستاني بوسنيله يك Mig-23 روسي سرنگون گرديد ، اما اين تخلفات هوائي فرصت آن را بدست آورده بود تا عده اي از پيلوتان ناراضي افغان از رژيم کابل بريده و در ميدان هاي هوائي پاکستان فرود ايندو سرنوشت طيارات مذکور تا هنوز روشن نيست که لست آنها بدین شرح است :

تاریخ	نوع طیاره	اسم پیلوت	محل فرود آمدن
۸۱/۴/۲۴	Mi-8	تورن جمال	سومنگلي
۸۳/۱۱/۲۰	Su-7	تورن محمد نبی	داليندي
۸۴/۱۱/۲۲	An-26	دگرمن محمد فقير	ميرانشاہ
۸۵/۷/۱۳	Mi-24	تورن حسين	ميرانشاہ
۸۵/۷/۱۶	Mi-24	تورن داود	ميرانشاہ
۸۶/۱۰/۲۳	Mig-21	عبدالمتير	کوهات
۸۸/۸/۸	Mig-21	تورن واسع	پاراچنار
۸۸/۱۲/۸	Mig-21	تورن اسدالله	ميرانشاہ
۸۹/۷/۳	Mi-24	تورن سخی	ميرانشاہ
۸۹/۷/۶	Su-22	تورن جان محمد	پشاور
۸۹/۹/۲۹	Mig-21	جلال الدين	پشاور
۹۰/۳/۷	An-12	دگروال گلبدین	پشاور

۳ - پاکستان از آغاز کوشيد تا مجاهدين را متفرق نگهدارد و از همین رو زمينه ايجاد و رشد احزاب متعدد جهادي را فراهم آورد و ازین عملکرد ، دو انتظار داشت از نظر نظامي ضياء الحق بیم داشت که احزاب جهادي بسان سازمان آزادی بخش فلسطين درنیايند و از کنترل پاکستان خارج نشوند ، از نظر سياسي متفرق نگهداشتن مجاهدين ابتکار عمل را بدست پاکستان ميداد تا خود هم در سطح بين المللي از مجاهدين افغان نمایند گمي کند و بر پرستیژ پاکستان بیفزاید ، و این سياست بر جهاد افغانستان لطمه شدیدی وارد آورد ، طوریکه مجاهدين تا اخير نتوانستند به موفقیت هاي چشمگیر سياسي در عرصه بين المللي نایل آیند تا حدیکه قادر به اخذ کرسی در حال تعلیق افغانستان در سازمان کنفرانس کشورهای اسلامي نشدند . منابع بين المللي استفاده هاي مالي پاکستان از جهاد افغانستان را تائيد کرده اند ، در آغاز جهاد ، پاکستان سلاح هاي کهنه خود را در اختيار مجاهدين میگذاشت و خود انبار سلاح هاي چينائی را که به پول سعودي و امارات متحده عربي خريداري ميشد انبار ميکرد . فدراسيون عمليات افغاني در امريکا در ۱۹۸۷ اظهار داشت ، از جمله ۱/۱ ميليارد دالري که کانگرس برای

مجاهدين افغان تخصيص داده کمتر از ۴۰ فيصد آن واقعا بدست مجاهدين گذاشته شده و بقيه در جيب پاکستان فرو رفته است

در اپريل ۱۹۸۸ يك ديپوي بزرگ اسلحه و مهمات به ارزش ۸۰ ميليون دالر متعلق به مجاهدين در اوجھري (وسط اسلام آباد و راولپنڊي) حريق گرديد ، بعد ها فاش شد که علت اساسي آن فروش راکت هاي استنکر توسط پاکستان به ايران بود و اين حريق برای پنهان ساختن اين راز از نظر تيم تفتيش امريکائي صورت پذيرفت .

۴ - پاکستان تدارک و توزيع اسلحه و مهمات جهاد را شدیدا تحت کنترل خویش قرار داد ، و ازین طريق ميتوانست احزاب و گروه ها را از نظر امکانات نظامي تحت کنترل داشته باشد . جورج آرنی در کتابش تحت عنوان « افغانستان - چار را ، جهانگشايان » مينويسد ، تنها در ۱۹۸۸ حزب اسلامي گلبدین حکمتيار ۲۷ فيصد تمام کمک ها را از طريق پاکستان بدست آورد ، و اين خود زاويه ديگري از پاليسي افغاني - پاکستان را نشان ميداد ، که برای آینده افغانستان گلبدین حکمتيار را برگزيده بود .

در ۱۳۶۳ پاکستان متوجه شد ، که حضور آن کشور در مجامع بين المللي بجاي مجاهدين افغان ، زمينه تبليغاتي را بر عليه آن کشور مساعد ميسازد ، بنا برین تلاش هائی بخرج داد تا احزاب جهادي مستقر در پشاور ساختار سياسي منسجمي يابند و در برخي مجالس بين المللي نمایند مجاهدين حضور يابد ، که اين امر باعث تشکيل اتحاد ها و ائتلاف ها میان احزاب جهادي گرديد .

سياست هاي غلط پاکستان در ارتباط به

مجاهدین در زمان آغاز خروج عساکر شوروی از افغانستان اثرات ناگوار خود را بر ملا ساخت ، مجاهدین فاقد يك نیروی رزمی منسجم و تشکیلات سیاسی لازم برای جایگزینی با رژیم کمونیست کابل بودند ، و به همین دلیل در هر دو عرصه مجاهدین نتوانستند پیروزیهای را بدست آرند . اما پاکستان بجای اینکه در صدد تصحیح اشتباهات خویش برآید جستجوی اهداف حریصانه اش را تشدید بخشید ، طوریکه جنرال حمید گل رئیس استخبارات پاکستان عنوانی ضیاءالحق رئیس جمهور آن کشور نوشت :

از : محترم مدیر عمومی اداره استخبارات مرکزی اسلام آباد
به : رئیس جمهور ضیاء الحق .
موضوع : تمرکز در افغانستان .
بخاطر معلومات شما کاپی تمرکز در افغانستان برای ختم نیمه دوم جون ۱۹۸۷ به ضمیمه ارسال است
تورنجنرال حمید گل جولای ۱۹۸۸
محترماً !

در عرصه سیاسی دورگاهای مادر افغانستان : اتحاد شوروی بعد از امضای موافقت نامه ژنیو مجبور است قوای رو به زوال خویش را از افغانستان برون بکشد . انجام پیروزمندانه قریب الوقوع جنگ افغانستان که پاکستان در آن نقش قاطع داشت . فرصت های بی سابقه تاریخی را میسر میسازد . در منطقه خلاصی به مثابه پیامد خروج قوای شوروی از شهر کابل بوجود خواهد آمد . که ما باید آنرا پر ثباتیم . ما نباید این فرصت تاریخی را از دست بدهیم ما پیش از هر وقت دیگر به ابتکارات جدید و جسورانه ضرورت داریم . به منظور مقابله با توسعه طلبی ، یک میکانیزم نیرومند نظامی را ایجاد کرده ضرورت است که پاکستان یک کنفدراسیون را با افغانستان تأسیس نماید این کار ممکن است زیر عنوان متحد ساختن کشورهای اسلامی بخاطر صلح ، امنیت و ثبات در منطقه انجام یابد ، تا از نفوذ کمونیستی جلوگیری بعمل آید . تمام پیشرفت ما برای ادامه یک نظریه است رهبران اتحاد و احزاب هفتگانه کاملاً به ما بستگی دارند . برخی آنها با ما کار نموده و مینمایند . و پشتیبانی راسخ خویش را وعده داده اند . ما باید تا پیروزی کامل - مجاهدین را تقویت کنیم ، پاکستان باید تمام

کارهایی ممکن نظامی و سیاسی را به اتحاد احزاب هفتگانه مخصوصاً به گروه اساسی حکمتیار که خیلی پرنفوذ ، قدرقند و مطمئن است میبذول دارد .

پس از خروج قوای شوروی نیز حکومت دست نشانده کابل حتی برای یک ماه نمیتواند جان به سلامت برد . هدف عمده در حال حاضر این است که تنظیم های پایدار برای حکومت آینده اسلامی در یک افغانستان آزاد بوجود آیند ، که طرفدار پاکستان باشد . و بطورداوطلبانه به ایجاد یک کنفدراسیون (پاکستان - افغانستان) که پاکستان در آن نقش عمده را ایفا خواهد کرد ، موافقه نمایند . صرف چنین اقدامی می تواند یک توازن استراتژیکی در منطقه را بوجود آورد تا در چارچوب این کنفدراسیون سرحدات باید از بین

سیاست های غلط پاکستان
در ارتباط مجاهدین از زمان خروج
عساکر روس از افغانستان
برملاگشت اما بجای اینکه در پی
تصحیح آن برآید بازهم اهداف
حریصانه اش را تشدید بخشید

برود و یک ساختار مشترک اقتصادی تشکیل یابد این امر امکان خواهد داد که تا به ساحات یورانیوم در افغانستان دسترسی کسب نمود . و برنامه هستوی را عملاً از منابع خارجی مستقل نمود . پس به سبب هدف سیاسی ما ابتکار ایجاد چنین یک کنفدراسیون باید از طرف حکومت اسلامی افغانستان (گلبدین) تقاضا شود .

این کنفدراسیون (پاکستان - افغانستان) به گمان اغلب حمایت ایران و ترکیه را بدست خواهد آورد . مشروط به اینکه ما از این لحاظ فشار لازم وارد نمائیم . و منظور جلب برخورد مثبت آنها نسبت به این تشکیل ما باید مسئله یک اتفاق و اتحاد کانگروه منطقوی را که متشکل از افغانستان ، پاکستان ، ایران و ترکیه باشد مطرح سازیم . روش ابرقدرت ها ، هند و سایر کشورها نسبتاً به این مسأله ممکن است . یک واکنش مثبت را از ایالات متحده امریکا نسبت به ایجاد یک کنفدراسیون پاکستان - افغانستان انتظار دارد . زیرا جواب گوی استراتژی آن

کشور دایر به مهار ساختن نفوذ کمونیستی میباشد . و امکان خواهد داشت تا موافقت نامه هایی امریکا ، پاکستان را در مورد افغانستان تطبیق نماید .

این کار برای اتحاد شوروی خوش آیند نخواهد بود . آن کشور شاید اعلامیه شدیدالحنی را صادر نماید . ولی بیش از آن چیزی نخواهد بود و پس از مدتی چند تمایل خویش را با ایجاد مناسبات و کنفدراسیون نشان خواهد داد . موضع گیری هند منفی خواهد بود ، زیرا این کنفدراسیون یک ضربه شدید را بر پلان آن کشور مبنی بر تضعیف پاکستان تشکیل میدهد . کشور های غربی و جاپان یک موضع گیری خیر خواهانه را اتخاذ خواهند کرد .

از طرف دیگر کشورهای اسلامی از وحدت پاکستان و افغانستان استقبال خواهند کرد . به استثنای عربستان سعودی که ندای اعتراض خود را بلند خواهد کرد ، ولی کار بجائی نخواهد رسید که مناسبات خود را با پاکستان تیره نماید .

پاکستان کاملاً حق دارد در جهت ایجاد کنفدراسیون با افغانستان تلاش نماید و پاکستان در طول این سال ها شاهد خطرات جدی بوده و به افغانستان اجازه نمیدهد که افغانستان در حالتی باقی بماند که قبل از سال ۱۹۸۷ و بعد از کودتای ماه اپریل و زمانی که دنباله رو شوروی و هند بوده باشد .

پاکستان بعد از اینکه درک کرد گلبدین حکمتیار فرد مورد نظرش از قدرت و کفایت لازم برای بر آورده ساختن اهداف پاکستان برخوردار نیست ، در پی هر چه متلاشی کردن احزاب و سازمان های جهادی بر آمد ، و درین امر ظاهراً تشدید جنگ علیه رژیم دکتر نجیب الله راعنوان نمود و از حیث و میل شدن امکانات جنگی توسط رهبران در پشاور سخن بیان آورد و تحت همین پوشش ارتباطات خویش را با هر یک از فرماندانیان جهادی مستقیماً برقرار نمود ، و بدون تردید درین راستا مجدانه سعی بعمل آورد تا عده ای از فرماندهان جهاد را تطبیع نماید تا در آینده بتواند بسود خویش از آنها استفاده برد .

طی سالهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دولت افغانستان مداوماً اسناد انکار ناپذیری رادرمورد مداخلات پاکستان در امور داخلی افغانستان ارائه داشته است

درمدتی که گلبدین حکمتیار و همدستانش مصروف جنگ علیه دولت اسلامی بودند. چندین بار اجساد اجیران پاکستانی که در صفوف مخالفان دولت مصروف جنگ بودند در تلویزیون افغانستان به نمایش گذاشته شد.

حضور مستقیم آی اس، آی در سقوط هرات مداخله نظامی پاکستان رادامور داخلی افغانستان روشن و بر ملا ساخت، اینک پاکستانی ها و مجامع بین المللی اسناد و شواهدی در مورد مداخله ارائه میدارند که ادعاهای مقامات پاکستانی را مبنی بر عدم مداخله در امور افغانستان غلط ثابت میدارد.

فرانسپر سر گزارش داد که یک افسر پاکستانی گفته است که برای پاکستان رژیم بد تراز رژیم فعلی در افغانستان نیست موصوف علاوه کرده است که حتی حاکمیت ظاهر شاه برای آنها مناسب تر از حاکمیت اسلامی در افغانستان بود.

این اظهارات در حالی صورت گرفته است که مقامات پاکستانی از موارد مداخله چشم پوشی میدارند آیا اظهارات دشمنانه افسران بلند پایه پاکستان نیت ضد افغانی آنها را روشن نمی سازد؟

وزیر خارجه پاکستان چندی قبل گفت، وقتی از هرات دیدار کرد دریافت که قوماندان اسماعیل خان در هرات ضعیف است این اظهارات نشان میدهد که وزیر خارجه پاکستان در دیدار از هرات نه بحیث وزیر خارجه بلکه به حیث یک افسر استخباراتی اوضاع نظامی هرات را بررسی کرده است. چگونه میتوان باور کرد که گویا بعد از سقوط حکومت کمونیستی، پاکستان در امور افغانستان حالت بی طرفانه داشته است؟ مثالهای دیگری ابعاد مداخله را روشنتر میسازد:

همین اکنون چار صد اجیر پاکستانی در میدان شهر مستقر شده اند تا در عملیات علیه کابل سهم بگیرند، مقامات دولت اسلامی افغانستان اخیراً سه تن از جاسوسان پاکستانی را به خبرنگاران معرفی کرد که جهت اعمال خرابکارانه داخل افغانستان شده بودند و با خود اسناد و مدارکی در دست دارند که هویت آنها را افشا ساخته است.

چندی قبل مقامات پاکستانی بدون مشوره با دولت مرکزی یک مقدار ادویه طبی را به کندهار انتقال دادند این کار به جز

تشدید فعالیت های لوژستیک برای مخالفان دولت افغانستان توجه دیگری نه دارد.

پاکستانی ها ترتیبات عبور پایپ لاین گاز را از ترکمنستان به پاکستان روی دست گرفته اند آنها گفتند که در نظر دارند جهت انجام این پروژه هیأت تخنیکي شان را به مزار شریف اعزام بدارند این اقدام نشان میدهد که آنها در زد و بند با مخالفان دولت، تمام معیارها و موازین بین الدول را به فراموشی سپرده اند، در افغانستان حکومت مرکزی وجود دارد، سفارت پاکستان در آن زمان در پایتخت کشور فعال بود چگونه میتوان از یکسو از عدم مداخله صحبت کرد و از سوی دیگر با مخالفان دولت بدون مشوره دولت مرکزی در تبتانی نشست، دولت اسلامی افغانستان طی یادداشتی این حرکت پاکستانی ها را نوعی مداخله در امور افغانستان خواند، دیده میشود که ادعای دولت افغانستان عاری از حقیقت نیست این عکس العمل های تجاوزکارانه را مقامات پاکستانی صرف با این ادعا تبرئه میدارند که گویا دولت افغانستان با رقیب آنها هندوستان مناسبات را تقویت بخشیده است. سوال به میان می آید که با کدام کشوری مناسبات داشته باشد و باعده بی دیگر قطع

کردند که که در سطح جهان به جز رسوایی چیزی دیگری نصیب شان نه گردید.

پاکستانی ها بدون آنکه به فکر درس به افغانهای غیور باشند باید این تجربه های را که در تاریخ جهان با خطروشن تسجیل یافته است فراموش نه کنند، تاریخ گواه آنست که ملت قهرمان افغانستان بارها درس مسلمان بودن و آزاد زیستن را به کشورهای منطقه داده است.

روزنامه نگاران پاکستانی باید بدانند که ملت مسلمان پاکستان با حلقات مغرض و مداخله گر آنکشور هیچ رابطه ای ندارند مبارزات قهر آمیز مردم در ملکنند و با وجود حوادث خشونت آمیز کراچی و لاهور نمونه بارزی از نفوذ مردم پاکستان نسبت به عملکرد های حلقات مداخله گر در آنکشور میباشد.

بناءً برای روزنامه نگاران پاکستانی ضرور پنداشته میشود تا به جای اندیشیدن در مورد درس به افغانستان غیور، عقل و هوش حکام پاکستانی را به جا آورند، تادشمنی میان گروه های متخاصم آن کشور بیش از این اوضاع را در پاکستان متنشج نسازد.

متأسفانه مداخلات حلقات مغرض

حضور مستقیم آی اس، آی در سقوط هرات دلیل ثابت و روشن مداخله نظامی پاکستان در امور داخلی افغانستان میباشد.

در امور داخلی افغانستان یکبار دیگر چنان وضعی را در منطقه شکل میدهد تا افغانها را وادارد که تحارب گذشته را مکرراً به آزمون گیرند و به متجاوزین درس لازم بدهند چنانچه در یاد داشت رسمی که از طرف وزارت خارجه دولت اسلامی افغانستان به مناسبت مداخله، ای، اس، ای، دو هرات عنوانی سرمنشی سازمان ملل متحد ارسال گردید خاطر نشان شد که اگر جلوی مداخلات به موقع گرفته نه شود بدون شک آتش جنگ به طور غیرقابل کنترل خارج از سرحدات افغانستان انتشار خواهد یافت.

علاقه نباید مسلمان که فقط اغراض مداخله گرانه میتواند دلیل این همه بهانه های گستاخانه پاکستان باشد.

جالب اینست که با وجود این همه مدارکی که در مورد مداخله ارائه میگردد روزنامه «نیشن» چاپ پاکستان اظهار میدارد که اگر مقامات پاکستانی بخواهند درسی به افغانستان بدهد تمام ملت پاکستان در عقب آنها خواهد بود.

گرا دانندگان روزنامه «نیشن» باید بدانند که این افغانها بودند که در فاصله نه چندان دراز به دوبر قدرت جهانی درس عبرت دادند و آنها را به چنان شکستی مواجه

مداخله در امور افغانستان جزء مسایل امنیتی پاکستان حساب شده که هر حزبی خود را مکلف به ادامه آن میداند .

۲۸ حوت ۱۳۷۳) میان دو طرف آغاز شد و طالبان تا محمد آغه لوگر مجبور به عقب نشینی شدند، و این نخستین شکست آنها بود.

این درگیری دو نتیجه ببار آورد:

دولت که تا آن زمان از طالبان حمایت کرده بود، به دشمنان سر سخت یکدیگر بدل شدند و طراحان پاکستان بدین فکر افتادند که حملات مجدد بالای شهر کابل نتیجه غیر از شکست ببار نخواهد آورد، ازین رو پیشروی خود را بسوی غرب افغانستان برای تسخیر هرات آغاز نمودند.

جنگ میان طالبان و اسماعیل خان والی هرات بمدت چند ماه بطول انجامید، سرانجام هرات و میدان هوایی شیندند به تصرف طالبان در آمد، و بدین ترتیب طالبان بیکی از مراکز مهم نظامی و سیاسی در افغانستان دست یافتند و دولت از آن محروم گردید.

در عملیات هرات پاکستان رول مهمی ایفاء نمود، آن کشور حدود سیصد میلیون کددار به دوستم پیشکش نمود تا از طریق هوایی به طالبان در جنگ هرات کمک نماید، که چنین کرد. قبل از آن کرنیل سلطان محمدا مام یک افسر شناخته شده آی. اس. آی در هرات بعیث قونسل مقرر شد، و اسماعیل خان را پیوسته به دوری ازدولت مرکزی تشویق مینمود.

راپور ها حاکی ازین است، که میدان هوایی کویت به روی پرواز جت های مربوط به جنرال دوستم باز بودند: که از آنجا بمب و مواد سوخت اخذ نموده و هرات را پیاپی بمبارد مان میکردند. همچنان برای چند روز طور استثنائی در شهر کویته قیود شب گردی بعد از ساعت ده شب نافذ گردید، و شبانه مقادیر هنگفتی اسلحه و مهمات از پاکستان به قندهار و هلمند فرستاده شد.

روزنامه عرب نیوز بعد از تسخیر هرات بوسیله طالبان فلش کرد، که در عملیات

مورد استقبال مردم قرار گرفت، و در خفا پول های هنگفت استخبارات پاکستان ایشان را در تطبیع قوماندانان و سقوط احزاب مختلف جهادی یاری رسانید، و بسرعت ولایات جنوب غرب را یکی پی دیگری متصرف شدند.

گلبدین حکمتیار با تصرف قندهار توسط طالبان، آنها را وابسته به حزب پیپلز پارتی پاکستان خواند که بوسیله پول های سعودی و حمایت انگلستان عمل می کنند، اما دولت افغانستان برای آنکه حزب اسلامی حکمتیار را توسط آنها ضربه بزند، به پشتیبانی سیاسی و تبلیغاتی آنها پرداخت، و در غزنی و میدان شهر قوای هوایی دولت عملاً به نفع آنها بکار افتاد.

وقتی جنگ در لوگر کشانیده شد، و حکمتیار از یکسو در برابر دولت واز جانب دیگر در معرض حمله طالبان قرار گرفت، دولت بدین فکر بود، که حکمتیار دشمن خطرناک اوست و باید درین فرصت سرکوب گردد، که بدین ترتیب تمایل حکمتیار مبنی بر کنار آمدن با دولت در برابر طالبان رد گردید، و حکمتیار مجبور شد چار آسیاب را به سمت سروبی ترک گوید.

عقب نشینی حکمتیار از چار آسیاب، ضربه سختی بر آن حزب وارد آورد، و آنرا در ردیف قوت های درجه دوم در افغانستان قرار داد، اما در پاکستان این تغییر موقعیتی برای حزب خانم بوتو بحساب آمد، که گلبدین حکمتیار دوست دیرین آی. اس. آی را در ظرف چند هفته از صحنه بیرون نموده و مناطق وسیعی از آن حزب را متصرف شده است.

طی ملاقاتی که در حومه میدان شهر میان احمد شاه مسعود و ملاریانی معاون گروه طالبان صورت پذیرفت، دولت افغانستان کلیه پیشنهادات اصلاحی آنها را پذیرفت، اما بسرعت طالبان پیشنهاد تازه ای مبنی بر تسلیمی بدون قید و شرط دولت را ارائه نمودند، که در نتیجه جنگ در)

دولتمردان افغانستان روی صحنه آمدن بی نظیر بوتو را در پاکستان بفال نیک گرفتند، زیرا هر دو طرف تقصیر مداخله در امور افغانستان را بگردن استخبارات پاکستان می انداختند، که با همدستی جماعت اسلامی از حزب اسلامی گلبدین حکمتیار پشتیبانی بعمل می آوردند نمونه بارز این خوشبینی مفرط، نامه احمد شاه مسعود عنوانی بی نظیر بوتو بود که در مطبوعات پاکستان فاش گردید. اما بعد تر روشن شد، که مداخله در امور افغانستان جزء مسایل امنیتی پاکستان حساب شده، که هر حزبی خود را مکلف به ادامه آن میداند.

بی نظیر فعالیت خود را در قسمت افغانستان از طریق نصیرالله بابر دوست پدرش که در ارتباط به قضیه افغانستان سابقه کاری دارد، سازماندهی نموده او ظاهر شاه را کلید حل معضله افغانستان خواند، و از طریق مولانا فضل الرحمن رهبر جمعیت العلمای پاکستان، دست به ایجاد یک حرکت جدیدی بنام «طالبان» زد که بسیار بسرعت مراحل ترقی را پیمودند.

گروه طالبان دارای دو مزیت عمده برای حکومت پاکستان است، از پشتوانه مذهبی برخوردار بودند، که در جامعه افغانستان از احترام و امتیاز فوق العاده ای برخوردارند. ازین رو امکان موفقیت آنها در حد بالای قرار داشت، از جانب دیگر در صورت پیروزی کامل بر افغانستان بخاطر ضعف اداری و عدم آشنائی آنها بمسایل سیاسی، تعویض آنها با افراد دلخواه دیگر کار آسانی است.

این گروه بدنبال بتاراج رفتن یک کاروان حامل مواد کمکی پاکستان در قندهار (۱۶ عقرب ۱۳۷۳) ظهور نمودند، و بسرعت از طریق سپین بولدک، قندهار و هلمند را متصرف شده و ظرف چند هفته زابل، ارزگان و غزنی نیز طی زود خورد های مختصری به تصرف گروه طالبان در آمد.

رهبر این گروه، ملا عمر خوانده میشود، اما در واقع از همان آغاز نقش افسران پاکستانی در سازماندهی آنها و حضور صاحب منصبان خلقی در صفوف آنها ظاهر و هویدا گردید.

گروه طالبان با شعار ها و تبلیغات عام پسند مبنی بر امر بمعروف و نهی از منکر با ظاهر ساده فعالیت خود را شروع نمودند، که

طالبان ۴۰ فروند هلیکوپتر پاکستانی به نفع طالبان بکار گرفته شد .

تصرف هرات بوسیله طالبان ، محولاتی را در دسته بندی گروه های افغانی و موضعگیری های کشور های منطقه بوجود آورد ، جنرال دوستم بعد از سقوط هرات اظهار پشیمانی نمود که با طالبان همکاری نموده است و زمانی نامبرده حیأت سه نفری را جهت مقابله به قندهار فرستاد طالبان آنها را کمونیست خوانده و پشددت و قتل نمودند .

دولت افغانستان که تا آن زمان در موضعگیریهای بین المللی اش متردد بود ، سقوط هرات خط روشن تری برایش ترسیم نمود ، طوریکه به ابتکار ترکمنستان کنفرانس میان وزرای خارجه روسیه ، ایران ، ازبکستان ، هند و افغانستان درعشق آباد دایر گردید ، که این امر عمق نفرت کشورهای همزیور را از طالبان وابسته به پاکستان نشان داد . و بعداً " نواز شریف رهبر احزاب مخالف پاکستان ، بی نظیر پوتو را بخاطر سیاست های غلط اش که منجر به منزوی شدن پاکستان در منطقه شده است پشددت نکوهش نمود .

نکته قابل توجه حریق سفارت پاکستان در کابل بوسیله تظاهر کننده گان خشکین بود ، که طی دو سال برای دومین بار حریق گردید .

این امر نه تنها منجر به اخراج ۲۱ دیپلمات افغانی از پاکستان گردید ، بلکه باعث موضعگیریهای غیر معمولی در سطح دیپلماتیک نیز گردید ، طوریکه وزیر خارجه پاکستان در اجلاس سالانه ملل متحد علناً خواستار استعفاي رئیس دولت افغانستان گردید .

در حال حاضر دولت پاکستان به ادامه سیاست های اش نسبت به افغانستان روی نکات ذیل فعالیت می ورزد :

- ۱ - میدانده سعی دارد ، تا میان کلیه مخالفین دولت افغانستان هماهنگی بوجود آورد ، تا برای سرنگون ساختن دولت افغانستان اقدام لازم بعمل آورده باشد ، اما بدلیل وجود اختلافات عمیقی که میان گروه ها وجود دارد مشکل است چنین امری تحقق یابد .
- ۲ - پاکستان تلاش دارد ، تا کلیه اقوام پشتون افغانستان را با سردادن شعار های قومی و ستمی در برابر دولت افغانستان



دستگیری جاسوسان پاکستانی و اعترافات آنها بانگراهدان داخله گرانها پاکستان در امور داخلی کشور میباشد

حکومت پاکستان از دو جهت پدین حرف ها گوش فرا نداد :

یکپارچه نمایند ، و در همین ارتباط برای جدا کردن پوهاند سیاف امیر اتحاد اسلامی از دولت سخت فعالیت می نماید و گفته شده حسابات بانکی پوهاند سیاف را در پاکستان مسدود نموده است . همچنان برای اقوام ساکن جنوب افغانستان پیوسته مسایل جنگ نادر خان و امیر حبیب الله را تبلیغ میدارد و بی ارتباط نخواهد بود ، که در ۲۲ میزان مصادف به سقوط حکومت حبیب الله خان ، طالبان در جنوب کابل دست به حمله شدیدی زدند که بناکامی انجامید .

۳ - شورای ولایتی تنگهار که تاکنون در حالت بیطرفی قرار دارد ، پاکستان میکوشد ، تا آنها را برای همکاری با مخالفین دولت ترغیب نماید ، و برای این نظر از حاجی عبدالقدیر والی تنگهار دو مرتبه به اسلام آباد دعوت بعمل آوردند .

میان افغان ها برای جلوگیری از مداخلات پاکستان نظر یکسانی وجود ندارد ، عده ای بدین نظر اند که با صبر و گذشت میتوان برین مشکل فائق آمد ، و باید به سران حکومت پاکستان اطمینان داد که دولت افغانستان حافظ منافع آن کشور است ، و چنین سیاسی حتماً دولت پاکستان را قانع خواهد ساخت که از تحریک و تجهیز مخالفین دولت دست بردارد ، اما برخی دیگر میگویند ، دولت افغانستان در طول سه سال و نیم گذشته ، تمام این صبر و گذشت ها را در برابر مداخلات پاکستان نشان داد ، و سران دولت افغانستان بار بار از دوستی خشنه ناپذیر میان دو کشور سخن بیان آوردند ، اما

اراده خوش را نسبت به آزاد زیستن و مستقل بودن به نمایش گذارند ، فامیل های خوش را از پاکستان بدخل کشور منتقل نموده ، دارائی های خود را از بانک های پاکستان بیرون آورند . و دولت اقدامات قاطع تری را نسبت به افراد مشکوک در ارگان های دولتی رویدست گیرد .

پاکستانی ها بار بار این مسایل را بگفته های مختلف مطرح کرده اند ، بطور مثال بی نظیر بوتو بعد از اشغال هرات گفت ، چطور میتوان پاور کرد که استاد ربانی علیه حکومت پاکستان موضعگیری نماید ، در حالیکه هم در پشاور و هم در اسلام آباد خانه دارد .

۲ - دولت افغانستان باید از خواست بر حق مردم پاکستان در برابر حکومت آن کشور پشتیبانی نماید ، در سند روزانه چندین نفر به هلاکت میرسند ، در ملکندو باجور مسلمانان به جرم شریعت خواهی قتل عام می شوند ، در داخل اردو ، افسران مسلمان آن کشور بزندانیان افکنده میشوند ، اما دولت پاکستان بجای آنکه به حل مشکلات خوش بپردازد ، در امور داخلی افغانستان دست میزند ، آیا دولت افغانستان برای قطع مداخلات آن کشور ، حق ندارد ، از خواست بر حق مردم پاکستان پشتیبانی نماید؟

مگر دولت افغانستان دستگاهی بنام «ریاست عمومی امنیت ملی» ندارد .

آی . اس . آی بخود اجازه میدهد ، در ارتباط به کوچکترین مسایل داخلی افغانستان مداخله نماید ، پس چرا دستگاه امنیتی افغانستان ساکت است؟

تا کنون از یکجانب قضیه استخبارات پاکستان سوء استفاده نموده مگر وجود یک و نیم میلیون مهاجر افغان در قلمرو پاکستان در صورت استفاده صحیح نمیتواند برای زمامداران خود کامه پاکستان درد سر ایجاد

نماید ؟!

۳ - دولت افغانستان مسوولیت دارد ، تا یکبار دیگر کلیه اتباع کشور را به خطرات ناشی از مداخله پاکستان متوجه سازد ، و اختلافات ذات البین را تا سرحد ممکن ، حد اقل با برخی از گروه های افغانی حل نماید ، و اسنادی که تا کنون بیانگر مداخلات پاکستان است در عرصه ملی و بین المللی به نمایش گذارد ، تا ذهنیت های همه درین راستا آماده گردند .

۴ - از مطبوعات پاکستان و جهان برای توضیح سیاست های غلط بی نظیر بوتو باید استفاده نمود ، و باید مردم پاکستان بدانند که نتیجه دوستی و برادری شان با مهاجرین افغان در اثر سیاست های غلط بی نظیر بوتو



بخاک یکسان شده و خانم بوتو پاکستان را در منطقه محاصره ، شدید کشانیده است ، دشمنی او با مردم افغانستان پاکستان را در منطقه بدنام و از نظر اقتصادی و سیاسی در تنگنا قرار داده است کلیه کشورهای علاقمند به بازارهای آسیای میانه راه یافته اند تنها پاکستان است ، که غرق مداخله گری گردیده است .

۵ - فرصت آن رسیده که دولت افغانستان در سطح بین المللی و منطقه ای با واقعبینی بیشتر وارد صحنه شده ، و با در نظر داشت منافع و مصالح آموز و فردای کشور روابط خارجی خوش را عیار نماید . حکومت پاکستان تصمیم گرفته است که با دولت افغانستان دشمنی کند ، و دولت جز اینکه بدنبال دوستان جدیدی در منطقه بر آید ، و پاکستان را با تقوید خوش به اشتباهش ملفت سازد ، راه دیگری ندارد ، هند ازبکستان ، ایران و چین و روسیه آماده گمی همکاری با دولت افغانستان را دارند ، جز ساده اندیشی دلیل دیگری نخواهد داشت ، که دولت افغانستان درین راستا گام بر ندارد .

لازمه داخل شدن در عرصه سیاست بین المللی آنست که دولت خود از نظر اداری آماده گمی نشان دهد ، واگر دولت استعداد بهره برداری از شرایط کنونی را در خود نیرومند ، امید همکاری از جانب دیگران بروج و بهبوده است ، و آنچه که در طول سه سال و نیم گذشته بدان توجه صورت نگرفته است ، مسئله مجازات و مکافات است که باید دولت آنرا در سرلوحه کار خویش قرار دهد .

میزان ۱۳۷۴

روابط افغانستان و پاکستان



نوشته: محمد ابراهيم روشني

شوروي کم رنگ شده بود. هردو کشور از اوضاع بين المللي نسبت به خود به خوبي آگاه بودند و اوضاع داخلي و ماهيت رژيم هاي ضد مردمی و شبه مردمی شان ايجاب ميکرد که با توجه به خطر جنبش اسلامي و جنبش چپ طرفدار مسکو باهم مصالحه کرده، دست دوستي و برادري باهم ديگر بدهند. ويران آنوقت (بوتو و داود) هردو باهم نزديک شده. مسايل: متنازع فيه را تقريباً به گودال فراموشي سپردند.

در شرايطيکه هردو کشور به سوي مصالحه و اشتي و حسن همجواري گام برميداشتند، در مدت زماني يك سال سران هردو رژيم سرنگون و در پاکستان تاکيد بر اسلامي ساختن نظام سياسي و اجتماعي و در افغانستان تاکيد بر کمونيستي ساختن نظام سياسي و اقتصادي روي دست گرفته شد. با سرنگوني رژيم محمد داود خان و به اريکه قدرت نشاندن نورمحمد ترکي در کابل قسميکه در بالاتر ذکر کرده شد شوروي با محور اخيوط قزمز افغانستان را که قبلاً در ساجه، نفوذ استراتيژيکيش قرار داشت، با قرار دادن در قلمرو نفوذ آيديولوژيک، پخش از خانواده سوسياليزم به عقیده «برژنف» زهير شوروي ساختند. براي پاکستان و دوستانش در اروپا و امريکا و چين شامل ساختن افغانستان در خانواده سوسياليزم عظمي طلب روس، علاوه از يکجه قابل تحمل نبود. خطر جدي به منافع استراتيژيک، سياسي و اقتصادي شان بحساب مي آمد. اصل چپ گراني و حماقت سياسي خلفها و تضاد ناعاقبت انديشانه آنها با ارزشهای مذهبي، فرهنگي و تاريخي جامعه افغان سبب شد تا مردم مسلمان کشورها به شعار هاي انقلابي و اسلامي احزاب اسلامي و قعي گذاشته، براي دفاع ازديانت و استقلاليت کشور درصوف مجاهدين متصل و به حمايت از مقاومت ملي و اسلامي وطن ما بسپح شوند. دنياي غرب که سطره شوروي

بعد از عقب نشيني برطانيا از يمن قاره هند و ظهور پاکستان در صحنه جغرافياي سياسي منطقه، روابط ميان افغانستان و پاکستان داراي فراز و نشيب های فراوان بوده و گاهی هم هردو کشور در جاده قطع روابط گام برداشته اند. علت بهران و تشنج در روابط هردو کشور مسلمان و همسايه مسئله حقوق مليتهاي پشتون و بلوچ در آن طرف خط ديورند ميباشد که جانب افغاني از استقلال و خود مختاري آن اقوام برادر دفاع بعمل آورده است. باتوسعه، نفوذ سياسي، اقتصادي، استراتيژيک و آيديولوژيک شوروي سابق در افغانستان اواج گيري نهضت اسلامي در کشور ما حالت عدم تحمل و تشکيباتي براي رهبري شوروي ايجاد و سبب شد تا شوروي با عبور از خط قزمز از مرحله، نفوذ استراتيژيک به مرحله نفوذ آيديولوژيک در افغانستان گام بردارد. که اين اقدام عجولانه و ناپخته رانه شورويها اسباب سقوط رژيم دست نشاند مسکو به رهبري محمد داود خان و به قدرت رسيدن حزب ديموکراتيک خلق به رهبري نورمحمد ترکي را فراهم کرد. موقف خشن رژيم محمد داود در قضييه پشتونستان سخت گيري و خشونت عليه جنبش اسلامي افغانستان باعث شد تا جنگ سرد ميان کابل و اسلام آباد اوج گرفته، هردو رژيم بدفاع و استعمال مخالفان سياسي، يکديگر مبادرت ورزيدند، در اين راستا عناصر فاسيوناليسټ متمايل به چپ در سرحد بلوچستان مورد حمايت کابل و عناصر اسلامي و افراطي افغانستان مورد حمايت و تققد اسلام آباد قرار گرفتند. جنگ سرد ميان کابل و اسلام آباد در زماني بالا گرفته بود که ديگر بعد از آغاز رقابت و خصومت ميان چين و شوروي، پاکستان براي امريکا اهميت حياتي نداشت و قضييه پشتونستان که مسئله عمده د سياست پاکستاني، افغانستان بحساب مي آمد، نزد

در دوره حکومت مجاهدین



امضای
مواقت
نامه
اسلام
آباد

سیاست پاکستانی ها این بود که افغانها را باید متفرق نگه داشت ، تا با استفاده از تفرق آنها اهداف شان را بالای آنها تحمیل کرده بتواند . سیاست گذاران اسلام آباد در مورد افغانستان به این باور بودند که اگر افغانها متحد شوند ممکن از کنترل خارج شوند و در آینده عکس آنچه که آنها فکر میکنند در سیاست افغانستان پدیدار گردد . تلاش های جاسوسی پاکستانی ها در راستای تفرقه و چند پارچگی افغانها به اندازه کارآمد واقع شده بود که از تذکر نام وحدت و اتحاد های توخالی افغانها بخصوص وطن خواهان و مجاهدان مستقل و آزاد اندیش افغان به هراس می افتادند . تنها در جهت متفرق ساختن افغانها سیاست مفرضانه پاکستانی ها کارگر واقع نشده بود - بلکه بهره برداری خصمانه از ساختار زبانی ، مذهبی و ستمی کشور و وارد شدن سیاست مداران ناوارد و ناپاکار به عرصه سیاست افغانها آب را در آسیاب دشمن واریز و سبب گردید که از جهاد و مقاومت ملی طوری که ایجاب میکرد ملت مسلمان افغان بهره مند نشوند . با وجود دامن زدن به آتش تفرقه و تفنق سیاسی و گروهی در میان افغانها از طرف دشمنان دوست غا مردم افغان در امر

ملی و فرهنگی جامعه افغانستان ، بلکه از منابع سرشار اقتصادی که تحت عنوان جهاد علیه شوروی از طرف جامعه جهانی بسوی پاکستان سرازیر شده بود و تشریقات منابع پاکستانی بهره مند و غرض تأمین متافع محدود شخصی و گروهی واکثرا علیه متافع افغانستان استفاده بعمل آوردند . در شرایط خاص سیاسی و اجتماعی جامعه افغانها که روز بروز خشونت ، سرکوب و بیاردمان طیاره های بم افکن روسی بالای مردم افغانستان اضافه میشد و تلفات مالی و جانی مردم با تصاعد هندسی بالا میرفت ، نیروهای مبارز و مسلمان افغان در درون و بیرون گروه های به اصطلاح جهادی فعال میشدند که وحدت را در صفوف مردم ، مهاجرین و مجاهدین تحکیم و یک جبهه واحد سیاسی و نظامی غرض سرکوب و بیرون راندن سربازان اشغالگر شوروی به وجود آوردند . جنرالان و سیاست گذاران پاکستانی همیشه به تعدد گروهی اقدام وحدت و تشکل افغانها را متلاشی میساختند . ازین جهت هر بار که افغانها یک وحدت بیار می آوردند ، یک گروهی سیاسی در عرصه سیاست مجاهدین عرض اندام میکرد .

و از بر افغانستان با متافع شان در خلیج فارس و جنوب آسیا در تضاد میدانستند - به حمایت از پاکستان پرداخته ، آن کشور را بهیچ خط مقدم جبهه علیه نفوذ شوروی و حامی مجاهدین افغان مورد حمایت های مادی و معنوی قرار دادند . رشد مقاومت اسلامی در برابر کمونیست ها و اوچگیری آن با هجوم ارتش سرخ به کشور ما زمینه ساز مهاجرت های ملیونی مردم از افغانستان به پاکستان ، ایران و کشورهای دیگر گردید . کشورهای خارجی به خصوص پاکستان در راستای حل مسئله پشتونستان و تأمین متافع سیاسی ، اقتصادی و استراتژییک خود دست به گروه بندی های سیاسی ، و مذهبی در میان مهاجرین افغان ، مقیم پاکستان زد که در جهت این سیاست گروه های زیادی که در داخل افغانستان نام و نشانی نداشتند در سیاست هجرت و جهاد افغانها عرض اندام و بهیچ آله فشار و تأمین مقاصد مفرضانه سیاسی در اختیار پاکستان قرار گرفتند . احزاب بنام جهادی افغان که در شرایط سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی برون مرزی دور از واقعیت های درونی جامعه افغانستان ظهور و رشد کرده بودند ، نه از ظرفیتهای



* کابل جنگ زده درفصل زمستان
* مجاهدان دلیر در سنگرهای دفاع از اسلام
* مجاهد نستوه ، شهید قوماندان پناه

شرح روی جلد : شهید قوماندان پناه

بهزودن راندن استعمار و تجاوز خارجی از کشور ما به توقیف نایل گردید. اما موفقیت درامر اخراج مجاور گران خارجی مسؤولیت افغانها را به اكمال نمی رسانید. هنوز قدم های عمده ای دیگری باقی مانده بود که باید برداشته میشد. کشور ویران، گروه های مسلح وابسته به منابع خارجی، سرنگونی آخرین رژیم باقی مانده از دوران سیاه اشغال شوروی و فقدان قیادت ملی مشکلاتی بود که آینده وحدت و استقلال ملی کشور افغانها را تهدید میکرد. در اوج جهاد و مبارزه ضد استعماری افغانها علم صداقت و اخلاص مقامات پاکستانی روز بروز بر ملا میشد و هر روز بعد از دیگری خباثت باطنی دشمنان دوست غا واضح تر میشد. در شرایطی که روسها شکست خورده بودند، اما مغلوب نشده بودند، پاکستانها کمر به تخریب تأسیسات اقتصادی، صنعتی و دفاعی کشور ما بسته بودند. جنرال اختر عبدالرحمن رئیس شبکه پدنام جاسوسی آن کشور علناً اعلان کرده بود که کابل باید طبعاً به خنق گردد.

این منطق سخیف جنرال پاکستانی لرزه بر اندام افغانهای وطن دوست و مبارز ایجاد کرد. چرا که افغانها کابل را آزاد می ساختند - نه ویران و مخروبه؟! از سوی دیگری یک گردول دیگر بنام یوسف دریک کتاب تحت عنوان «مجاهد خاقانی» قام افتخارت ملت و مجاهدین افغانها به پای جنرالان کشورش قربان و عملاً مخافر ملی و تاریخی کشور ما را به باد مسخره می و استهزا گرفت. شخصی جنرال ضیاء الحق رئیس جمهور پاکستان چنان در برابر عظمت قوت سیاسی نظامی شوروی سابق بی روحیه شده بود که بارگی گفته بود (اگر شوروی سربازانش را از افغانستان عقب ببرد، معجزه قرن بیستم بر قوع خواهد پیوست ۱۱)

که این شرک گویی نشان میدهد که غیر از مجاهدین و سردمان غیور افغان هیچ شخصی در جهان به شکست اردوی سرخ در افغانستان باور نداشت. اما تحولی بر قوع پیوست که رئیس جمهور و جنرالان پاکستانی هرگز پیشین نبودند. در حالیکه آنها عقب نشینی اردوی سرخ را معجزه نام نهاده بودند. علاوه از فرار اردوی سرخ از افغانستان، امپراطوری شوروی فروپاشید و اجزای متشکله آن به آزادی نایل گردیدند. فروپاشی شوروی سبب شد که

در منطقه خلائی قدرت ایجاد شود. تحول ناشی از خلائی قدرت در منطقه باعث فاصله گرفتن غرب از سیاست منطقه و روی آوردن پاکستان به استراتژی بزرگ گردید. در سیاست اگر کشورهای کوچک استراتژی بزرگ اختیار نمایند در قدم اول به نابودی خود آنها و در قدم دوم بحران غیر قابل کنترل در محیط اطراف آسیب میشوند. بعد از فروپاشی شوروی و سرنگونی رژیم وابسته به آن در افغانستان و گرفتاری جمهوری اسلامی ایران در بحران ناشی از جنگ طولانی خلیج با عراق و اوضاع ناپسایمان کشورهای تازه به استقلال رسیده در آسیای مرکزی، رژیم پاکستان طوریکه اصلاً در قیقت مذکور داده شد دنبال سیاست بزرگتر از خود برآه افتاد که آن عبارت از ایجاد یک رژیم وابسته به اسلام آباد در کابل بود. این تلاش مذبحرانه پاکستان نشان میدهد که کشور مذکور از تاریخ درس نگرفته و دوس گرفتن از تاریخ ایجاد تاریخ طولانی را نمیاید و پاکستان بحیث یک محصول نو در تاریخ دوک نکرده بود که افغانها شوروی و بریتانیای بزرگرا بحیث پادار زیا برادر بزرگتر قبول نکردند و در این راه قربانیهای زیادی را متحمل شدند. ملتیکه ابقردت هارا بحیث پادار نپذیرفته، کشور خود به دوران رسیده ای مانند پاکستان را هرگز بحیث برادر بزرگتر قبول نخواهد کرد. سیاست پاکستان بایه بر داری از امکانات امریکا، اروپا، و اعراق در امور افغانستان طوری ترتیب و تنظیم شده بود که احزاب مجاهدین را در حال فقره حفظ کرده و میزبان آنها گروه و فرد خاصی را برای رهبری آینده افغانستان پرورش و تجهیز نماید. و در این راستا قرعه فال در میان احزاب به حزب اسلامی و در میان رهبران جهادی بنام شخص آقای حکمتیار زده شد و شخصیت مذکور بحیث دوست نزدیک پاکستان در سیاست مجاهدین عرض اندام و مورد حمایت و تقفد قرار داده شد.

موفقیت آقای حکمتیار در سازمان دهی گروهی و روابط خاص با سیاست گذاران اسلام آباد عامل عمده در توجه پاکستان به حزب اسلامی و بهر ی آن بحساب می آمد، حکمتیار در سیاست مجاهدین اگر به مردم و به احزاب رفیق افغان تکیه میکرد - برگ

برنده را در دست داشت. پاکستانها همواره روابط مذکور را با احزاب افغانی تیر نگه داشتند. تا هر چه بیشتر به اسلام آبه جیرا متکی (کرده) کودتای تنی و حکمتیار و شکست کودتا ضربه مهلکی را به شخصیت و تنظیم حکمتیار وارد ساخت و شخصیت حکمتیار را در میان تنظیم های جهادی بیشتر از پیش منزوی ساخت - و تحولات بعدی نشان داد که دریافت دادن حکمتیار با کودتای تنی پاکستانها نقش تعیین کننده داشتند. کودتای تنی تنها حکمتیار را منزوی ساخت که نقش موصوف را در تحولات بعدی افغانستان نیز تصحیف نمود. شکست کودتای تنی و حکمتیار برای وقت حکمتیار - احمد شاه مسعود دست بالایی در تحولات سیاسی و نظامی افغانستان میشد. جنگ سرد میان حکمتیار و احزاب جهادی بخاطر اختلاف با جنرال تنی در مشاور مرکز سیاست جهادی افغانستان ماه ها ادامه یافت و ساز مان ملی و گماشته اش «بینان سیوان» ماشین آشتی ملی و حکومت خط سوم را سرعت بخشید که برخورد با خط سوم و طرح سازمان ملل نیز اسباب تفرقه و تفاف گروهی افغانها را سبب گردیده بود. در شرایطی که بینان سیوان «مسعود» در پیرومائی رفت و آمد و با احزاب جهادی مشغول تعیین موقف شان در سرفره سیاست خط سوم بودند - مجاهدین به رهبری احمد شاه مسعود و دست کشیدن قوتهای دوستم از حمایت رژیم داکتر نجیب الله - آخرین رژیم پانزدهنده اشغال شوروی را سرنگون و دولت اسلامی افغانستان را تاسیس نمودند.

پاکستانها که از یک طرف متوجه فعالیتهای بینان سیوان و چگونگی رژیم خط سوم بودند - و از طرف دیگر بعد از انکامی کودتای تنی و حکمتیار انتظار سرنگونی رژیم کابل و راندن آنها را غافلگیر شدند. تحریک که در افغانستان صورت گرفته بود برای اسلام آباد قابل انتظار نبود - چرا که در مدت پانزده سال سرمایه گذاری کرده بودند و سیاست آنها چنان تحولی را پیش بینی نکرده بود. پیروزی مجاهدین در کابل، رژیم نوع دلفره اسلام آباد را و روی کار نیار و سیاست گذاران پاکستانی

بادرك ناکامي سياست شان درسردواري قرارگرفتند. استراتيوي افغاني جنرالان اسلام آباد يک رژيم تحت الحمايه درکابل بود که چهره های تيارز کرده درعرصه سياست افغانستان کاملاً رنگ بومي ودرتضاد با استراتيوي اسلام آباد قرارداشتند. اسلام آباد يا با استراتيوي گذشته دواع ميکرد پالينکه بادلوت نوپاي اسلامي درکابل ازوزاره خصومت وارد ميشد. بدبختانه رهبران ناعاقبت انديش پاکستان راه دوم را انتخاب کرده به تحريك وتشويق جنگ ميان احزاب جهادي وايجاد تفرقه ميان مردم افغانستان مبادرت ورزيدند. حکمتيار که ازمنق سياست بحاشيه رانده شده بود - انگيزه براي جنگ بادوستان ديروزش را داشت ودراستاي سياست هاي اسلام آباد به جنگ بارهبران ومجاهدان هم رزم وھمسفر خويش دست يازيد. رهبران دولت اسلامي هم درجستجوي يک فورمول عادلاته براي توزيع قدرت سياسي در کشور توفيق نيافتند که پاکستان راظلع سلاح وزمينه هاي مداخله گري آترآزميان بردارند. وازجانب ديگر احزاب جهادي فن وهنري مهاره قانوني وسياسي را ياد نداشتند. واین کمبود درفن وهنر سياست کردن تنور جنگ را مشتمل ساخت که رژيم اسلام آباد آمادگي نفت ريختن درآن راداشت. وتاحال ادامه ميدهد. پاکستان دراين سياست ضد اسلامي وضد افغاني تنها نبود و نيست - همانطوریکه ديروز درجنگ عليه کمونيزم وحمايت مجاهدين تشويق ميگردید امروزدرجنگ عليه مجاهدين ونابودي دولت اسلامي وساخار اقتصاد جنگ زده افغانستان مورد حمايت دشمنان اسلام وافغانستان قرار دارد. ناتواني حکمتيار درسقوط دولت اسلامي، اختلاف با قوتهاي دوستم را، زمينه سازي ومواضع آيدپولوزيک حزب اسلامي وايجاد فنا داد. وقتيکه اختلاف آنچناني هم نتوانست کار دولت را بکفرنه فايد دوستان ديروز کمر بستند تاختمکتيار وخريش را ازسياست افغانستان بردارند. ودرين راستا توسط دوستان پاکستاني حکمتيار گروه «طالبان» ايجاد وسوي چار آسياب ويدنبال آن بسوي کابل سوق داده شدند. اول

خواستند اسلام افراطي وانقلابي خکمتييارو ديرابر اسلام ميانه رو و معتدل دولت قرار داده هردو رابندنام و سرکوب نمايند. درمرحله دوم براي سراسازي جنرال دوستم دراينده سفره قدرت درکابل گروه بندي نمايند. درمرحله سوم بنام طالب سياست گذاري کرده، قام قوتهاي مجاهدين را ازعرصه سياست افغانستان حذف نمايند. که درقام سياست بازي ها پاکستانيه به ياري نيروهاي برون منطقه، برنامہ ريزي کرده خواستند دشمنان سوگند خورده کمونيزم را که ديروز دوست بودند - بر چسپ دشمن زده، ازصحنه خارج سازند. درقام اين دسايس وشيطنت هاي سياسي ونظامي اگر به ديده غور ودقت نگريسته شود - دشمني باافغانستان، اسلام ومجاهدين مشهود وملوس مينمايد. اين روزها بعضي افراد بافهم درصوف طالبان متوجه شده اند که آنهايکه دريشت حکمتيار خنجر زده اند - فردا حتما طالبان را نيز به چنان سرنوشتي ميلا خواهند ساخت. سياستهاي پاکستان بعد ازتشکيل دولت اسلامي درافغانستان اهداف ذيل رادنيال کرده است:

- ۱ - بنام کردن مجاهدين ودبانت اسلامي ومعرفي کردن افغانها درجامعه بين المللي بحيث ملت عقب مانده وبي فرهنگ.
- ۲ - نابود کردن ظرفيت دفاعي کشور افغانستان.
- ۳ - جلوهگيري ازثبات سياسي درافغانستان.
- ۴ - نابودي حيثيت ووقار افغانها.
- ۵ - تأمين ارتباط با آسياي مرکزي ازطريق ولايات افغانستان.

پاکستانيه ميدانند که اگر درافغانستان يک نظام سياسي با ثبات ايجاد ميشد هرگز بامنافع افغان دشمنانه، پاکستان هماغهنگي نداشت. دولت اسلامي افغانستان تاسقوط هرات برخلاف منافع ملي افغانستان دررابطه با مداخلات پاکستان واکش اخلاقي نشان داده است

بااستفاده ازوضعت انفعالي مجاهدين حاکم برکابل که ازروزهاي هجرت درپاکستان احساسات اخلاقي

نسبت به پاکستانيه دارند - هرنوع اقدام ضد افغاني رامرتکب شده وهرچه توانستند درعرصه هاي سياسي، اجنعي، اقتصادي ونظامي مردم افغانستان را ضربه زدند. پاکستانيه عاقد منافع ملي خودشان ميباشند نه دوست اين گروه باآن گروه افغان ؟؟ گروه هاي افغانها که کترکتر افغاني وسياسي کمتر دارند وازجهاد صاحب آب وتان شده اند ودرپرويه رفاه که بدست آورده اند مھرون منت پاکستانيه ميباشند - نه مھرون ملت پارهينه افغان. درهمين راستا ست که بجاي سياست کردن درکابل دريشاوو سياست کرده - ازطريق راديو - تلويزيون ومطبوعات پاکستان، کشوروخوش راتويين وعليه منافع ملي کشور پاستاني افغانها عمل کرده بجاي خدمت درجهت تأمين صلح و امنيت جنگ را درکشور مشتمل، تاريخ، فرهنگ وغروملي افغانهارا بجاي جنرالان پاکستاني قربان کرده اند.

فونۀ ازيرخورده اخلاقي دولت با پاکستان اجازه دادن به آن کشور درافتتاح دوگسولگري دهرات ومزارشريف ميباشد، که دهرودو گسولگري بايد انگيستان، ترکمنستان، وايران گسولگري داشته باشند، نه پاکستان، وازسوي ديگر پاکستان براي تخریب بنياد هاي اقتصادي، صنعتي ودفاعي کشورها با اندازه خصمانه عمل کرده است که نتايج آن بيشتر ازعملکرد شوروي سابق زبان بار بوده است. صدر اعظم وزيرداخله رژيم اسلام آباد به اندازه خودشان را درقضاياني افغانستان وتخریب سرزمين مامصروف ساخته اند که ولايت سند وشهر کراچي بزرگترين مرکز اقتصادي کشورشان را، ناپايده انگاشته اند. وھريان پاکستان درحاليکه ازبرقراري نظم وامنيّت، دوزرگيرين ولايت خود ناتوان ميباشند براي انحراف اذهان عامه ازواقعيت هاي دروني جامه پاکستان - مسئله افغانستان را داغ تر ساخته اند تاازين طريق مردم پاکستان را اغفال وهمچنان بيپوند هاي دوستي ميان مردم هاي افغانستان وپاکستان را به دشمني ميدل وآب را درآسياب دشمنان اسلام سرازير نمايند. ادامه دارد

محمد افسر رهبن

به بیوه های مجاهدین شهید ، که نصف معاش خون
شوهرانشان را ، امورداران شهدا ، قلمانه گرفتند .



خط مشی

دست بر دست گذشته

ازقطب تنهایی خویش میگذرم

دراین استوای مرگ و حیات

صرف - سیاست

میزان دروغین شهامت را

درکف دارد .

اینجا ،

مافیای فرهنگ

خطرناکتر ازترافیک راکت عمل میکند .

واختلاس ودستبرد

درمصادره بیت المال .

اخلاق سیاسی میخواهد .

ازاینروست که

دغدغه بازان امور ،

بانکهای خانگیشان را

بیشتر ازفرزند های سیاسی شان دوست دارند .

محاصره مرگ تنگتر میشود

هرچند ،

راکتها را

بأس فاصله ها

از پای انداخته است ،

اما ،

محاصره مرگ ، تنگتر میشود .

زیرا ،

برای هیچ جرم

تعریفی وجود ندارد

محاصره مرگ

تنگتر میشود

اینجا

در خط سوم

عاطفه بدنامتر از خط اول است

و پژرو سواران

حجاب از آفتاب را

بیشتر مراعات میکنند .

محاصره مرگ تنگتر میشود .

روشنفکران به دزدان مکتبی تبدیل شده اند .

و پاسداران -

جیب دولت را سوراخ کرده اند .

محاصره مرگ

تنگتر میشود

در شب و روز این سرکوچه -

تا

- آنسر کوچه

انبوه تفاوت است .

آنسری ها :

« جنراتورداران »

کتر به ماهیبر اندیشیده اند

و شاید ،

هیچگاهی به پاکستان

آنسری ها

وقتی با گزارشات (ستار ، تی ، وی)

وقلمهای تازه کاویایی

وکاستها ...

غرب را

درخانه های خویش طلوع دادند .

مسجدرا وداع گفتند .

اما ،

این سرکوجه

شب ، همچنان دراز است

وبیماران بی بیمار

روزنه های تاریک را

نگهبانی میکنند .

محاصره مرگ ،

تنگتر میشود .

وقتی ، حاجیان دولتی ،

به جای خرما :

« رومال مصری »

وبه جای آب زمزم :

ساعت « سیتی زن »

هدیه می آورند .

حج « شریعتی » ایمان تازه بی میطلبد .

نگاه کن !

مفتیان از منبر عدل فرو غلتیده اند

وازحجم کتابها

به قطر شکمها

افزوده اند .

نیوازحاشیه و متن

تشریفاتی نمی پذیرند

زیرا ،

فتوی را

ازجبین اربابان میگیرند .

اینجا ،

قلعه مرگ است

وارواح دریند

دیوارزنده گی را نقب میزنند .

کودکان « سوء تغذی »

ومادران « مسلول »

« روز کودک » و « هفته شهید » را

باشعار : نان - دوا

گرامی داشتند -

اما .

امور داران شهدا

تنزیل دررشته معاش خون را

ظلم به حق خود ، تلقی کردند .

قاتلان سیاسی

اندام کابل را شکستند

واکنون

- افغان را -

ازروی تذکره تابعیت

سرمی برند .

ایکاش !

امتدادی بودی

شب این ملت را .

بیزاریم ،

بیزار ازین سپیده مشنوم .

روز -

روز سرگرمی قوالان سیاسیست .

شعر ، به سال یکهزار و سه صد و هفتادویک .

آنگاه که دن « گذرگاه »

بردرخانه بی

لوحه گورستان -

نصب کردند

ازبام کابل افتاد

وامسال ،

زخم تجاوز -

برگردن شعر من

برگردن اسلام من

هفده ساله شد .

اسلام من ،

با پدرم به جهان آمده است

و برابر عشق من عمر دارد .

اسلام من .

غیر اسلام تاجران

و تفنگداران سیاسیست .

اسلام من ،

به هیچ واحد پولی

مبادله نمیگردد .

اسلام من :

بوی خوش خرماییست

که محمد (ص)

باسائل نیم کرد .

اسلام من :

حلول اشتقاقیست

به بیت المقدس ! (۱)

اسلام من :

یکرنگی « بلال » و « سلمان » است .

مقاله ، صدق « ابوذر » است

همخوانی ایمان است .

اسلام من :

قصیده ، خونین حسین است

که تشبیب آن

کربلارا غزلباران ساخت .

اسلام من :

طغیان ابومسلم است .

که بغداد خشونت را

باسیل شهادت ویران ساخت

اسلام من :

مفهوم غریب هجرت يك نسل است -

ترکیب استعاری خون

درمخمس چندین فصل است .

اسلام من :

گریه های شبانگاهی مادرم است

به یاد مسافرانی که هنوز -

تنگی تنگ دهکده -

موسیقی گامهایشان را

درحافظه دارد .

اسلام من :

داغ بازوی برادرم است

ازبوسه خونین « کلاکوف »

اسلام من :

فریاد شبانی بود

زیر « باران زرد »

که آسمان پنجشیر را شکافت .

اسلام من :

شیون سرخ هرات بود

ازنبض سبز آزادی .

اسلام من :

محاصره « اسمعیل » درصحرای « مارمل » بود (۲)

اسلام من :

سوراخ سینه « ناهید » بود (۳)

تبسم تلخ « واحد » بود

به حکم اعدام (۴)

اسلام من :

سرگذشت جنازه « احد » بود (۵)

درپلچرخ

وجنش صبحانه خاک بود

درگور جمعی

۲- اشاره به محاصره شدن استاد ذبیح الله شهید ۳ - ناهید که در قیام دختران شهر کابل « ۱۳۵۹ » شهید شد . ۴ - واحد یکی از چریکان معروف شهر که توسط رژیم تجاز اعدام گردید . ۵ - یکی از مجاهدان که در زندان پلچرخ به شهادت نایل آمد .

اسلام من :

شمله بلندی بود

که جنگل های جنوب را

باتیغه های هندوکش

قافیه بست

اسلام من :

گورمهاجری بود

که هیچ تنظیمی برآن

کتیبه یی نه نوشت .

اسلام من :

صاعقه یی بود که

دیوار آهنین برلین را

آب کرد

و حالا ،

به يك قطبی جهان میخندد

اسلام من :

ازمجلس بنیاد گرایی وکابینهء اعتدال

گذشته است

اسلام من :

حجم زخم « بوسنیا » ست .

ابرخونینست که ازسینه کشمیر برمیخیزد

و «دوشنبه» - « چیچین » را بر «غزه» و «اریحا» میبارد .

اسلام من :

نمی هراسد ازاین که

«ابی لهب»

ازگریبان « رشی »

سرمیکشد .

اسلام من :

مصافحهء سجده وشمشیر است

درمحضر پروردگار

که برای ابلیس ودوران خون جهان

قانون مشترکی گذاشت .

اسلام من :

تاریخ القبا ی خون من است

که برمحراب زمان

نگاشته اند

اسلام من ، با «ساینس» و «کامپیوتر» معضله ندارد
اما -

دشمن حزب سیاسی ایست
که بنیانگذارانش

در آغوش ایدز کاپیتالیزم

فریه تر از دوزان سرطان کمونیزم اند

اسلام من :

دستان خالی ایست که جمجمه استعمار را

در موزه تاریخ گذاشت :

واسلام من یعنی :

کلاه کج افغانستان

درد سر سازمان ملل

روزگار تعدیل مفاهیم است

قاموس تازه بی ساخته اند .

موقف رسمی

و شکل میزکارت را

خورده روشنفکری وسطح ارتجاعیت

تعیین میکند .

برادر !

بقرما :

بازار گرم است

میخواهی سری زن

در چارسوی جامه هات

گشتی کن

بایست به چهار جهت معروف

خویش را شمال و جنوب غمایی

چراکه «دیالوگ سیاسی»

بایک سرویک گریبان صورت پذیر نیست .

با این همه

مقاومت سازمان جاسوسی نمی خواهد

وقتی در اقلیم تنهایی خویش

دفتر های ناچاپ شعرم را

ورق میزنم ،

باحرف دوست خود استم :

آری !

انقلاب مقصر نیست -

من استعداد سیاسی ندارم



کابل - ۱۳۷۴



دراين شماره :



ميشاق خون

ارگان نشراتی دفتر
فرهنگی جمعیت
اسلامی افغانستان

تحت نظر هیئت تحریر

مدیرمسول :
عماد الدین « وثیق »
معاون :
عبدالمعین « شاهد »
به اهتمام :
عزیز الدین « شمس »

دورسوم نشراتی
سال اول
شماره اول
خزان ۱۳۷۴
مطابق دسمبر ۱۹۹۵
شماره مسلسل ۹۱

موقتاً در هرسه ماه یکبار به
نشر میرسد

آدرس: کابل
افغانستان - دفتر
فرهنگی جمعیت
اسلامی افغانستان

کوپر : مجرب الله « حلی »



استاد عظامحمد



دکتور نجیب الله لفرانی

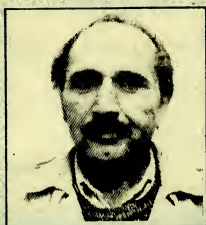


نایل لاجوردینشهری

شاعر متعهد و مسرد
فرهینخته ص ۵۹

احمد شاه ((وخلت))
Ahmed Shah
A. B. P. O.

صفحه	نویسنده	مقالات
۸	سلطان احمد بهین	اشغال هرات و پیامد های آن
۱۵	ترجمه عبدالمعین شاهد	حقوق زن در اسلام
۲۱	عبدالحفیظ منصور	چگونه میتوان به مداخلات پاکستان پایان داد؟
۲۸	محمد ابراهیم ورسجی	روابط افغانستان و پاکستان در دوره حکومت مجاهدین
۴۶	ترجمه وتلخیص استاد شاداب	تیوری مطبوعات و انقلاب دروسایل ارتباط جمعی
۵۰	حسب الله هدایت	بینظیریو تو په ستره لویه کی
۵۳	دکتور حمید الله نورعباد	اسلام و اقتصاد
۵۷	قتیل خوگیاڼی	ارواښاد استاد الفت دادب هسکه شمله
۶۷	شمس الحق آریانفر	کمونیزم ولېبرالیزم دریوته ذهن نقاد اقبال اشعار :
۳۲	محمد افسر رهین	خط مشی
۴۰	پرتونادری	ماصدا کردیم ...
۴۱	استاد آئینه	پاسداران پنجاهه
۴۴	نصرالله حافظ	کنک عزم
۴۵	خالد فروغ	زمانه جذامی ست!



ماصدا کردیم ...

آفتاب ازسوی دیگر برشده
می گسار نورسی ساغر شده
زورق مه خالی ازکافور نور
آسمان دریای بی گهر شده
شهر ما پتخانه پندار هاست
بتگری را هریکی آذر شده
کشتی اندیشه ها درگل نشست
گویی این جا باد بان لنگر شده
تا که شب وارونه می پوشد قبا
وسعت اندیشه بی خاور شده
آسمان ازابرها پوشیده روی
دامن بانوسی باران ترشده
کاج سبز زنده گی دریاغ مرگ
ذره ذره سنوزن وخنجر شده
ابرهای گریه ها لبریز خون
لاله های خنده ها پرپر شده
باغبان دروازه های باغ بست
برقیام سبزه بی باور شده
رفته درخراگاه آتش شهر من
باسیابوش درشراری درشده
لحظه ها آستان سوگ است و مرگ
باد و آتش تا که همبستر شده
رونق مه را شکسته آفتاب
درمیانه دیو شب داور شده
آسمان خاکسترخراگاه شب
چشمه چشمه اختران اخگر شده
بس که برآورنگ دلها غم نشست
آرزو سلطان بی افسر شده

کوهساران کوه آتش کوه دود
چشمه ساران چشمه های شرشده
بس که سم زدختگ آتش هرکجا
زنده گی انبان خاکستر شده
دوزخ اندیشه . کورسراب
لشکر آینه راسنکر شده
روشنی درچشم يك آینه نیست
واعظ خورشید بی منبر شده
زنده گی این دشت زرد خاکتود
کاروان مرگ رامعبر شده
چون قفس این آسمان سیمرغ مهر
درفقس وامانده مشت پرشده
آفتابی میدرخشد دردلم
واژه های شمرمن آذر شده
روی کاغذ اشک رنگین قلم
جنت دست مراکوثر شده
ماصدا کردیم وکس پاسخ نداد
یاکه یکسر، گوش هستی کرشده

* * *

ياسداران پنجه



استاد آئينه

بدینسان گروه وطن باخته
روان درمیان باعدو ساخته
شتابان بدنبال این خائنان
قوماندان روس و سپاه گران
در لحظه گرد

تزاران روسی ز « پتروگراد »
به شرق زمین مثل توفان فتاد
شه و خان و اشراف این مرزوبوم
فرورفته در غفلت و خواب شوم
عناد و نفاق و فساد و فجور
ز « یورال » گسترده تا « بوسفور »
ز « ارمن » کشیدند تا « بیلقان »
نه « لزگی » بماند و نه « شیرانشان »
وزینسوی درخیزه و « تاشکند »
« سمرقند و » آب تجن تا « خجند »
نهیب بلا آمد از فوج روس
به شیپور و طبل و آواز که
زمین پرز جاسوس و اغواء گران
بصد ج
نفاق افگنی و فریب و
زده

ولي اينسوی مرزها غرق خواب

نه جنید ز خواب اررسد سیل آب

بهم قوم تاجیک وازیک زده

زمین زیرپاها چو آتش کده

بهر جادیار مسلمان نشین

شب وروز باهم به کشتار وکین

بسی خان خائن که بادست روس

تهی کرد یک شهر را از نفوس

ز «سیحون» ورود؟ ارس تا ورال

حراب و بخون غرقه و پایمال

پس از قتل و تاراج در «تاشکند»

«کبورتاتر» روس لنگر فکند

وز آنجا بتدریج پاپیش کرد

گاهی جنگ گرم و گاهی جنگ سرد

چو در «مرو» شد لاشخواران درون

نه غلطید یک فرد آنجا به خون

وطن پرچه پرچه در آن روزگار

بدست دو دژخیم دنیا شکار

به مقراض و دندان و تیغ و تبر

بریدند هریک «چوارث» پدر

سیاست درآمد به رنگی دگر

دو جانب نهادند سنگ دگر

هنوز از نتاج سحر در وطن

نه گردیده خورشید پرتو فکن

که ناگه «کماروف» تدبیر کرد

سوی «پنجده» رای تسخیر کرد

تهی «پنجده» از سپاه و سلاح

تجاوز در آن بیدفاع و مباح

از آنجا سوی مسجد و پل کشید

مقرر کرد «سنگ»

» اه

گرفت ار «گورنر» در آن بندوبست

خبرهای جنرال قیصر پرست

«امیر» از تاثیر در آن جلسه گفت:

چه شد آن قرار شما در نهفت؟

«که نی روس» و نی دولت «انگلیس»

به «خبیر» کندمارش یا «باد غیس»

کنون من بدور از وطن بی خبر

«کماروف» از «پنجده» شد بدر

اگر خیز دیگر به هند افکند

به بحر و خلیج همچو جولانند

گر افغانیانش نگیرد جلو!

به «دهلی» رسد افسر پیشرو

«امیر» این سخن گفت و دم در کشید

که تا «ویسرا» را چه آید پدید؟

بدو گفت در انجمن «ویسرا»

که حرف امیر است حقا بجا

همه روس بدعهد و پیمان شکن

همه، غدرو پتیاره و لافزن

چه باید کنون تا شود کار راست

ازین بیش ساکت نشستن خطاست

«امیر عبدرحمن» غم اندود گفت

که از ما گرفتند ملکی به محفت

بسیج نبرد ازکنم یا «تزار»

کنم یا «کماروف» جنگ آشکار

نه تامین داخل نه تضمین تخت

بعید آسمان و زمینست سخت

نه انگلیس بر قول خود استوار

به روسی حماقت بود اعتبار

یا «دراخیر»

از زماندگی و تاثیر «امیر»

نه «پل»

«کماروف» از جزء کل

همان به که باعهد و قول و قرار

نیاید دگروس زان بیش بار
سلاح وز دیگر اسباب جنگ .

رسد گر به افغانیان بیدرنگ
زنم سد اسکندري بر « تزار »

که دیگر نریزد به افغان‌دیار
بدین عهد و پیمان و این یآوری

به پالیسی روز و این داوری
چنین یافت پایان که آن خطه را

بریدند از خاک مادست ها

کنون آب هرچند از سرگذشت
بدان خاک پامال بین سرگذشت

چو پیش آمد از مرز روسی سپاه
نه جنبید دستی دران پایگاه

یکی قطعه ای مختصر مرزدار
به « پنجه » و اطراف و حول و کنار

که با کهنه شمشیر و تیغ و تفنگ
فقط پاسداران نه از بهر جنگ

در آنجا فتاده چو در بیشه شیر
شجاعان سر بر کف جان به سیر

ولی منع از جنگ و حرب و نبرد
به فرمان مرکز نشسته بدر

« کماروف » خونخواره بی حیا
سپه راند در پاسگه بی صدا

کمیدان سیصد نفر « شاه‌مرد »
دگر لحظه ای هم تحمل نکرد

بدان پاسداران در آن وقت تنگ
چنین گفت : کای نامداران ننگ

در این آزمونگه دلیری کنید
در این بیشه یک لحظه شیری کنید !

که گریگزد هموطن زین دیار
بجانبازی ما کند افتخار

نگویند کاین پاسداران خاک
به نامردی و رایگان شد هلاک

در آن نابرابر نبرد ازدوسو

سه صد با هزاران همی رزمجو

چو افتاد خورشید آنسوی کوه
به خاک و به خون خفت افغان گروه

« علی اکبر » سرجن روسخوار
فتاده بخون غرقه و خاکسار

« دگر میر آقای » جیتن به خاک
دریده بروسینه چاک چاک

کمیدان قطعه همان « شاه مرد »
دگر سو به جانکندن و داغ و درد

یکی هم از آن پاسداران نماند
به قربانگه « پنجه » جان فشانند

ولی روس ها هم در آن کارزار
بجاکشته دادند بیش از هزار

بن گفت وقتی وطنمرد یار
که از انفاقات این روزگار

گذارم شد آنجا که اینرویداد
دورزمند رادرمین رویداد

یکی مرقد و طوغ افراشته
دو زنجیر گردش گره داشته

درخت و کاهه پر از بند و بار
زیارتگه مردم آن‌دیار

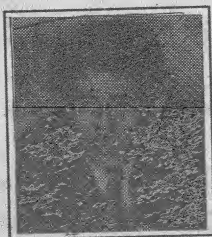
به تنظیم دستی فرا آورند
نیازی به نذر و دعا آورند

چو پرسیدم از پیرمرد مزار
نشانی از آن قبر و اهل و تبار

بن گفت از نامه « شاه‌مرد »
« کماروف » و این قتلگاه و نبرد

که آن پاسداران خاک وطن
شهیدان در غربت بی کفن

درینجا پراکنده افتاده اند
که سنگر ندادند ، سرداده اند



کک عزم

په کک عزم هر سړی مرام ته رسي
دمطلب دلوي پړاو انجيام ته رسي
د زلمو دارادوله مضبوطوالي
گټه ډيره خپل اولس او کام ته رسي
زه دميني په کک هوډ باندي ولاړ يم
که د ژوند غرمه مي اوس ماښام ته رسي
نيکمرغي به له دي بله چيرته مومي
چي مين دخپل جانان سلام ته رسي
ترهغو به دبيلتون ترخولي څښه
خوباده مي دوصال قوام ته رسي
د بي دردو پري غوږونه نه تخمينيږي
که مي چيغي د افلاکو بام ته رسي
زمانه به پري کوی ترهغو لويي
هو ترخوچي دا بي نامه تام ته رسي
په ليکلومي دسترگو نظر کم شو
چي به دادغم دوتر انجيام ته رسي
له اړتيانه ډيري ورکي را پيدا شي
له ناکامه ډير ناکامه کام ته رسي
چي روان شول د ژوندون په سمولارو
د شپو ورځو منزلونه يي گام ته رسي
چي پنځ شوي په لمبوداوسيلووي
لاس دوږي کله دي طعام ته رسي
د بيلتون جتون به يي ويا سي له کاره
خودوصل تخلصه سرسام ته رسي
چي د سرويره يي لري کره له سره
د ژوندون اوبه دهغه جام ته رسي



خالده فروغ

زمانه جذامی ست !

درخت شعر بدوش

عبور میکنم از دره دره تاریخ

درین سراکه نه آینه ایست تی باران

درین هواکه نه آدینه ایست نی باران

درین جزیره بی آبروی خواب آلود

چگونه گل بدم ؟

پرنده گان هیاهو

ز آشیانه اندوهناک حنجره ها

پریده اند و قفس پایبند شان کرده ست

کسی نمی خواند

نواز پنجره ها را که هرنگاهی را

درین میانه طهارت نمانده ست بجا

تمام قصل ، پر از باغهای جذامی ست

وریه خسته ست سزانگشت بیدهای نوا

کسی غمی نشود گریه های شبنم را

شب آب گشته و وجدان روز ترکیده است

سپیده دم زودستم چسان شود بیدار

من و جوان شدن اینچنین چه دشوار است

غروب و طالع ذهنم زمانه بیمار است

درخت شعر بدوش منست و حیرانم

در این جزیره بی آبروی گل بدم ؟

سخن بگوی که بی آفتاب میمانم

سخن بگوی صدایت صدای نسل و فاست

سخن بگوی و رخس کلام سبزه را

هماره زین کن و بامن ز عشق گردد برآر

که قهرمانی گامت غرور بادیه هاست

سخن بگوی ازین سوی اگر که ممکن نیست

از آن ترانه از آن سوی قرنهای سپید

سخن بگوی که مجموعه های فکرترا

مرور میکنم و سطر سطر میخوانم

زمانه جذامی ست

کجا کجا بنشانم درخت شعرم را

چگونه آب برآرم

چگونه رود شوم ؟



تیسوری

مطبوعات

۹

انقلاب در وسائل اطلاعات جمعی

از منابع عربی :
ترجمہ از تلخیص و اسناد شادابی



انسان و مطبوعات :

جهان امروز با انقلاب شگفت آوری دز عرصه انقلاب وسائل ارتباط جمعی روبروست که از آن در زبان انگلیسی به (Mass Communication) تعبیر می کنند .

ما می خواهیم تحت این عنوان و عنوان های آینده روش ها و وسائلی را یاد آور شویم که وسائل ارتباط در عصر کنونی آن را دنبال می نماید ، نیز به آندسته عوامل موثر و موضوعی های اقشار مختلف مردم در برابر آن اشاره نموده و بعداً واکنش مناسب و روشی را که کار گردان عرصه مطبوعات در جهت تحقق اهداف خود ، در برابر موضوعی های مردم اتخاذ می کند ، توضیح خواهیم داد .

در چهره نگاری تأثیر این انقلاب و تحول بالای انسان عصر حاضر همین قدر بسنده خواهد بود که بگوئیم : اکنون وسائل ارتباط جمعی در همه لحظات با انسان و عقل و فکر او سر و کار داشته و انسان از همان لحظه نی که از خواب بر می خیزد و چشم خود

را باز می کند ، در طول شب و روز تاقیتی که دوباره بخواب می رود با وسائل ارتباط جمعی روبروست . همین که صبح هنگام از خواب بر می خیزد ، رادیو با نشرات خود از ای پذیرایی نموده و روزنامه های با مدادی پیش از آنکه از خانه بیرون شود در انتظار اوست .

زمانیکه از خانه بیرون می شود به پوستر های رنگارنگ و بی شمار در کنار جاده ها دیوارها روبرو که ذهن او را به چیزهای نوی متوجه می سازند ویا او را به التزام فکری دعوت می کنند زمانیکه بدفتر خویش گام می گذارد آشنایان و همکاران او شانه ها و رازهای را برایش باز گو می سازند که رادیو ها و روزنامه ها از نشر آن عاجز مانده اند . هنگام فراغت به تماشای فلم هائی می نشینند که اهداف مختلفی را دنبال می کنند ، به لکچرها و بیاناتی گوش میدهند که پیرامون موضوعات گوناگونی صحبت می نمایند . به مشاهده نمایشگاه های هنری ، صنعتی و زراعتی می

در جهان امروزی وسائل ارتباط جمعی در همه لحظات با انسان ، عقل و فکر او سروکار داشته و همیشه او را مشغول نگه میدارد .

وسایل علمی جدید آخرین ابتکار عقل بشری را درانتقال افکار به انسانها درسطح افراد وگروه ها بکار میگیرد تا اثری درآنها بجاگذاشته باشد .

مناقشه ها تمثیل نمود .

۳ - وسائل بصري که مظهر آن هنرها ، لوحه هاي رسامي ، مجسمه سازي و مناقشات و ديالوگ ها میباشد .

۴ - وسائل سمعي و بصري که در تلویزیون ، تیاتر و سینما تمثیل می شوند

۵ - وسائل شخصی که میتوان آنرا در دید و وادیدها و گفتگوها تمثیل کرد .

دانش و تکنولوژی جدید با گذشت هر روز وسائل ارتباط جمعی را با چنان چیزهاي، نوي مجهز مي سازد که توجه انسان را بخود جلب نموده و انسان را اثر پذیر مي سازد چنان پدیده هاي نوي که بعد مسافت ها ، پهنای اوقیانوس ها انبوهي جنگل ها و بلندی کوه ها غي تواند مانع آن شود تا انسان از قضایاي مختلف مربوط بجامعه انسانی در گوناگون عرصه ها آگاهی پاید واضح است که دانش و تکنولوژی جدید ، توانسته است این همه سد ها را بشکند ، تا انسان در هر جاییکه باشد ، بتواند همه آنچه را که در دورترین نقطه جهان بوقوع می پیوندد در عین وقت ، از طریق اقمار مصنوعی بشنود و مشاهده نماید .

بعین شکل می دانیم که وسائل علمی جدید ، آخرین ابتکار عقل بشری را در انتقال افکار به انسان ها در سطح افراد و گروه ها بکار می گیرد تا اثری در آنها

پردازد که جدید ترین ابتکارات و نو آوری هاي عقل انسانی را به او پیشکش می نمایند .

با دریافت فرصت تأمل مجله هائی را در می یابد که با قطع صحافت زیبا و گیرای خود او را وامیدارد تا مضامین او را مطالعه نماید .

و حتی تلویزیون با استخدام همه امکانات بشري و تکنولوژیکی خود از همان آغاز پخش برنامه هایش تا آنکه پایانی می یابد ، توجه انسان را بخود جلب می کند .

با ذکر آنچه یاد شد ، می توان درک کرد يك انسان معاصر ماهر روز قبل از آنکه بخواب برود چیزهاي زیادی را می خواند ، می شنود و می بیند که افکار و گرایش هاي زیادی را - که هدف همه جلب او به جیتی میباشد- به او پیشکش می نمایند .

آری ! این همه مظاهر و نمودهاي ارتباط جمعی ، انسان دوران ما را طوری در محاصره گرفته است که در هیچ عصری انسان آنرا ندیده و هر گز غي تواند خود را از حصار آن بدر آرد .

ارتباط جمعی معاصر را می توان در وسائل اساسی ذیل خلاصه نمود :

۱ - وسائل مکتوبه که در روزنامه ها کتاب ها ، نشریه ها و پوسترها تمثیل می شوند .

۲ - وسائل سمعی که می توان آنرا در رادیو ، خطابه ، اجتماع ، شائعات و

بجا گذاشته باشد .

این همه جد و جهد علمی از چنان اسلوب علمی و شائعی کار می گیرد که می توان آنرا در حلقه تمثیل نمود مرکب از سه جزء که جز اول آن همانا فکر یا موضوع مطبوعات است و وسائل ارتباط جمعی که دومین جزء این حلقه بحساب می رود عهده دار نقل دادن مفکره بذهنیت هاست . جزء سوم این حلقه هما نا عقل انسان است- که مفکره انتقال داده شده از طریق وسائل ارتباط جمعی را پذیرائی می نماید .

بناء برآنچه یاد کردیم باید تلاش هاي علمی و فني از رهگذر مفکره در چنان اسلوب علمی ریخته شده باشد که متجر به قناعت و استقبال هموطن ما گردد و اثر مطلوبی در سلوک آن بجا گذارد و به آن عمل نماید ~ هدف تیوری مطبوعات :

هدف مطبوعات همانا رسانیدن افکار و معلومات پذیرائی می نمایند .

بناء بنیاد کار در مرحله نخست موجودیت فکر معینی است که ما اراده رسانیدن آنرا به مرسل الیه خود داریم خواه فرد باشد و خواه گزوه خواه ملت باشد و خواه ملت ها .

هرگاه اگر مرسل الیه خود را به سلوکی عیار ساخت که فکر پیشکش شده از طرف مطبوعات خواهان آن است ، بدون شک کار گردان عرصه مطبوعات در انجام رسالت خود موفق است و در غیر آن باید بپذیریم کارمند مطبوعات در انجام رسالتش ناکام است .

این اصل نخستین گام اساسی است در

راه ارزیابی مطبوعات . روشن است که اصل یاد شده متضمن يك سلسله كنش ها و واكنش ها است كه مي شايد آنها را مورد پژوهش قرار داد . تا راهي روشن شود كه همكارمند عرصه مطبوعات آنرا تعقيب مي كند و در نهايت محقق شود كه مرسل اليه از آن استقبال پذيرائي موفقانه نموده است .

درين سلسله بايد امور ذيل را مد نظر داشت :

- ۱ - شخصيت كارگردان عرصه مطبوعات
 - ۲ - مفكوره
 - ۳ - روش هاي علمي و فني كه در پيشكش نمودن مفكوره از آن پيروي مي شود
 - ۴ - بكار بستن وسائل ارتباط جمعي كه قبلا" شرح داديم .
 - ۵ - شخصيت مرسل اليه و طبيعت آن در سطح افراد و گروهها و ملت ها .
- درين جا بايد عوامل خارجي و داخلي را كه علاقمندان را تحت تأثير قرار ميدهد به پژوهش گرفت كه ذيلاً به آنها اشاره مي كنيم :
- الف - اثر اين فكر در روحيه فرد .
- ب - نوعيت تأثيريكه اين مفكوره در مرسل اليه ايجاد خواهد كرد .
- ج - عامل موثر خواه حسي و خواه عقلي و خواه رواني .

د - پذيرش و استجابت زاده از موثرات ياد شده .

ه - سلوك و يا عكس العمل كه آخرين حلقه اين سلسله بوده و اين رسم توضيحي مي تواند باز گو ساز حلقات عمومي اين سلسله باشد كه از عمليه هاي مطبوعات و پذيرش نسبت به آنها ببيان آمده است .

۱- جدول دارد

هرگاه اگر سلوك يا واكنش فرد يا گروه با هدفني كه مفكوره آن را تعقيب مي نمايد موافق باشد ، بدون شك مطبوعات هدف خود را به مرحله تحقق رسانيده است .

اينك هر يك از حلقات اين سلسله را به بحث مي گيريم :

اول - شخصيت كارمند عرصه مطبوعات :

كارمند عرصه مطبوعات بايد از ويژگي هائي برخوردار باشد كه به آن اشاره مي شود :

- ۱ - طرف اعتماد شخصي باشد كه فكر به آن انتقال داده مي شود .
- ۲ - طرف احترام بوده و از خبرت و صداقت برخوردار باشد .
- ۳ - در عرصه كار خويش متخصص باشد .

بايد متذكر شد كه يك مفكوره به هر اندازه كه از عظمت و قدسيت برخوردار باشد ، باز هم نمي توان از اهميت بزرگ

كارمند مطبوعات غافل بود .

درين مورد همين بسنده خواهد بود كه فرموده خداوند را در توصيف پيامبرش ياد آور شويم آنجا كه فرموده است .

« فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًا " غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ " سورة آل عمران آيه ۱۵۹

آري ! تبليغ قرآن با همه عظمت و قدسيتي كه دارد از پيامبر مي خواهد كه تا با اوصاف نيك اخلاقي متصف باشد و خداوند در توصيف و چهره ينگاري اخلاق پيامبر مي فرمايد : « وَ اللَّهُ لَعَلِّي خُلِّقَ عَظِيمٌ » سورة قلم آيه ۴

فشرده اينكه بايد كارمند عرصه مطبوعات با علم و اخلاق ستوده مجهز بوده تا طرف اعتماد و مورد احترام همه قرار گيرد .

دوم - مفكوره اي كه از طريق مطبوعات پيشكش مي شود :

محققاً " فكر اساس كار در عرصه مطبوعات است كه بايد ذيلاً آنرا مشخص نمود :-

الف - پيدايش اين مفكور نزد فرد يا گروه و افكار عامه جهان .

ب - تهيه و آماده سازي اين فكر صوري باشد كه طرف گرايش فرد يا گروه و يا آراء عامه جهان گردد .

سوم - نوعيت فكر :

درين جا بايد توجه داشت كه فكر را مي توان بچند بخش مختلف تقسيم نمود كه بصورت فشرده مي شود از آن ياد آور

شخصيت كارمند عرصه ء مطبوعات بايد از ويژه گيهاي اعتماد ، خبرت ، صداقت و تخصص برخوردار باشد

شد :

- ۱- افکار سیاسی
- ۲- افکار اجتماعی
- ۳- افکار اقتصادی
- ۴- افکار نظامی

کته گوري بندي هاي فوق هر يك تفصيلاتي دارند که پيرداختن به آنها از حوصله اين نوشتا بدور است .

چهارم :- شرط هاي که وجود آن در فکر مطبوعات ضروراست :

فکریکه از طريق وسائل ارتباط جمعي به نشر مي رسد در تحقق اهداف آن شرط هاي ذيل ضروري پنداشته مي شوند :

۱ - بعد از اینکه جهت گيري ها و تمایلات آراء عامه در برابر فکر ارزیابی گردید ، باید برای نشر فکر و مواد مربوط به آن پلان وضع گردد که علما " مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته باشد

۲ - باید از نیک ترین و مناسبترین وسیله ارتباط جمعی در رسانیدن فکر به مرسل الیه استفاده بعمل آید .

۳ - نزد مرسل الیه فکر باید روشن و قابل فهم باشد .

۴ - فکر توانائی آنرا داشته باشد که عملاً بالای مرسل الیه اثر گذاشته و پذیرش و سلوک مطلوب را در وي ایجاد نماید .

۵ - این فکر باید توانائی آنرا داشته باشد که خدمتی را در جهت مصالح مرسل الیه انجام داده و نیاز مندی خویش را به آن فکرا " احساس نماید

۲ - متأكد باید شد که تاثیر

این فکر و پذیرفته شدن آن از طرف مرسل الیه و ایجاد سلوک مطلوب در آن ، در جهت منافع عامه است .

وسائل ارتباط جمعي زماني که مي خواهد فکري را در ذهنيت توده ها القاء نماید ، چند هدف رادنبال می نماید :

یکي اینکه قناعت مردم را فراهم سازد .

دوم از عقول فکر دیگر سواي فکر اولي را بدست آورد که محصول و برآیند مردم هر يك از دو هدف یاد شده همانا رسیدن به سلوک معيني است که هدف قرار گرفته است .

۷ - باید فکریکه پیشکش مي گردد آراء مخالف خود را به مناقشه گرفته و مرسل الیه قبلاً باید به این افکار آشنائی داشته باشد و خطاها و انحراف آن بزودی معلوم باشد شکی نیست که درینصورت مرسل الیه بر ضد هم افکاري قرار مي گیرد که در تضاد با افکار مورد پسند او است .

۸ - باید فکر مناسب و موافق با افکار کسی باشد که از آن فکر استقبال می نماید ، هر گاه اگر فکر با افکار وی در توافق نباشد ، بسیار امکان دارد که به مشکلي نزد مرسل الیه مواجه شود ، تا آنرا مورد تصدیق قرار دهد .

۹ - باید در پیشکش نمودن فکر صیغه های آمرانه و استعلاجیانه در برابر مرسل الیه

مورد کار برد قرار نگیرد ، چه مرسل الیه همیشه دوست دار آن است که در ساختن زندگی خویش شخصاً " سهم بگیرد و بعد ازینکه قناعتش فراهم مي شود خود داوطلبانه مي خواهد فیصله اي را در زمینه اتخاذ نماید .

۱۰ - باید در صورت امکان - فکر با همه ارزش هاي جامعه موافق باشد چه واضح است که مرسل الیه طبیعتاً " خواهان آن است که فکر او جامه تحقق ببوشد ، مشروط باینکه راهي را تعقیب نماید تا طرف پسند مردمی باشد که در میان آن ها زندگی مي کند .

روش هاي علمي و فني مطبوعات ؛ -
آنگاه که کارمند عرصه مطبوعات شرط هاي لازم در پیروزي فکر را بجا آورد به اسالیب و روش هاي علمي و فني مطبوعات رو مي آورد تا آن فکر را از طريق وسائل ارتباط جمعي که ذیلاً " ارائه مي گردند جهت آگاهی مردم بدست نشر بسپارد :-

اول :- وسائل مقرونه :
روزنامه ، مجله ها ، کتاب ها و نشریه ها

دوم :- وسائل سمعي :
رادیو ، خطابه ، مناقشات ، شائقه ها .

سوم :- وسائل بصري :
لوحه هاي رسامي ، رقص و تصویرها .

چهارم :- وسائل سمعي و بصري :
تلویزیون ، تیاتر و سینما

پنجم :- وسائل شخصی :
ویدئو وادید ها و گفت و شنود ها .



سه سال واندی است که چاپ مجله «میشاق خون» بتاخیر افتاده واینک با» تجدید میثاق « نخستین شماره آن بعد از پیروزی مجاهدین ، واستقرار دولت اسلامی در کشور حله طبع پوشیده است و در دسترس شما خوانندگان عزیز قرار دارد .

* * *

« میثاق خون » طوریکه از نامش پیداست نامه کسانیکست که در دشوارترین شرایط برای اعلاي کلمه الله وکسب استقلال افغانستان باخداي خویش پیمان بستند ومشتاقانه به سنگرهای جهاد شتافتند و بیشترین شان به عهد خود صادقانه وفادردند و برخی دیگر حالا بعد از یک دوره فتور بالتجدید « میثاق » عزم خویش را جزم نموده اند.

این شاخه در محیط هجرت بدست پاکبازان صديقي سبزشد ، وسطر سطران رانفرخي ویا اشکي دربرگرفت ، فخر آنانی که قهرمانانه در برابر ارتش سرخ وایادی مزدور شان رزمیدند وحماسه های جاودانی آفریدند ، وخود یا در مقام « غازی » گام برداشتند ویا به خلعت « شهادت » نایل آمدند واشک از آنکه در طول دوران جهاد وهجرت چه مصائب نبود که برملت مومن ومظلوم مان وارد نیامد ، وچه جنایاتی نبود که برکودکان شیرخوار ومادران گیسو سپید ازسوي تجاوزگران روا داشته نشد ، که یاد هر صحنه آن سراپای انسان

را بدرد می آورد .

* * *

« میثاق خون » از نخستین سالیان جهاد (۱۳۵۸) پایه عرصه هستی نهاد وتاسقوط رژیم کمونیست دکتور نجیب الله پیوسته ماهوار به چاپ رسید (به استثنای سالیان ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴) . طی این مدت « میثاق خون » از جهاد وجهادگران گفت وازدسایس وتوطئه های متجاوزین وسایر دشمنان اسلام . اما اکنون که « میثاق خون » در دایر اصلی اش رحل اقامت افکنده ، موقتا به طور فصل نامه از چاپ می براید که خط نشراتی آنرا همانا تعالیم والای اسلام عزیز ودفاع از منافع ومصالح علیای کشورمان افغانستان مانند گذشته تعیین نموده است .

باتوجه به نقش جمعیت اسلامی در شرایط حساس کنونی ، « میثاق خون » خودرا مکلف میداند تا برای تأمین وحدت ملی ، استقرار صلح وآرامش سراسری ودفاع از تمامیت ارضی کشور از هیچ تلاشی دریغ نرورزد .

دبروزه میثاق خون « بان تجاوز ارتش سرخ مواجه بود وامروز بامداخله حکومت بی نظیریوتو که بدین ترتیب « میثاق خون » غفلت از آن را بر خود حرام میداند ، اما آنچه شرایط تازه به مسئولیت « میثاق خون » افزود است همانا توجه به امر بازسازی در عرصه های مختلف کشور جنگ زده ماست .

ومن الله التوفیق

تجدید

« میثاق »

په ستره لوبه کې

دميرمن بينظيرى محاسبه هرحه چي وي خوزيات
دلايل شته چي په دي ستره لوبه كي اصلي بايلونكي
داسلام آباد ميرمن اوددي رژيم دي .

روسان بايد له افغانستان نه په
آخراكي ساتلي واي چي دهند په نيمې
وچي ياندي خپله واكمني له سر خويي
پورته واي .

انگليسانو ته هغه وخت داکار ممکن
وچي دي هم افغانستان په خپله واكمني
که لرلي چي روسان يي له افغانستان نه
اخوا ساتلي واي . روسان په دي وخت
کي بريالي نه شول چي افغانستان ته
راننوي خو انگليسانو دري حلي په
افغانستان باندې پوځي يرغل وکړ چي
په نتيجه کي دافغانستان اوانگليستان
ترهنغ دري حلي جگړه وشوه اوانگليستان
په دريمه جگړه کي له افغانستان ته وتلو
اوددغه هيواد دسياسي خپلواکي
پيوندلو ته مجبور شول .

روسانو څه دپاسه نيمه پيري وروسته
دانگليسان اشتباه تکرارکړه او په
افغانستان باندې يي يرغل وکړ .

ديرغل بني اوغرنګوالي هم له

دپاکستان صدراعظمي بي نظيربوتو
اوددي رژيم ځينو مسؤلينو په اسلام آباد
کي په خپلو خصوصي خبرو کي په
افغانستان کي خپله مداخله يوه ستره
لوبه بللي ده .

داسلام آباد درؤيم دواکمنانو دغه
زمزمي لږ اوږير دپاکستان په مطبوعاتو
کي هم انعکاس وموند ستره لوبه
دافغانستان دکنترول اوواکمنيپه سر
دانگليس اودتزاری روسيې دوخت
دقدرتونو سيالي او لانجه وه روسان دهند
دسمندرودو اوپوته په رسيدو او د
ورسېدو په لاری باندې په لاس لرلوکي
دمجبوريت له مخی له افغانستان نه
تيريدلي او له دي امله بايد افغانستان
ترخپلي واكمني اوکنترول لاندې لرلي
واي ، انگليستانو خپل استعماري حريف



بينظيربوتو



آصف احمد علي



نصيرالله بابر

انگلیسانو سره ورته والي درلود .

انگلیسانو دخپل پوځ په سرکي شاه شجاع وټاکه اوروسانو ببرک کارمل او په افغانستان باندې دتیري اوشغال نتیجه هم دواړو سترو قدرتونو ته یوشان وه .

په نولسمه پېړي کي دانگلیس دامپراطوري ماتي په افغانستان کی په ماتی سره پیل شوه او په شلمه پېړي کي دشوروی دامپراطوری ماتي هم په افغانستان کي په ماتي سره وشوه ، دواړو ستر و قدرتونو انگلیس اوشوروي دورېنمو دلاري دکنترول او په افغانستان باندې دواکمني ارمان قېرته یوړ .

اوس بینظیر بوټو خپل ځان ددغي سترې لوبې لوبغاړی گرځولي دي .

په دي سړي نه پوهیزي چي بینظیربوټو غواړی دانگلیس په رول کي ښکاره شي اویا دشوروي . دمیرمن بینظیري اوددي دپهرنیو چارو اودکورنیو چارو دوزیرانوآصف اونسیرالله بابر چي په دي ستره لوبه کي ددغي میرمني ډایرکټری مرستیالان دي برداشت دادي چي داسلام اباد میرمن اوددي یاران په دي لوبه کی بریالي کېږي په دي باندې هم سړي نه پوهیزي چي بي نظیر بوټو په ستره لوبه کي خپل حتمي بریالیتوب دکومو معیار ونو له مخي محاسبه کړي دي .

دمیرمن بینظیري محاسبه هرڅه چي وي له دي سره ده ؛ خوزیات دلایل اونښي نښانې شته چي په دي ستره لوبه کي اصلي پایلونکي داسلام آباد لوبغاړی میرمن اوددي رژیم دي ځینو دغو دلایلو شوروې ته اشاره کوو .

۱ - پاکستان دانگلیس اوشوروي په څیردستر و قدرتونو په دریځ کي نه دي چي بینظیر بوټو غواړی دهغو استعماری اوشغالگر انه سپیاستونه تمقېب کړي پاکستان له اقتصادي ، پوځي ، اوسیاسي پلوه له انگلیس اوشورویسره دپرتلي درنه دي .

پاکستان له اقتصادي ،سیاسي اواجتماعی پلوه زیاتي ستونز لري .

پاکستان یوې زولي وېې اوپوړې هیواد دي په پاکستان باندې دپوړو اندازه دومره زیاته ده که چیري هغه دپاکستان دیوسلو لس ملیونی ټولني په هر فرد باندې وویشو هریاکستاني اتیازره روپي کللاری پوره وکړي .

پاکستان له سیاسي اواجتماعی پلوه له زرواوله جرړه ددک بهران سره مخامخ دي په پاکستان کي اجتماعي

ترکیب یومصنوعي ترکیب دي هغه څلور ایالتونه چي پاکستان جوړکړيدي دڅلوروپیوند کړي شویو ټوکو په څیردي چي په کلکه زیاتونکي دي کله چي دسند په ایالت کي له سنیانو نه پوښتنه وکړي دوي ځانونه سنیان بولي نه پاکستانیان بلوڅان ، پښتانه اوپنجابیان هم همدغه راز فکرکوي اوبه پاکستان کي ټولنیز بحران ترایرولایدي اورنه دي بلکي په لېوېدل شوي دي چي کراچي اوحیدرآباد پخپل ځان کي سوزوي ، په مسلمه توگه که چیري په پاکستان باندې دبینظیربوټو واکمني دوام ولري ددغه اورلېي له کراچي اوحیدرآباد نه نورو ځایونو ته څېر یزي دحیرانتیا ځاي دي چي دومره په مشکلاتواو بحران کي ښکیل هیواد واکمنان مداخله گرانه او په سیمه ییزه اونړیواله سطحه ستر و لوبو دظرفیت اوسایلو له لرلو پرته په دغه شان لوبه لاس پوري کړي .

دبینظیر بوټو سیاست اوپالیسي ښيي چي دغه میرمن دپاکستان دسلامتیا اومصلحو پروانه کوی .

ښايي یودلیل داوي چي دادهر نیوتولنو دهدفونو اوبښتومچري ده اودوي دي چي بینظیربوټو ته پالیسي ورکوي او په مسلمه توگه په دي پالیسي کي خپلوگټو اومصلحتونه پاملرنه کوي نه دپاکستان .

۲ - بینظیربوټو په ستره لوبه کي په خپل افغاني سیاست کي نه یوازي دلچي په سیمه ییزه سطحه تجرید شوي ده بلکي ددغه سیاست په وړاندې یې دخپلو گاونډیانو اودسیمي دهیوادونو مخالفت راپارولي دي .

ایران ، دمنځني آسیا هیوادونه ، روسیه اوهندوستان دبینظیربوټو دافغاني سیاستونوله امله اندیسمن دي ، دوي به په دي راضي نه وي چي داسلام آباد میرمن په کابل کي خپل گواځي او خپلی خوښي رژیم نصب کړي ،چین چي پخوا یې له پاکستان سره ښه مناسبات درلودل اوس دغه اړیکي دېي نظیر بوټو رژیم دغلطو پالیسو له امله چي په سیمه اوداسیا په وچه کي دامریکا دسیاستونو دمچري په توگه عمل کوي څیرې شوي دي او چینایان داسلام آباد دواکمنانو په نسبت سخت بدبین شوي دي .

دپاکستان سیاسي گوندونه اوزیاتره سیاستمداران دېي نظیربوټو رژیم دغلطو پالیسي اوسیاستونو په نتیجه کي دپاکستان دزیاتیدو نکی تجرید له امله اندیښمن اوناواخته دي دبوټو دحکومت داپوزیسیون مشرتواز شریف



په کابل کې د پاکستان په سفارت کې د اورلگیدو په صحنه

څرگنده کړي ده میرمن بوتو موظفه شوي ده چی پاکستان تجرید کړي اوله گاونډیو اودسیمي له هیوادونو سره خپل مناسبات خپل کړي .

بیتظیریوتو په سیمه ییزه سطحه د پاکستان له تجرید سره سره دغه سیاست ته دوام ورکوي اواحساس کوي چې د امریکا په ملاتړ په دې ستره لوبه کې بریالي کيږي اودسیمي مخالفتونه ددې دبرالیتوب مخه نشي نیولي خو بیتظیر بوتو د اهریوي چې پاکستان او هندوستان په تیرو دوو جگړو کې سره له دې چې له خپلو زیاترو گاونډیانو اودسیمي له هیوادونو سره د پاکستان اړیکې ښه و بریالي نه شو او امریکا د پاکستانیانو له انتظار سره سره له پاکستان سره په ملاتړ کې کوم عملي کار ونه کړ .

په داسې حال کې چې اوس د بیتظیری رژیم په سیمه ییزه سطحه یوازې پاتې دي اودسیمي هیوادونه او خپل گاونډیان یې له ځان سره مخالف کړي دي .

۳ - په افغانستان کې د بیتظیریوتو درژیم مداخله گرانه سیاست چې نژدې تیري کونکي په یې ځانته غوره کړي ده د افغانانو لپاره د نه منلو وړ اودنه زغم وړ دي .

میرمن بیتظیری اوددې د بهرنیو چارو او دکورنیو چارو وزیرانو چې غواړي د مداخلې ، اتوطني او تیري له لارې په افغانستان کې دخپلې ځوښې اوگوډاګې رژیم وټیږي هېڅکله یې د افغانانو د آزادې غوښتنې اوپردي ځنې

روحیې ته پاملرنه نه ده کړي .
د افغانستان په وړاندې د بیتظیر بوتو سیاست ستر خیانت اوله ټولو مخکې د پاکستان د ملت اودهیواد په وړاندې ستر خیانت دي بیتظیره هېڅکله دغې هیلي ته نه رسېږي چې په کابل کې د اسلام آباد گوډاګي اومطیع رژیم نصب کړي خوددغه سیاست دوام د پاکستان اوافغانستان ترمنځ د ښمنۍ اوکینې تخمونه کړي چې ددغه حالت له امله ډیر زیان پاکستان ته رسېږي .

د افغانستان له ځواکوډاګې رژیم دمنلو په باب د بیتظیریوتو محاسبه او برداشت چې په کابل کې یې تصویب کړه څه او ماشومانه محاسبه او برداشت دي د افغانستان تاریخ ددې حقیقت څرگندوي دي چې افغانان د بهرنی لاس وهنې په وړاندې ډیر حساس دي اودپردي ځنې سخته روحیه لري د افغانانو لپاره چی په تیرو وختونو کې یې دانګلیسانو او شورویانو په څیر دستر و قدرتونو واکمني وزغم وړنه وه د بیتظیری اود پاکستان د واکمنانو تسلط په هېڅ صورت دمنلو وړنه دي افغانان د پاکستان په رښتنی آزادي کې شک لري څرنگه چې ویني اوس هم انگریزي قوانین په پاکستان کې حاکم دي اوپه داسې هیواد کې چې د اسلام په نامه جوړ شوي دي اوپه روح ځینو پوهانو اوسیاستمدارانو پاکستان د اسلام کلا بلله اوس د بیتظیریوتو په نامه دیوې ښې ترواکمنۍ لاندې دي چې له پاکستان نه داسلامی اساساتو دجرړو دایستلو لپاره یې ملاتړي ده اوداسلام کلابې دیني اوفساد په لور رهبري کوي او په دې مصنوعی لورتیا باندې چې دهغو په آزادي ، آزادي غوښتنه اسلامی اعتقاداتو اوتاریخی لرغونتیاکی تېلور موندلي دي ژور اوجدي باور لري له دې امله له روحیې او مصنوعی پلوه په افغانستان کې دمزدور رژیم دجوړلو لپاره د پاکستان دواکمنانو مداخله دافغانانولپاره دمنلو وړنه دي نو د اسلام آباد لویغارۍ میرمن په دې ستره لوبه کې دبرالیتوب اقبال ته لري اوپه به وې چې دغې لوبې ته دخپل ماتۍ ترپاي پوري دوام ورنه کړي .

اسلام و اقتصاد



* دکتر حمید الله نورعلا

خود را بحیث فردی از افراد اجتماع
و مخلوقی از مخلوقات خداوند به وجه
احسن درک و انجام داد .

با در نظر داشت اهمیت علم در اسلام
دیدم میشد که متأسفانه جوامع اسلامی
بالخصوص در چند سده اخیر از فراگیری
علم و توسعه دانش غافل بوده سطح
بیسودی در بسیاری از این جوامع در حال
حاضر حدود ۹۰ تا ۹۹ فیصد میباشد .
پیاورد این غفلت مسلمانان فقر ، بدبختی
، نفاق ، شقاق و از دست دادن آزادی های
سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی شان در برابر
کفار و دشمنان اسلام بوده است .

معجزه قرن بیستم که در افغانستان
اتفاق افتاد و باعث پیروزی اسلام
بر کفر گردید باید نقطه عطفی در قام جوامع
اسلامی بالخصوص افغانستان باشد ، به
این معنی که مسلمانان باید متوجه شوند
و درک کنند که پیروزی شان در ساحه
نظامی که از عقیده و ایمان شان به خداوند
و اتفاق و اتحاد شان نشأت نموده است
میتواند دلیل باشد به این که با چنگ زدن
به ریسمان خداوندو اعتقاد خالصانه
توانائی آنرا دارند که در ساحات سیاسی ،
اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی

با به پیروزی رسیدن مجاهدین
قهرمان افغانستان و شکست و سقوط
امپریالیزم روس در قلب آسیا و جهان ارزش
والای دین مقدس اسلام یکبار دیگر
در صدر مباحثات علمی قرار گرفت .

اسلام بحیث دین برحق الهی بشر را به
تفکر و تعقل در خلقت کائنات فرامیخواند
و خداشناسی را مربوط و منوط به تفکر
و تعقل ، تدبیر و بالآخره کشف حقایق
و پدیده ها میدانند صفت اشرف المخلوقات را
که خداوند کریم به آدم داده است . مرهون
علم و دانش است ، انسان میتواند کسب
نماید و از آن در راه بر آوردن اهداف و مقاصد
مشروع خود استفاده کند .

باتوجه به آیات قرآنی و احادیث نبوی
پی میبریم که اهمیت علم و دانش و در عمل
پیاده نمودن آموختنی ها در صدر عقاید
اسلامی قرار میگیرد چه با شناخت حقایق
و کشف روابط بین پدیده ها که همانا علم
گفته میشود میتوان بروحدانیت خداوند
یکتا پی برد و مسؤولیت ها و وظایف انسانی

اهمیت علم

دانش و در عمل

پیاده نمودن

آموختنیها در صدر

عقاید اسلامی

قرارداده

وتخنيکي، به موفقيت، هاي چشم گيري ناپل شوند ويراى ساير جوامع سرمشق وگونه قرار گيرند .

اقتصاد چیست ؟

اقل ازايى كه اقتصاد را بحیث يكي از علوم اجتماعى تعريف نمائيم بايد بدانيم كه عمل اقتصادي چه مي باشد و چرا انسان ها مجبور اند كه به عمل اقتصادي دست يازند . هرانسان در زندگي روزمره خود آگاهانه ويا لاشعوري به عمل اقتصادي ميادرت ميورزد . طور مثال خريد و فروش اجناس در بازار يك عمل اقتصادي است همه كس در تلاش است كه مواد مورد ضرورت خود را از بازار به قيمت مناسب و جسيست اعلى بدست آورد چرا انسان مجبور است كه اشياء را خريداري نمايد ؟ براي اينكه انسان ميخواهد توسط اشياء ، احتياجات خود را رفع كند . رفع احتياج بحیث كل اقتصاد شمرده ميشود به اين معني كه هرگاه انسان ها به اشياء ضرورت احساس غي كردند ويا اينكه اشياء مورد ضرورت شان به صورت وافر موجود ميبود بنا به عمل اقتصادي ميادرت غي ورزيد .

احتياج عبارت از احساس كمبود يك شي است و اين احساس انظر اقتصادي وقتي احتياج گفته ميشود كه توأم با تلاش براي رفع كمبودي باشد با توضيحات فوق به اين نتيجه ميرسيم كه عمل اقتصادي عبارت از عمل انتخاب كردن است . انتخاب بين امكانات مختلف مثلاً كدام شي مورد ضرورت را به كدام قيمت خريداري كنيم ويا كدام كسب و كار را در مقابل كدام اندازه مزد و ماش قبول نمائيم . براي اينكه بتوانيم اقتصاد كنيم يعني به عمل اقتصادي تشبث ورزيم بايد از پرنسپ اقتصادي استفاده نمائيم .

پرنسپ اقتصادي آن سلوك و رفتار را شرح ميدهد كه انسان ها در سا

اقتصادي براي تطبيق آن ميكوشند و زحمت ميكشند ، پرنسپ اقتصادي شامل دواساس ذيل مي باشد :

الف - با وسايل موجود و معينه حتي الامكان حد اعظم احتياجات را رفع نمودن .

ب - احتياجات معين را با حداقل وسايل ممكنه بر آوردن .

اشياء واجناس كه احتياجات انسان ها را رفع و بر آورده ميسازد بنام امته ياد ميشود . امته ميتواند به صورت وافر (مثل هوا) وجود داشته باشد كه بنام امته آزاد) ياد ميشود ويا اينكه توسط سعي و تلاش حصول شود (امته اقتصادي) امته اقتصادي ميتواند وجود خارجي داشته باشد مثل نان و لباس (امته مادي) و يانوعي فعاليت و خدمت باشد مثل خدمات ترانسپورتي ، تجارتي ، بانكي (امته خدماتي) .

طوريكه ميدانيم امته اقتصادي بعد از يك سلسله عمليات تغيير شكل در دسترس مصرف كنندگان (مستهلكين) قرار ميگيرد در عمليه تغيير شكل وسايل و وسايط (طور مثال ماشين آلات) به كار است كه در هر جامعه به صورت محدود در اختيار انسان ها قرار دارد ، در مقابل احتياجات انسانها لامحدود است بنا به اقتصاد كردن راميتوان چنين تعريف كرد : اقتصاد كردن عبارت از مجموعه فعاليت هاي پلان شده و منظم است براي استفاده از وسايل كمياب جهت رفع احتياجات مادي ، و علم اقتصاد عبارت از علميست كه رفتار انسانها را در زمينه توليد ، توزيع و مصرف كالاي كمياب (امته اقتصادي) مورد مطالعه قرار ميدهد .

تنظيم فعاليت هاي اقتصادي براي رفع احتياج (نظام اقتصادي) :

قراير كه مشاهده كرديم انسانها براي رفع حوايج خود بايد بالاي قسمت اعظم

از اشياء يك سلسله عمليات تغيير شكل و حالت را انجام دهند (طور مثال گندم به صورت مستقيم به مصرف نرسيده ميآيد اولاً آره شود و بعداً نان و ساير محصولات مربوط تهيه گردد) هين عمليه تغيير شكل دادن اشياء راجعت آماده ساختن آن براي استهلاك بهتر ويا براي خدمت در توليد امته استهلاكى بنام توليد ياد ميكند فعاليت هاي توليدي انسان بعضى مشكلات و اليجاد ميكند كه علم اقتصاد بايد آنرا جواب بگويد مثال در هر جامعه به سه سوال آتي بر ميخوريم چه چيز توليد شود ، به چه مقدار توليد شود ويراى چه كسي توليد شود ؟

انظر تيوري و گونه افراطي نظام اقتصادي وجود دارد كه به سوالات فوق پاسخ ميدهد ، نظام اقتصاد بازار و نظام اقتصاد پلان مركزي .

در نظام اقتصاد بازار مالكيت بالاي عوامل توليد به افراد تعلق داشته و آنها آزادي كامل در انتخاب نوع فعاليت اقتصادي داشته آزادانه تصميم ميگيرند كه چه توليد كنند ، به چه مقدار و به چه طريقي ويراى چه كسي ؟ ميكانيزم قيمت نظم اقتصادي را بيار آورده و عوامل توليد (كار ، زمين ، سرمايه) را در ساحت رهيبري ميكند كه موثر ، مؤد و مفيد باشد .

طور مثال افزايش قيمت يك جنس توليد كنندگان را و اميد دارد كه از همان جنس توليد نمايند چون قيمت ها توسط عرضه و تقاضا در بازار بوجود ميآيد افزايش قيمت معني افزايش تقاضا را از طرف مستهلكين پامضف كنندگان ميدهد ، توليد كنندگان و مصرف كنندگان با استفاده از پرنسپ اقتصادي در تلاش اند تا منافع خود را تا مئن نمايند و تا مئن منافع باعث تا مئن منافع اجتماعى ميگردد رقايت در بين توليد كنندگان باعث بهبود در جسيست

و مقدار تولیدات میگرد هر تولیدکننده سعی میورزد اجناس و اشیا ی تولیدی را با قیمت کم و جنسیت بهتر که فایده خودش را هم تضمین کند به بازار عرضه نماید.

در نظام اقتصادی پلان مرکزی مالکیت بالای عوامل تولید متعلق به دولت است دولت تصمیم میگیرد که چه به چه مقدار و به چه کسی تولید شود افراد از آزادی عمل در انتخاب شغل و در عملیه تولید برخوردار نمیباشند قیمت حیثیت خود را به بحث عامل اصلی کنترولی از دست میدهد و به جای پلان های دولتی رفع احتیاجات افراد جامعه را به عهده میگیرد فعالیت ها به اساس نورم های تعیین شده از طرف ارگان های دولتی صورت میگیرد .

در عمل نظام های اقتصادی درین دو قطب مخالف نظام اقتصادی بازار و نظام اقتصاد پلان مرکزی قرار دارد . طوریکه هر جامعه در بیشتر فعالیت های اقتصادی خود از مزایای هر کدام به اندازه استفاده نموده و از نواقص آن دوری میجوید .
نظام اقتصادی اسلام :

طوریکه مطالعه نمودیم رفع احتیاجات انسانها که هسته علم اقتصاد را تشکیل میدهد همراه با سعی و کوشش و تلاش میباشد اعمال صالحه و نیکو که همانا سعی و تلاش و کار و جدوجهد انسان ها برای رسیدن به هدف معین میباشد از نظر اسلام مقام و ارجحیت خاص دارد در بسیاری از آیات قرآن کریم مشخصه مومنین در پهلوی ایمان آوردن به خدا ، اعمال صالحه و نیکو ذکر شده است . آیه شریفه النجم ۳۹ تاکید میکند که برای انسان هیچ چیزی نمی رسد مگر به اساس سعی و تلاش و کوشش که شخص مذکور انجام میدهد .

در اسلام فقر و ناداری که قصدا و بدون کلام دلیل معقول باشد منکوب و منع شده

است در این باره پیامبر (ص) فرموده است که (زود باشد فقریک جامعه را به طرف کفر کشاند) دین مقدس چون اعتدال و میانه روی در بین فعالیت ها و کوشش های انسان در رفع احتیاجات زندگی دنیوی در رسیدن به مدارج عالی معنوی نیز مد نظر میباشد . دعای که در اخیر فاز خوانده میشود آیه شریفه البقره ۲۰۱ (بار خدایا زندگی این دنیا ما را نیک گردان و زندگی آخرت ما را) خود مراعات اعتدال بین فعالیت های انسان در داشتن زندگی مرفه و نیک در این دنیا و بعد از مرگ میباشد . در مقوله از حضرت علی (رض) روایت است که فرموده اند در بهتر ساختن زندگی دنیاوی تان طوری تلاش کنید و بکوشید که فکر کنید عمر ابدا دارید و برای رسیدن به مدارج بلند دین و تلاش برای کسب نیکي ها و ترک زندگی دنیوی طوری فعالیت کنید که هر لحظه امکان دارد مرگ به سراغ تان بیاید ، یاد رنظر داشت موضوعات فوق هر مسلمان مکلف است تا اعتدال را در فعالیت های دنیوی و اخروی مراعات نماید .

خداوند متعال برای انسان ها نعمت های زیادی را عنایت فرموده که اگر ما بخواهیم آنها را بشماریم هرگز قادر به حساب آن نخواهیم شد (ابراهیم ۳۴) آنانیکه به نعمات در زندگی دنیا پشت پا میزنند و زینت ها و زرق و زوئی که خداوند برای بندگان و بالخصوص مومنین ارزانی نموده است . حرام قرار میدهند مورد سرزنش خداوند قرار میگیرند ، ذات یکتا در سوره الاعراف آیه ۳۲ میفرماید (بگوئی حرام کرده است زینت های خدا را که پیدا کرده است برای بندگان) مقصد از زینت تمام اشیا و اجناس زیبا و خوبی است که انسان ها در روی زمین ازان استفاده کرد میتوانند (وکی حرام کرده است پاکیزه ها را از زرق (خوراکی ها

و نوشابه ها) - بگو (ای محمد ص) که تمام زینت ها و زوئی های پاکیزه و حلال برای مومنین است) .

بر علاوه در چندین آیه شریفه دیگر (المائد ۸۷ و الانعام ۱۴) آنانیکه نعمت های خدا را بخرد و دیگران حرام میکنند مورد سرزنش قرار گرفته اند .

با مطالعه آیات فوق بخوی درک کرده میتوانیم که مسلمانان با پیروی از احکام قرآنی و سنت نبوی موظف و مکلف اند که زندگی آرام و مرفه داشته باشند ، هرگاه زندگی آرام و مرفه مورد نظر اسلام نباشد پس چرا آیات مختلف در قرآن کریم مسلمانان را به انفاق ، خرج کردن پول ، زکات و به کمک رسانیدن و یاری دادن همنوعان و بی بضاعتان امر مینماید ، آیا ازیک انسان بی همه چیز و فقیر میتوان چنین توقع کرد ؟

با در نظر داشت موضوعات فوق به این نتیجه میرسیم که مسلمانان و دولت اسلامی مجابید در راه رشد و پیشرفت اقتصادی جامعه و کشور بکوشند و نظم و راز نظر اقتصاد به وجود آورند که بی بضاعتی ، فقر و ناداری ، بیسوادی و مرض و رنج درد نه تنها از جوامع اسلامی رخت بپندد بلکه مسلمانان به کم سایر جوامع غیر اسلامی بشتانند .

احکام و دستاویز اسلامی در ساحه اقتصاد مانند سایر شعب و ساحت اجتماع ، چوکات معینی را تعیین نموده که در داخل آن مسلمانان آزادی کامل دارند هر طوریکه خواسته باشند روابط اقتصادی و اجتماعی خود را وفق داده و عیار سازند بنا به مطالعات علمی و تحقیقات و تنبهاات در ساحه اقتصاد تا آنجانیکه خارج چوکات معینه نباشد میتواند در جوامع اسلامی قابل تطبیق باشد و به این اساس در نظام اقتصادی اسلام میتوان آزادی های فردی که به آزادی میتوان اجتماعی ضرری نرساند

اصحیت نمود ، مالکیت خصوصی به شرطی که از طریق حلال یعنی عادلانه کسب شده باشد ، جواز دارد مالکیت جمعی یا دولتی در ساحاتی که منافع ملی را تضمین کند در اسلام قابل قبول است (جنگلات ، معادن ، سرکه) . اهمیت بازار ، دادوستد قیمت و رقابت را در نظام اقتصادی اسلام میتوان از احکام ذیل استنباط نمود وظیفه و شغلی که از نظر اقتصاد امروز خیلی مهم میباشد و اسلام بالای آن تاکید نموده و آنرا حلال دانسته است شغل تجارت است مفادی که از تجارت بدست می آید (تاجرانیکه غیر عادلانه و انحصار برپا نه باشد) حلال شمرده شده و مسلمانان تشویق شده اند که به شغل تجارت بپردازند ، اهمیت تجارت در علم اقتصاد امروز حدود دود سال قبل به اثبات رسید . چه از نظر علم اقتصاد تقسیم کار بین افراد و مناطق برای بلند بردن مولدیت و تولیدات نقش اساسی بازی میکند با تقسیم کار تولید کننده از مصرف کننده جوامعی شود و شخص رابط بین هر دو تاجر میباشد .

توسعه ساحه تقسیم کار اینجا بآبرام میگردد که شغل تجارت به وجود آید و انکشاف کند در مورد اهمیت تقسیم کار میتوان از حدیثی نام برد که حضرت محمد (ص) کسب کار را توصیه میکند تا کسب پاداشته و کاری را که آغاز کرده از دست نهد ، تقسیم کار و شغل تجارت هر دو وقتی موثر میباشد که اقتصاد پولی موجود باشد یعنی پول به وسیله تبادل نقش خود را ایفا نماید چرا که دیده میشود احکام دین مقدس اسلام تاکید بر داد و ستد پولی میکند (اقتصاد پولی) روایت است که شخصی از خیر به حضرت محمد (ص) خرما آورد ، پیامبر (ص) فرمودند که خوب خرمانی است آیا خیر چنین خرمانی دارد ؟ شخص مذکور جواب داد نه خیر اما من دو حصه خرمانی جنسیت پائین خبیر را پایک قسمت خرما خوب تمویض کردم و به شما آوردم پیامبر (ص) فرمودند ، دیگر چنین نکنی ، هرگاه

میخواستی خرما خوب بدست آوری باید اولاً خرما دست داشته خود را در مقابل پول به فروش برسانی و بعداً با آن پول خرمانی به جنسیت بهتر بخری ، به این ترتیب دیده میشود که اسلام تاکید بر فعالیت های اقتصادی در بازار نموده و بازار قیمت را بحیث انجام دهنده فعالیت های اقتصادی تاحدی زیادی مورد تأیید قرار داده است ، مفاد حاصله از فعالیت های اقتصادی و رقابت بین مولدین برای بهتر شدن فعالیت ها در صورتیکه در چوکات معین (عادلانه) باشد در اقتصاد اسلامی هم نقش فعالی را بازی میکند ، بر علاوه طرح پلان های اقتصادی و اجتماعی در ساحه سکتور خصوصی و هم سکتور دولتی (در صورتیکه مفاد اجتماعی از آن متصور باشد) میتواند در چوکات نظام اقتصادی اسلام مورد تأیید قرار گیرد . در پهلوی آزادی هایی که در چوکات معینه برای مسلمانان داده شد تا فعالیت های اقتصادی خود را عیار سازند حدودی که خارج چوکات فوق قرار نمیگیرد و برای مسلمانان در ساحه اقتصاد حرام میباشد عبارت است از :

الف - برخلاف نظام های اقتصادی عصر حاضر ، احکام و دستاویز اسلامی سود (ربح) را بر سرمایه پولی و جنسی حرام و منع قرار داده است (البقره ۱۷۵) به اساس این حکم سرمایه دار اجازه ندارد پول خود را به سود به قرض دهد و خود عاقل و کاهل بنشیند و از پول سود زندگی کند و سرمایه پولی از نظر اسلام میباشد و باید هم گذاشته نشود چه بآرکد گذاشتن و استفاده نکردن از سرمایه پولی سالانه چرا ، باید دو نیم فیصد زکات پرداخته شود سرمایه پولی در نظام اقتصادی اسلام میباشد در عملیه تولید به حیث سرمایه شراکتی (مضاربت و شراکت) سهم بگیرد طوریکه سرمایه دار به مفاد و ضرورت فعالیت اقتصادی شریک گردد منع سود (ربح) در اسلام از یک طرف و حکم پرداخت زکات از پول اضافه از مزاج از سوی دیگر باعث آن می شود که سرمایه در دست چند نفر محدود باقی نماند بلکه به جریان افتد باید علاوه

نمود که در نظام اقتصادی اسلام ساحه پول (منع سود) و ساحه مالی (زکات) نقش برآورنده را در تمییز با نظام های دیگر اقتصاد می موجوده بازی میکند و در این مورد علمای اقتصادی اسلامی بخصوص در سه دهه اخیر مطالعات زیاد انجام داده اند در عمل هم بانک های اسلامی ظهور کرده است که معلومات در این مورد اینجا مقالات جداگانه را مینماید .
ب - اسلام خوردن مال یک دیگر را به باطل حرام قرار داده به این معنی که اگر شخص توسط رشوه (البقره ۱۸۸) قمار ، دروغ و فریب ، دغل کاری در وزن و غیره راه های نامشروع عایدی و یا مفادی بدست میآورد ، حرام است و از جمله پاکیزه ها و نعمات خداوندی به شمار نرفته مرتکب آن مورد بازخواست الهی قرار میگیرد .

ج - در پهلوی اینکه خداوند کریم اقامت نوشیدنی و خوراکی های پاکیزه را حلال دانسته محدودیتی را در قسمت خوردن بخصوص گوشت (گوشت مرده ، گوشت خوک ، خون ، گوشت حیوانی که به بغیر از نام خدا حلال شده) نوشیدن مشروبات الکولی و استعمال سایر مواد مخدر و وضع نموده و آنرا حرام دانسته است .

د - از آنجائیکه نعمت های خداوندی بدون حساب است و فرمان خداوند که می فرماید نعمت ها را با سعی و تلاش به دست آرید و مصرف کنید نهی از اسراف (زیاده رویی) میکند .

ه - بر علاوه نکات فوق الذکر قابل یاد آوری است که زندگی مرفه و آرام برای مسلمانان نباید مسلمانان را از فکر دین و عبادات دور سازد مسلمانان باید توجه جلی داشته باشند که همراه با بلند رفتن سطح زندگی دنیوی خود معنویات و زندگی اخروی خود را فراموش نکنند و مثلیکه در ابتدا تذکار داده شد توازن را بین بدست آوردن حسنات دنیا و حسنات آخرت برقرار سازند .



ارواښاد استاد الفت

د ادب

هسکه

سمله

دمضمون ليکونکی : قتيل خوگيانی

خومره چي مينه ، محبت ، عاطفه ، مهرباني ، انسانيت او زړه سوي د اجز اووپه توگه دالفت دکلمی په کليمه کي شامل دي (که ددغه سترفرهنگي شخصيت اواستاد په حق کي مي کوتاهی نه وي کړي) هومره استاذ الفت دميني ، محبت ، عاطفي ، مهرباني ، انسانيت اوزړه سوي سمبول و .

هو ! استاذ گل پاچالفت يادوم ، چاچي دعزيز خان په کڅ کي په يوي سپين روبي کورنی کي سراوچت کړ اوله الفت څخه يي ډک کړي و څوگ چي د عشق اوميني دروان سمندر په شان آرام خوزره يي دميني له اور اوسريي له شور څخه ځپاونده ؤ ، دگل په شان په سل بوخاموش او ډيوې په شان په پته خوله گویاؤ ؛ خو اوس دعزيزخان په کڅ کي په خپلي پلارني هديره کي ترډيروخاورو لاندي له سترگو اونظر ونو پناه دي .

هغه شاعرؤ طناز شاعر ؛ خوشعر يي دبي خوندي اوپيکه توپ په ځاي له خوندونو کيفونو ، دردونو اوخوږ والي څخه ډک ؤ .

هغه شاعر ؤ خودشاعری سره يي په حاضر جوابي کي جوړه نه درلوده .

ده کله « خوارحسن » ژپلي اوکله « دباباپه زيره لوبوکولو » سخت خفه کړي او دردولي دي .

دي شاعرؤ خونقاد او په داسي لاره روان شاعرچی دهر شاعروزمه قدم ورته نه سخيده .

دي شاعر ؤ ؛ خوشاعری يي دمدادياتو اودبيا رونوله سرڅخه نذرانه کوله نه بلکی ده شاعر داسي ستايه چي مادييات « دسپني مخکی پروت هېوکی ورته ښکاری » ده هيڅکله دشاعري هسکه شمله ددربارونو په درشل کي نه ده بي عزته کړي .

ده که له يوي خواديوزلي صادق مامور په حال ژپلي نوورسره جوخت يي د « ددومامورانو » په مقايسه کي ځاين اوفرصت طلبه مامور غندلي اورسواکړي دي .

ده چي دوخت دواکمنو له اعمالو څخه په شرکي لږ شان پرده پورته کړي ده نوله واره يې له خولي داچيغه وتلي چي :

« نه دي دويلو هغه څه چي ماليدي دي »
هو ! دغه درانه بصيرت څښتن شاعر هرڅه ليدلي خو دځينو په شان يې دڅه طمع اوتوقع له پاره سترگي پري نه دي پټي ،ويلي يې هم دي اورسواکړي يې هم .

ده په دربارونو کي دولاړچاپلوسي دطنز په ژبه يوڅه بې عزتي کړي اوډچا پلوسي اوڅو فروشي برکت ته يې داسي گوته نيولي ده :

« ډير په دغه شغل رياست ته رسيدلي دي »
هغه وخت چي په هيواد کي دحالاتويدلون رامنځته شو ، چوکي اومقامونه ديوي کورنی له اجاری څخه خلاص شولي اوپه اصطلاح په وطن کي ددموکراسي نسيم وچليده خوبياهم دغه سياسي حساس شاعر چي کوم څه په کي ليدل نو ويلي يې : « دازموږ دمواکسي نيمه سي سي ده »

الفت صاحب له بني ، غوره اوڅوپي شاعري سره ډير خوږنښي ليکوالی و.ده که له يوي خوا « غوره اشعار » تولنی ته وړاندي کړي نو ورسره جوخت يې « غوره نشرونه » هم ډالي کړي دي ، اوپه دغه برخه کي يې څه داسي نيمگړتياڼه ده پريښي چي گوته ورته ونيول شي (البته هغه اشخاص چي داستاذ الفت په شعري اونثري کلام گوته نيونه کوي هغه خلک دي چي په دماغی ناروغي اخته دي اوحانونو ته دومره خوشبينه دي چي خپل ماليخوليایي حالت هم ورپوری ځاندي او کرکه تري کوي .

داخپره مسي ځکه وکړه چي يو وخت يو سپين سترگي اوله ځانه راضي « يار » دالفت صاحب په ياد جوړه شوي غونډه کي دغه بې

ادبي وکړه اوپه پوره بي ادبي يې دادب دنړی دغي هسکی شملي ته سپک وکتل اوانتقاد يې پري وکړ .

خودکاظم خان شيدادي خداي اووه واره جنتونه په نصيب کړي چي ددغه راز اشخاص په باره کي يې ويلي دي :

گيله من يم له حاسده
ښه متاع کاندې کاسده
په مزه يې گړيو جين کا
په هرحال استاذ الفت يونړيوال شخصيت و اودسيمي په ادبي نړي کي ځانته ځلانده اويواري مقام لري اوپه درنده سترگه ورته وگوري .

دارواڼاد استاذ الفت په يادونه کي دپته ضرورت نه ليدل کيږي چي دچازوي و اودکوم ځای واونه يې دشعري اونثري کلام نمونه وړاندي کول غواړم .

په لومړی صورت کي دي شاعر وداسي شاعر چي حتی ژوندي مستشرقين پري حساب کوی اونړيوال شخصيت ورکوی .

نوددغه رازيوستر شخصيت يوکوچني چاپيريال ته منسوبول په کارنه دي اوپه دويم صورت کي ده کلام دچاله نظره پټ نه دي اوهرچا ته يې لوستل په هروخت کي ميسر دي .

الفت صاحب دنن نه (۱۸) کاله پنخوا وفات اوله کوم ځاي نه چي راپورته شوي و هلته بيرته ورستون شو ، خوزه دي مړنه بولم ځکه چي دالفت صاحب غوندي شاعر اوليکوال هيڅکله نه مري اوداسي څه تري په ميراث پاتي دي چي دي به تل ژندي ساتي اواديي محافل بڼي په يادوياری .
خداي دي يې ويښي .

با امکانات و فرصتی که فراهم آمده
است می‌خواهم در آغاز گفتگو
صمیمیت بی پایان و علاقه عمیق
خود را نسبت به تمامی مطبوعاتی های
عزیز ، خبرنگاران ، نویسندگان ،
هنرمندان و شعرای ارجمند یعنی
آنانیکه خود را بودن خود را وقف
آگاهی و بیداری جامعه خودمان
و جامعه انسانی نموده اند ابراز کنم
و موفقیت های بیشتر و درخشانتر برای
شان تمنا نمایم .

نخست از همه زندگینامه مختصر
و جریان کار ها و فعالیت های تان را شرح
کنید ؟

ج - نایل لاجوردینشهری -
از صفر آغازیدم و علی الرغم تمامی
کوشش ها حس میکنم از مزاحمت همان
صفر هنوز بیرون نرفته ام بنا به از کجای
این همه صفرها پاسخ سوالات تان
رادر مورد زندگی خود تهیه و تدارک
نمایم .

س ۲ - شعرا چگونه تعریف
میکند ؟

ج - شعر الهام است در شناخت
شناسی ابن العربی ، تجربه است در فهم



نایل لاجوردینشهری
از شهر لاجوردین (بدخشان) از کرانه
امو می آید عمریست به مولانای
بلخ پرداخته و از وی فراوان آموخته
و اندوخته و مقتفی و مقتدای او
بوده است و در تاک اندوخته هایش
خوشه های فهم بسیار آویخته
است .

نایل نویسنده و شاعریست رسالتند و متعهد ، شعر هایش
همه آبدار و پیر صلابت اند تا شاعرانه .

و یی از نام عشق و انسانیت به همه بزرگان معروف دنیا که
به نحوی از انحا دستی از برای خدمت بشریت شورانیده است ،
عشق ورزیده و احیاناً سروده هایش را به او شان اهدا کرده
است .

دید و بینشش در پدیده ها نا قاطع و نافذ است و به همه چیز
از دریچه تعمق مینگرد و آنگاه بر بنیاد برداشت ها و پندار
هایش شعر میسراید .

نایل شاعریست با صلاحیت و درایت ، اوست که براهنی
را در کار نقد هایش ، مورد تردید قرار میدهد و بر بنیاد
صلاحیت و درایتش قویا استدلال میکند ، واژه ها را بر حسب
قوت و رسایی آنها به گزینش میگیرد و آنگاه حرف های
دلش و تراوش ها ی ذهنش را بر صفحه کاغذ می ریزد .

آری ! نایل هر کس هست ، هر چه هست ، درست فرزند قرزانه
و چکیده همین زمان و همین سرزمین است و دردیگ شمرد
و دمندرا فریاد میکند . اینست حرف هایش با
صیقل خون :

محمد قسیم « سروش »

شاعر متعهد و مرد فرهیخته

ارشادات

رهبر



پروفسور بهرمان الدین رانی
رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان

* دولت اسلامی افغانستان پس از پیروزی انقلاب به آرزوی این بود که بتواند به رنج و دردهای دیرینه مردم مسلمان کشور مرهم گذارد یک سلسله پلان ها و تدابیر لازم را طرح و تطبیق آن را روی دست گرفت ولی با تأسف باید اظهار داشت که دشمنان رفاه و سعادت مردم افغانستان بدستور اجانب سدره تطبیق این پلان ها و طرح ها گردیدند

* انقلاب اسلامی افغانستان که به خونبهای هزاران شهید، معلول و معیوب به پیروزی رسیده اما دشمنان معلوم الحال افغانستان جنگ، کشتار و ویرانی را بر ملت مظلوم ما تحمیل کرده و اکنون بنام باصطلاح طالبان با تغییر چهره دست به تجاوز مستقیم علیه مردم، حاکمیت ملی و استقلال کشور زده و بعضی از ولایات کشور را اشغال نموده فضای ترس و وحشت را بر وجود آورده اند که این عمل خائنانه آنان نیز محکوم به شکست است

* زنان افغان از تمام حقوق انسانی و شرعی برخوردار بوده و از حق تحصیل و شرکت در همه شئون زندگی برخوردارند اما جنگ مانع همه فعالیت های حیاتی در افغانستان میباشد. جنگ در کشور ما جنگ داخلی نبوده از خارج بالای ملت مظلوم ما تحمیل گردیده است. که در این زمینه شرکت افراد نظامی کشورهای منطقه بویژه پاکستان را میتوان توسط اسناد و شواهد به اثبات رسانید

* هیچ مسأله وجود ندارد که بر سر میز مذاکره قابل حل نباشد اما چند مورد است که ما به آن ها تاکید داریم: قطع مداخله خارجی در امور کشور، برقراری آتش بس و ایجاد شرایطی برای اعمال اداره آزاد و مستقل که خود بتواند آزادانه نمایندگان خود را انتخاب و از طریق آنها اعمال حاکمیت کنند.

این اثیر و حکمت است درزیبائی شناسی
امام صادق (ع) وعصارهء عالیترین
نوع وقوف است در تفقه منتقدانه ،
سلمان رض ، و ابوسعید شعرا
هدایتی می شناسد که بن بستهای
غی « را میشکند .

امام سجاد شاعران را بیدارشدگانی
می فهمد که کوشیده اند بخواب
رفتگان را بیدار سازند و شعر آنکه
حینیکه سروده میشود علی خرقةء
خود را به شاعر اهدا میکند .

هنرمندانه ترین هنرمندی که در کلام
خدا بکار گرفته میشود ، مخالفین
را بر آفتی دارد تا آیات الهی را به
شعر تشبیه نمایند و خداوند در مقام تردید
این اتهام ، قرآن را شعر و کلام بشری
ندانسته و بر چسپ های ایشان را
محکوم میکند ، باری چون در ذهن
آدمی ، قرآن عالیترین کلام ممکن
محسوب میشود ، تشبیه آن به شعر
خود والاتی مقام شعر را مبرهن
میسازد و افتخار دیگر شعر آنکه
در قرآن سوره تحت عنوان « الشعراء »
آمده است .

من خودم شعرا روح غریبه یی می
شناسم که در خود بیگانگی دنیا و غربت
روزمرگی زندگی آواره شده است ،
باری کم نیستند والاتی های عزیزه
و ماورائی هایی که در حصار زیستن
محصوراند و در جمع باشندگان طبیعت
مهجور .

تخیل را فلسفه ایست ، اگر نتوانیم
به توصیف آن پردازیم ابداً به تعریف
دقیق شعر نخواهیم رسید .

چون مجموعهء توصیف هایمان ،
همان توصیف نکردن شعراست
آنچنانکه « هایدگر » در مقام تعریف
فلسفه رانوعی آگاهی از شناخت
ناپذیری وجود می انگارد . بدینگونه
تمامی تعریف ها از شعر نیز توصیفی
است از بیرون و از مظاهر شعر نه عین
شعر ، و وقوف ها کاملاً معرفت شناسانه
و « اپستمولوژیک » در زمینه شعر
است و نه در متن شعر .

مواجهه و پیوستگی خلل ناپذیر
شعر به اضلاع سه گانه وقوف های
متعدد که از سویی به جبر خود آگاهی
اجتماعی و از جانبی به نامتناهی
ناگراغند وجود و از سویی به ایده آلهای
ماوراء الطبیعه اتصال می یابد روی
همرفته هر نوع توصیف تجربی از آن
شکستنده ناخود کفا و جامعیت ناپذیر
محسوب میشود .

س - کدام شعرتان را می پسندید ؟
ج - شعرهایی را که خودم می
پسندم تا بحال نیافریده ام و یار و همرفته
در دست آفرینش قرار دارد .

س - بیشترین اشعارتان برخلاف
آزادیهای متداول در کشور خودمان به
شخصیت های معروف دنیا مثل گاندی
، رادهاکریشان ، نهرو و دیگران اهدا
کرده اید چه عاملی در زمینه موجود
است ؟

ج - فرهنگ ملی قامیت ملت ها
در آمیختگی و پیوستگی بهم تکامل
ورشدمی یابند و توسعه می پذیرند
مرزهاییکه جغرافیای طبیعی و سیاسی
ملتها را از هم دور میکند ، تقدیرات

فرهنگی و دادوستد علمی و روحانی
ملت ها را نمیتواند خدشه دار سازد .

فرهنگ ملی هر کشوری اگر
بر اقتضای انباشت های خود کفایانه
و تاریخی ملتی بنامیگردد در جهت
توسعه ، تازه کردن مفاهیم و غنا
بخشیدن خود به همکاری و تعاون
سایر فرهنگ ها نیازمند است .

اگر می پذیریم که از عصر
گسستنها دور می شویم و به عصر
پیوستن ها در حال عبور هستیم باید
پذیرا شد که پیوستگی ، ارتباط
و علائق ما بفرهنگ همسایگان
و فرهنگ جهانی از طریق اتصالات
و ارتباطات مان با فرهنگ دیگران
و شخصیت های فرهنگی اوشان که
تجلی و تجسم فرهنگ ملی کشورهای
شان بحساب می آیند امکان پذیر است
و لا غیر .

گاندی ، رادهاکریشان ، نهرو ،
اقبال ، شریعتی ، ابن عربی ،
گوروچ و ماسینیون و ... مقامات
سیاسی صرف نیستند ، اینها
روحهای بزرگ ملتها هستند که
اتصالات جهانی دارند .

اینان نه تنها در محدوده کشور
خودشان بلکه برای بشریت بوده
اند و زیسته اند اینان درد گرگون کردن
و تغییر دادن وضع ملتی و ملتھائی
نقش داشته اند .

گذشته از اینها برجسته گان انقلاب
فرانسه ، رهبران انقلاب ایران ،
نویسندگان ، شاعران و هنرمندان
جهان که به بنای معنوی انقلاب ها

پرداختند و نهضت های جهانی را در اتکا به تفکر و فرهنگ و اندیشه جهانی بارور ساختند و در نتیجه ایمان های درخشان ملت‌هایی را به سوی آزادی و رهائی سوق دادند.

ما در هر لحظه روحاً خود را با یکایک شان محشور و پیوسته می‌یابیم و این را برای خود و جامعه مان مفید تلقی می‌کنیم.

ازادی های متداولی که قرن‌هاست کوله بار اسارت آنرا بدوش داریم چیزی جز سانسور و دیکته و جریان ممانعت غیر مستقیم از فهم ها نیست ، اینان را نه تنها در دو قدمی خود می‌یابیم بلکه اندیشه های شان را در آمیختگی با اندیشه های خود در تفکر داریم.

س - از شعرای متقدم و متاخر بیشتر یکدام يك و روی چه دلایلی علاقه مندید؟

ج - مولینا را صمیمانه می‌پسندم اما نه برای آنکه همه او را می‌پسندند فقط به دلایلی که نمیتوانم او را نپسندم و بدلیل اینکه گاه گاهی روانشناسی خود را بوسیله او و فهم های بیدریغ او تقویت مینمایم.

دریغ! کاش علم او را آنسوی شایعه و حقیقت او را فراتر از زندگی می‌یافتم و ادراک میکردیم.

ده قرن فاصله اندیشه او را در دو قدمی اندیشه های خود حس میکنیم اوده قرن بسوی ما خورا نزدیک کرده است و فراهم آمده است و ما گاهی بسوی او بر نداشته ایم او امتداد زمان

را به نیروی حیاتبخش هنری خود برهم زده و با پیوسته است و هنر اوزندگی او را تالایتناهی ممتد کرده است ، پهناوری او را در شعرهایش می‌پسندیم نه برای آنکه همه او پسندند این آرای عامیانه میتواند باشد ، اگر توفیق بیابیم هنر را از شایعه و علم را از هیاهو تمیز دهیم و حجابها را یکسو کنیم. در معرکه زندگی امروزی مان مولینا را خواهیم دید که يك نیستان می‌سراید و صد نیستان می‌نالد.

آری! عارفانه های او غیر از شاعرانه های معاصر ماست چون عارفانه های ما خلل از گزند حوادث ایام و شاعرانه های ما در آستانه انحلال و تخلیه است.

عشق ، کار او را ارتقا داده و عرفان دریچه های ما وراء الطبیعه شعر را بروی او گشوده است و نامتناهی نوعی امکانات « اهلی شده » در اندامهای شعر اوست.

هیاهویی که در شعر او جریان دارد عزیمت و تنهایی دشوار او را در خاکدان هستی آسان می‌سازد.

آنتن های فهم تان را بلند کنید تا از آنسوی قرون معرفت های بی حجاب و فهم های متعالی او را دریابید.

س - عده طرفدار شعر کلاسیک و عده بی هم طرفدار نوع نیمائی شعر اند شما کدام يك را رجحان میدهید؟

ج - موجه و تلاقی ظاهراً ناخوشایند و مبارزه جوانانه طرفداران شعر کلاسیک با حلقهات نوگرا و نوپرداز ایا در واقع مقابله جوئی و مجادله شعر کهن با شعر

جدید در چگونگی شکل و شمائل شعر یعنی در مقام تکنیک و فرم یا در مقام بکار گیری تخیل عمودی در برابر تخیل افقی است و یا مبارزه جوهری و محتوایی است که نوپردازی مدعی ارایه محتویات نو است در حالیکه شعر کهن متهم به حفظ ارزش ها و محتویات قدیم در شعر است یا شعر جدید ریفرمی بحساب می‌آید که برگزیده را در عرصه مبارزه با شعر کلاسیک همراه دارد ، بعضی ها تغییر فضای تخیل را که منجر به فیض وسط در تخیل شده و به اشکال عمودی و افقی در شعر تجلی یافته است را عاملی تغییر شمائل شعر منجمله تکنیک و فرم بحساب می‌آورند.

بن بست موجود در این مبارزه هیچگاهی بمعنی بن بست در مبارزه میان شعر نو و کلاسیک نیست ناهمسانی که در گرایش در شمائل در تخیل و در محتوای این دو نحوه شعر موجود است ، هیچگاهی نمیتواند رویارویی دو نوع جهانی بینی و مبارزه ایدئولوژیک میان ایدئولوژی های متضاد و متخلف باشد به عباره دیگر میتوان پذیرفت که شاعران ، ایدئولوژی های متخلف می‌توانند داشته باشند و می‌توانند دارای جانبی های متخالف و متفاوت باشند و ممکن است گاه گاهی تخصص و ایدئولوژی شاعر بر شعرا و سایه بیافکند و شعر او را تحت الشعاع ایدئولوژی ویژه بی اقرار دهد و نتیجتاً در برابر شاعری با ایدئولوژی

دیگری قرار بگیرد و تضاد های بروز نماید و منجر به تخالفي گردد ، اما اصولاً این قضیه بر نمیگردد به تخالف و تضاد شعر ، منطقاً اصل تخالف ها با اصل پدیده های شعر نو و کهن ، پرابلمهای جدا گانه اند و طرز رشد جداگانه يي در کار شان موجود است ، یعنی شاعر نو پردازی میتواند صاحب ایدیولوژی کهنه باشد در حالیکه شاعر کلاسیک به شیوه سلف میسراید صاحب ایدیولوژی و اندیشه جدید باشد یعنی در متن مبارزه شعر کهن و شعر نو امکان مطرح شدن مبارزات ایدیولوژیک کمتر محسوس است .

بر عقیده من نوپردازی « نفس » تازه دمیدنست در کالبد هایی که باشکال و شمائل مختلف و متفاوت وجود دارند یعنی نوعي بینش تازه از هستی از انسان از طبیعت و از زندگی و تاریخ داشتن است که این غیر از مباحث تئوریک و ایدیولوژیک و فارغ از مباحثات و تصادمات طرز تفکرها ست .

شعر نو ، گوئی نفس جدیدیست که در پیکره نوینی دمیده میشود ، و شاعر نوپرداز باینش دیگری اشیاء را می نگرد و حس دیگری و فهمی دیگری از اشیاء دارد ، یعنی برای ماحول خود توجیه و تفسیر نوي دارد . فضای نوي بر بنای بینش نو برای اومیسر شده ، توسعه فضاي تخیل در او امکانات بي پایان برای تقویت نیروی تصرف ذهنی او فراهم آورده است .

بینش باز و امروزی شاعر نوپرداز که اتکاء به فرهنگ و تفکر جدید جهانی دارد ، زندگی را به نحوه های متفاوت و گوناگون میتواند مفهوم کند و بینش نو او ، به او مدد میدهد تا سریعاً اشیاء را ذهنی کند شبکه يي از والاترین تصاویر را همراه با بهترین استعارات ، تشبیهات و سمبول ها ایجاد نماید و بطور خود تکاملی آفرینش را بیا غازد .

فضاي تخیل در عملکرد به شیوه عمودي تخیل امکانات و ظرفیت های بیشتری در اختیار شاعر قرار داده تا در بهم فشردگی و مشارکت پروژه از کلمات ، موانع فهم و موانع عتیق را کنار گذارد و غنای بیشتر و مفاهیم عالیتر را در کمیت و کیفیت متعالی تر در شعر خود ارائه دهد و از خود محدود سازی و تحجر فاصله گرفته و مرزهای بیشتر و فضای گسترده تر را در شعر خود افتتاح نماید .

بناء مرؤ فاصل میان شعر نو و کهن همان اصل نفس تازه و بینش تازه داشتن برای تفسیر طبیعت ، اشیاء ، تاریخ و زندگی و انسان است .

اما نمیتوانم پذیرا شوم که « نیما » مقتدای نخستین و آغازگر اولین ، برای نهضت نو پدید آمده « شعر نو » باشد چون شعر جدید از فرانسه و امریکای لاتین به الجزایر و فلسطین و لبنان می آید و ایرانیان از طریق محمود درویش شاعر فلسطینی ، لبنانی الاصل و از طریق سایر منابع عربي و ترجمه اشعار اروپائی به شعر نو آشنائی

و گرایش پیدامیکنند و در شاعران ماقبل نیمانیز میتوان آثار این تاثیر را مشاهده نمود ، یعنی قبل از آنکه نیما از مازندران به تهران بیاید ، شاعران تهرانی پیشگام سرودن شعر نو بودند بناء آقاي « نیما » راپیشوای این نهضت جدید انگاشتن ، تصور واهی کنسانیت که به تاریخ پدید آمدن شعر نو آشنائی و وقوف کامل ندارند .

س - اخیراً در جزیه مجاهد مطلبی از شما به نشر رسیده است که آنرا نه نثر ، نه نثر مسجع و نه شعر خوانده اید این چه نوع طرز فکر است توضیح ارائه نمائید ؟

ج - آنگاه که شعر چون ابتلائی شاعر را در استیلا دارد ، احاطه اش می کند و مقام تارو پود هستی او را فرامیگیرد ، رستن ازین ابتلا فقط با خلق شعر امکان پذیر میشود و تخلیق یعنی رفع ابتلاء و تخلیه ، انباشت هائیکه بر روان شاعر و هنرمند سنگینی میکند .

حینیکه هنرمند و شاعر خمیرمایه محتوي را به همکاری تصرفات ذهنی در فضاي تخیل خویش اخذ و دوباره سازی مینماید . هنرمند در بیتیابی القاء قرار میگیرد تا بمرحله تکنیک و فرم عبور هنرمندانه نماید .

رفتگان و اسلاف هنری ما ، مجموعه و قوف هارا که منجر به ابتلائی شان می شده در اوزان متفاوت و شمائل شعری مختلف بیان میکرده و به تخلیقات متنوع و متعدد متوسل

میشده اند و چه بسا که قبول تقدس معیارها و اوزان کلاسیک در جهت حفظ ظواهر و شمائل شعر، مفاهیم و معانی اساسی را از شاعری گرفته و نتیجتاً محتوی را فدای فرم میکرده است.

بناء چنانکه عصرهای متعدد در متحول کردن زندگی، در متحول کردن برداشته ها و مفاهیم و دردگرگون سازی محتوی ها اثر میگذارند می باید در کار تجدید معیارها و اصل های مکرر متداول و کلیشه سهم متحولانه خود را ادا نمایند و باید به نیروی حرکت سریع زمان در قدامی زمینه ها تغییرات را پذیرا شویم، یعنی به جستجوی کشف و استخراج معیارهایی برویم که در قالب آن بتوان گفت آنچه را که میخواهیم بگوئیم و بگوئیم آنچه را که میبایست گفت.

آنانیکه در عصر سنگ و حتی ماقبل آن توفیق یافتند معیارهایی بیافرینند و بر بنای آن به آفرینش نثر، نثر مسجع و شعر اقدام ورزند و بهترین آثار هنری را پدید آورند مگر در چنین عصری مانباید در جستجوی شکستن بن بست ها باشیم و برای متحول کردن معیارها و قالب ها و یا تجدید و دوباره سازی آنها اقدام نمائیم، مگر عصر ما اقتضای پدید آوردن معیارهای جدید را ندارد، مگر مسؤولیت نیست تابادور کردن موانع فهم به خلق معیارهای نو، قالب های جدید و شیوه های مناسب برای ارائه مفاهیم، برای موزون کردن و تنقیح کارهای خود بکشیم، اگر چنین

اقدامات و کارهایی را همین حالا شروع نکنیم، کی و کدام ها کوشش در زمینه رایباغازند، بیشک « سکوت تاریخ » سعی ایست آغازین برای کارهائیکه در آینده باتساند و تعاون جمعی و همگانی انجام پذیرد.

صد نغمه سرودیم و جنونی نسرویدیم
س - هنرنقد را تاچه حدی
در ارزیابی آفریده های ادبی - هنری
لازمی میدانید چنین فکر میشود که
: آنانیکه اولین تجربه های شانرا بنام شعر و نثر و غیره در مطبوعات انتشار میدهند از ضعف خردان و از خاموشی بزرگان استفاده میکنند، آیا این فکر را تأیید میکنید و یا ما اصلاً منتقد نداریم؟

ج - نویسنده اروپائی میگوید :
هنر نقد در ایران کودکی است که می رود و می افتد تا دوباره برخیزد شاید این هنر در کشور ما در آرامش « جنینی » قرار دارد. سارتر جمله شگفتی در رابطه با اصالت وجود دارد. می شود باتذکر آن، مقام نقدا را به نحو ی در آن عبارت، باز یافت کرد او میگوید : « کودک مطیع تادم مرگ فرمان خواهیم برد اما از خودم » ، نقد و منتقد اگر کودکانه هم بیباغازند جز از خود و معیارها و ضوابط مورد پسند خود اطاعت و فرمانبری نکرده اند و نخواهند کرد، شعر فقط در مقام نقد می تواند خود را فنا ناپذیر کند و با مرگ حوادث، نمیرد، منتقد عصر به شاعر، مسؤولیت عصر را می نمایاند

و آسیب انحطاط را از شاعر و شعر اذفع میکند.

نقد آثار هنری بویژه نقد شعر، شاعر و هنرمند را توجیه و تصحیح میکند، در آفرینش شاعر و هنرمند سهم دارد، نقض و ابرام ها و ضعف و قوت ها را در کار او نشان میدهد، دید و ضمیمیت تند نقاد به شاعر و هنرمند امکان می دهد تا در کار توسعه، تکامل و غنا بخشیدن به آفرینشهای خود بکوشد و در منقح کردن آثار خود اقدامات متحولانه نماید.

منتقد شعر و منتقد هنر اگر شاعر و هنرمند نیست پس هیچکاره است او ابداً موقع نمی یابد به نقد کارهای شاعرانه و هنر مندانه بپردازد و هرگز درخششی در سرانجام کارهای او پدید نخواهد شد.

هنگامیکه شعری را به اوزان عروضی ارائه میدهند تا در موزن کردن آن اقدامی شود خود به نحوی مقام نقداست.

خلیل احمد فراهیدی پدید آورنده اوزان عروضی که خود منتقد مشهوری در شعر بحساب می آید بر بنای ارزیابی و مطالعه اشعار پیشینیان خود (اوزان عروضی) را خلق کرده است.

حتی برخی از منتقدین اسلامی علت پدید آمدن اوزان عروضی فراهیدی را نتیجه تشعشات منتقدانه، در تحلیل و بررسی و نقد اشعار می دانند.

تا مرحله خود کفائی و تکامل آثار

هنری بویژه شعر به نقد و منتقد نیازمندیم اما پرابلم عدم بلوغ هنر نقد و عدم کار آتی منتقد چه بسا که نتایج امید وارکننده درکار بتنقیح آثار و اشعار نداشته است.

نقدایکه مجموعه ابتذالات را بعنوان شعر به نقد میگیرد و به آن حمله میکند ناسزا می گوید قبل از نقد اثر به کار شکستن کاراکتر هنری خود اقدام کرده است.

رضا براهنی در «طلادرمس» بطور غیر مسؤولانه دستهای کودکان را بالامیکند و در معرفی ایشان به شعرهایی اکتفا میکند، او ابتذالات نهایت پیش پا افتاده را چون «یک منتقد غیر شاعر» به نقد میکشد و به خوشگلامی های بی ربط و شعار دادنهای بی مورد کار خود را سرانجام میدهد.

دعایمکنم در کشور ما کودک نقد تولد یابد، رشد پذیرد و کار نقد آثار ادبی هنری آغاز مبارکی بیاید.

س - تاریخ ادبیات کشور ما را تا الحال ننوشته اند، گرچه کوشش هایی از طرف دکتر جابری، ژوبل و دیگران در زمینه شده، اما بسنده و قناعت بخش نیست این کار مهم را کی انجام دهد و از کجا آغاز گردد؟

ج - تعبیر «عمله ظلمه» به حاکمیت هائیکه مبنای مردمی ندارند و متأسفانه تأمیآیند در برابر ملتها قرار میگیرند جالبترین تعبیرات است. عمله ظلمه گروهیکه علی الرغم اراده ملت بر فراز جامعه سبز میشوند و با پروگرامهای ضد ملی به تداوم سلطه خود پرداخته و بویران کردن تمامی آبادی می پردازند.

اینان مستقیماً در برابر جریان آگاهی مردم میایستند، علم و بیداری

را سانسور میکنند و تمامی امکانات فرهنگی را مضمحل ساخته و با تقویت جریان عقب افتادگی و ایست دادن روند دانائی عمومی، در جورش نیافتگی به ادامه حاکمیت میپردازند.

عمله ظلمه یک قرن زندگی ملت ما را بلعید و یکقرن ملتی را به عقب نشینی اجتناب ناپذیری مجبور کرد و یکقرن مانع آگاهی، رشد و پیشرفت این ملت شد که آثار توسعه نیافتگی آن در تمامی بخشهای زندگانی ملت مامشهود و محسوس است.

امروزه پرابلم توسعه نیافتگی در کشور ما تمامی زوایای زندگی فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را طوری فرا گرفته که اگر کار بازسازی را در هر زمینه بخواهیم بیاغازیم فقط باید از صفر شروع نماییم.

کارهای مهم تحقیقاتی و تتبعاتی از جمله تدوین تاریخ ادبیات که ویژه برنامه فرهنگی این مرز و بوم محسوب میشود و اعتبار ملی ملتی بحساب میاید که تاریخ ادبی درخشانی دارد می باید در صدر برنامه های فرهنگی کشور توجه جدی به آن میذول گردد.

کارتدوین تاریخ ادبیات کشور اگر از سویی به مراجع ویژه بی ارتباط می یابد و موسسات ویژه از قبیل مطبوعات و دانشگاهها و سایر موسسات تحقیقی و علمی در کار به ثمر نشانیدن آن سهمی مسوولانه و اختصاصی بعهد دارند از سویی به فهم ها و توانائی های علمی و تحقیقی منتشر در جامعه که از مرجعیت رسمی برخوردار نیستند نیز باید محول گردد چون اکثراً آنانیکه در تاریخ به انتشار علم، آگاهی و وقوف های بلند کمک کرده اند اسناد مرجعیت

دانشگاهی و تعلیمات ایجاد می کند نداشته اند، نیوهای که همه ظرف ها را سرشار کرده اند و فهمهایی که تقدس دروغین هر معیاری را شکسته اند و به آفرینش معیارهای نو و آئین های جدید و سیستم های مدرن اقدام ورزیده اند، در تاریخ نبوغ هائیکه خود را بر همه عصر ها و بر تمامی حوزه های علمی، ادبی و فلسفی جهان تحمیل کرده اند مگر کم و نایاب اند؟

س - ازاینکه ارتباط فکری شما احیاناً با مسایل هنریست و زیاد هم در مورد مسایل تیوریک هنری اصرار دارید طرفدار کدام اصل هنری هنر برای هنر، هنر برای اجتماع و هنر برای حقیقت هستید و توضیح نمائید که میان هنر و حقیقت چه رابطه بی وجود دارد؟

ج - فراگیرندگی و جامعیت ویژه هنر، هنر منشور بین المللی و زبان جهانیست.

هنر «ابتلائی» که چون هوا و چون تاریخ همه طبیعت و هستی را فرا گرفته و انسان را در احاطه دارد، هیچ کجائی از قلمرو هنر بیرون نیست، سلسله گلدانهائیکه در برابر آفتاب قرار داده شده اند، چراغ هائیکه در شمع دانها روشن شده اند، شگوفه هائیکه در شاخه ها می درخشند، تابلوهائیکه کنار فضای سبز خانه نگهداری میشوند، در معماری منزل، در بازار، در باغ، در سرکها و حتی در پدیده های غیر تزئینی، تزئین هنری وجود دارد و هر یک از پدیدارها از هنری و حالت هنری حکایت دارند.

آری! چنانکه همه جا از تاریخ و از هوا لبریز میشود، هم جاز هنر و زیبایی شناسی هنری سرشار است.

چنینکه هنر در گلهای به تجلی می نشینند، چنینکه باغ آرایش هنری بخود می گیرد و چنینکه وارد اتاق مان

میشود و موقعی که در ساختمان هنرمندانه وجود، ذهن مان را متوجه خود میسازد.

اگر هاکسلی میگوید «در حقیقت تمام هستی در اختیار شاعر و هنرمند است ولی از آن چشم می پوشد» طرز بیانی که اگر از جانب اقتدار حاکمیت ذهنی شاعر را روشن مینماید از طرفی هنرمندانه بودن تمام خلقت و هستی را معین می سازد، بمعنی دیگر تمامیت آفرینش، کار هنرمندانه ایست که هنرمندان به آفرینش رسیده است.

بناءً نچنانکه نمی شود از تاریخ، علم تاریخ و فلسفه و سهم تاریخ در زندگی ملاحظات علمی نداشت، نمیشود از هنر، ایده آلهای هنری، تاریخ و تئوری عصری شدن هنر و چگونگی موقعیت هنرمندان تفسیری جامع و تحلیل فراگیرنده بدست نداد.

اما بن بست هنر برای هنر ناشی از ذهن رمانتیک، اشرافی، عاطفی، زیبایی پرستانه سنت گراء، واقعیت گریز، آنزوا گرا و عاشقانه که تمام امکانات آن در خارج از ملاحظات اجتماعی تخلیه میشود، بازگشایی ناامیدانه آن در حسرت برگشت به طبیعت و زندگی طبیعی به نحوه زیست ابتدائی، آغاز و پایان می پذیرد.

هنر برای هنر، چون شعر برای شعر، فقط زیبایی را، اصل و هدف می شناسد و درمان تمام آلام اجتماعی را در فرار و نومیدانه از واقعیت آلام تشخیص داده و خود را ملزم بمبارزه با پرابلهای مشکلات اجتماعی می یابد.

آنانی که در دنیا همه چیز را در اختیار دارند، بینش ها، ذائقه ها، ایمان ها و فکر و فرهنگ جهانی را نیز در اختیار دارند بوسیله تبلیغات ذائقه

عمومی را تبدیل میکنند و برای آنکه دوح و ماست تولیدی خود را می نوشند نوشابه های غیر الکلی و نوشابه های تولیدی خود را تجویز میکنند و در تغییر ذائقه عمومی جوامع ما سهم میگیرند تا برای فرآورده های شان بازار مصرف جدید پیدا کنند.

باری همین هاستند که شعار بر شعر مدرن، شعر برای شعر، هنر برای هنر، و زیبایی برای زیبایی را عنوان میکنند، مدل ارائه میدهند معیار می سازند، احساس و ذائقه ویژه ایجاد میکنند تا تمدن یکپاره و تک بعدی ایجاد نمایند.

شعر برای شعر، هنر برای هنر، زیبایی برای زیبایی مقتضیات موجود موزون جوامعی که پرابلم اساسی شان راسف تر فریحی به ستارگان تشکیل دهد و نیاز شان و آرزوی شان زندگی کردن در آن ناکجا آباد هاست تولد قلمی ان گونه مکتب های هنری، ادبی و فلسفی نیز ناشی از درد بیدردی و ناشی از چنین آیده آلهای بلند پروازانه انهاست که بگفته سارتر برای شاعران و هنرمندان مانجنت و حور العین مبارکباد.

روند زندگی در تمدن صنعتی اروپا و آمریکا به هنرمندان و شاعران حق داده است گرمقن جامعه صنعتی بسوی آزادی های طبیعت و از عینیت زندگی بسوی ذهنیت فرار کنند، شاعر اروپائی بعد از درد شکم و رفع نیازهای اولیه و رسیدن به رفاه به نهلیزم و ذهنیت گرایی سوریا لستیک دچار آمده

و شگفت انگیز نیست اگر در چنین جوی ویلام بلیک، آلن پو، مالارمه و .. و مکاتیب هنری ادبی چون دادانیسم، سوررئالیزم، سمبولیزم، کوبیسم و .. ظهور نمایند و توده های راکه از درد شکم فارغ اند بدنبال خویش بکشانند به عبارء دیگر نوپردازان غرب شاعران و هنرمندان «متعهد» برای ملت های خود محسوب می شوند چون درد ماورائی شکم ملتهای خود را درك کرده اند و روی هم رفته خیالات غیر ناسوتی آنها را زمزمه مینمایند. اما در جامعه ما شعر برای زندگی، شعر برای اجتماع، برای عدالت، برای آزادی و رهائی و برابری و آگاهی و شعر برای دفع ظلم و اسارت و برای بیداری اقشار گوناگون ملت تا به مرحله که جامعه های ما به سطح جامعه شعرای اروپائی ارتقا می یابد ضرورتیست اشد و کاریست اجتناب ناپذیر. چون عبور بیدردانه شاعر از کنار ظلم و ناامردمی و سکوت او در برابر مسؤولیت های انسانی نابخشودنی و نهایت غیر منصفانه است.

س- میگویند شما تا حال ازدواج نکرده اید، چه عواملی دارد؟

ج- تاکنون برای مجرد و تنهایی، بهای گزافی پرداخته ام و بیشترین پرابلهای زندگی من از عشق به مجرد و تنهایی که آنرا من جمله حقوق و آزادی های شخصی خود می شناسم سرچشمه گرفته است که گویی مگر این يك «جرم» است، اما اخیرا دوستانی می کوشند این تنهایی را از من بگیرند و در قانع ساختن من به سایر مصروفیت ها و از جمله ازدواج دلالی ارائه داشته اند که ممکن است این کار در آینده، نه چندان دور انجام پذیرد.

اینك پارچه شعری از او به حیث نمونه :

مروسی خاور و باختر

و « نسل فردانیان » باور نمی داشتند ،

آنجا ،

نسل معترض و منقرض راستگویان
در عصریکه انکار آفتاب پذیرفتنی بود
و عقل آفتاب را ،

محقر می پنداشتند ،
از شعریکه زندگی را دروغ می گفت ،
و « استراتژی جهانی غضب » را ،

و مسخ را می گسترید
و ارجحای مندرس را می ستود
ناخورسند بودند .

آنانکه از جام هر روزه آفتاب روشنایی می نوشیدند
عطشناك مهتاب و شب بودند
و در انتظار ...
تا ازدواج خاور و باختر .

در روزگار جمعی تردید ،
روزی گفتند : شاعری ؟ گفتیم : آری .
زنجیری خشمگینانه دستم کردند
و « ارجحای » می خندید
و « آفتاب » می درخشید
و « شب » ، فقر میکرد
و لا جرم « حقوق بشر » نیز (۱)
و فقط « خدا » و جرئت من ، با من بود ،
پس ، نه فرخنده بادا من ؟ !
پس ، نه زنده بادا من ؟ !

سالهای دشوار

در قرن های بیمار

در سرزمینیکه آفتاب می کاشتند
و گیاهان جرئت روئیدن نمی یافتند
با فصلهاییکه نسل ها را منقرض می کردند
و روزهاییکه « نمی گذشتند »
دریغا ! من آنجا بودم
دریغا ! من آنجا زیستم .

آنجا که دلهره رعب آور تردید
و انکار آفتاب ،
آمان متعدها بود .

خفاشان در رابطه خفاشان ،
مانیفیست آفتاب را در تأنید شب قرائت می کردند
و قهر عمله های منجمد ...
در سردابه های استنطاقش
هر گاهی حقیقتی را به دار میآویختند
و پرنده گان را بجرم پرواز اعدام میکردند .
مگر نه آن بود که از عقل آفتاب مدد میگرفتند ؟ !
مگر نه آن بود که از سلاله شب می بودند ؟ !

آنجا ،
شب هنگامیان شبگرد ..
روشنفکری صبحگاهی مرغان را ،
که به بیدار کردن « زنده گی » میپرداختند
و تمدن نوظهور پرواز بسوی آزادی را ،
به دیده تر دید می دیدند ،
ساختوردگان ، « یقین » های خود را به ارث می

گذاشتند



کمونیسم و لیبرالیسم

درباره ذهن نقاد اقبال

اقبال مرد دین و دنیا ، ایمان و دانش است
فلسفه های عصر او اسلام ، لیبرالیسم
و سوسیالیسم است .

تازه تسلط یافته است . و
فلسفه های پرچاذبه عصر اقبال
لیبرالیسم ، سوسیالیسم و اسلام
است که هریک از نظام های پاد
شده میانی اعتقادی
وایدیولوژیک خویش را به یکی
از آنها گره میزنند .

اقبال بعنوان يك مسلمان كه بیداد
استکبار و اختناق و اختلافات مذهبی
و ادراثر توطئه های اجنبی با جان پسوده
است ، و بعنوان يك دانشمند و آگاه با
فلسفه های معاصر كه از دانشگاه های
اروپا اندوخته های ژوپی درین عرصه
آورده است دکترین و آرزیابی های
دارد در چگونگی این ساختار های
سیاسی ، اجتماعی ، بنیان فلسفی
و نحوه های نجات و راهی از چنبره بیداد
استعمار و استعمار ، خاوریان و ملل
محمکوم جهان را .
ملوکیت :

نظام شاهی ، سیستم حکومتی اکثر

، عقل و احساس ، فلسفه و ادب عرفان
و سیاست ، خدا و مردم ، پرستش و جهاد
، عقیده و فرهنگ ، مرد دیروز و امروز
پارسی شب و شیر روز ، مسلمان بود «
و مادرین جستا درنگ گذرایی داریم
بر شخصیت فلسفی و اجتماعی اقبال
و آرزیابی و اواساختار های اجتماعی
روزگار و برخی فلسفه های زمانش .

نظام های مسلط سیاسی -
اجتماعی زمان اقبال ملوکیت
و شاهیت که در کشورهای خاور
جاریست ، و سیستم های
سرمایه داری و سوسیالیسم که
در اروپا و در شوروی آن روزگار



علامه اقبال

علامه دکتر محمد اقبال شخصیت
شاذ ، نادر و کم همتای خاور زمین است
پیرامون ابعاد شخصیت اوست که
دانشمندی گفته است :
« اقبال مرد دین و دنیا ، ایمان و دانش

کشورهای خاور و بیوژه سرزمین های
اسلامی بود اقبال شاهد است که حکام آن
زمان با استفاده از اسلام خویش را ظل
الله و خلیفه خدا میخواندند و بعد
هریادی را بر بندگان خدا روا میدادند .
نظامی که ظلم و استثمار را توجیه
میکند و هر نوع حقوقی را از رعیت سلب
مینماید .

اقبال با مشاهده این وضع ملوکیت
را مردود میخواند و میگوید :

حاصل آیین و دستور ملوک
ده خدایان فربه و دهقان چودوک
یا : از ملوکیت بجهان تو خراب
تیره شب در آستین آفتاب

یا : هم ملوکیت بدن را فربهیست
سینه بی نور اواز دل تهیست

اقبال میدانند که ملوک از اسلام سوء
استفاده مینمایند و چنین وانمود میسازند
که ملوکیت نظام اسلامیت و شاه نیز
سایه خدا ، ازینرو صریح و روشن
ملوکیت را حرام میدانند و میگوید :

هنوز اندر جهان آدم غلام است
نظامش خام و کارش ناقص است
غلام فقر آن گیتی پناهم
که دردینش ملوکیت حرام است
سرمایه داری :

نظم دیگری که در زمان اقبال
انسان را محکوم استبداد و بهره
جویی ساخته سرمایه داریست
اقبال با مشاهده و مطالعه مستقیم
و بررسی های تیوریک دریافته
است که نظام سرمایه ، سیستم
بیداد و غیر انسانیتست

و هیچگاهی سعادت را با رنخواهد
آورد ، سرمایه داری نظامیست
که بهره کشی و برده گي انسان
را توجیه میکند و تحقق میبخشد

از آنروست که میگوید :

شرع یورپ بی نزاع و قیل و قال
بره را کرد است بر گرگان حلال
یا : دانش افرنگیان غارت گری

دیوها خیبر شد از بی حیدری
آدمیت زارنالد از فرنگ

زندگی هنگامه پرچید از فرنگ

یورپ از شمشر خود بسمل فتاد

زیر گردن رسم لادینی نهاد

گرگی اندر پوستین بره بی

هر زمان اندر کمین بره بی

مشکلات حضرت انسان از اوست

آدمیت را غم پنهان از اوست

درنگاش آدمی آب و گلست

کاروان زنده گی بی منزل است

یا : فرنگی رادلی زیرنگین نیست

مجاج او همه ملک است دین نیست

خداوندیکه در طوف حریش

صدابلیس است و یک روح الامین نیست

اقبال نجات بشر را در زوال نظام سرمایه

میداند و میگوید :

تاته و بالانگردد این نظام

دانش و تهذیب و دین سودای خام

وقتی نظام ملوکیت و سرمایه داری

غیر انسانیت و باید زوال یابد ، وجبیه ،

ما چیست ؟

این نکته را نیز فیلسوف ماروین

میسازد :

ای زافسون فرنگی بی خبر

فتنه ها در آستین اونگی

از فریب او اگر خواهی امان

اشترانش رازحوض خود بران

برای کسانی که امید وارند میگوید :

ترانادان امید غم گساری هازفرنگ
است

دل شاهین نسوزد بهر آن مرغی که
در چنگ است

و بعد مشخص و صریح راه رانشان

میدهد و عملکرد را توضیح میکند

تا مگر بکار بندی و رهایی یابی :

آن جهان بینی که هم سوء اگر ست

برزبانش خیر و اندر دل شریفست

گرتو میخواهی حسابش ترا درست

از هر پرش نرم تر کرباس تست

بی نیاز از کار گاه او گذر

در زمستان پوستین او مخر

بوریای خود به قالینش مده

بییق خود را به فرزندش مده

گوهرش تف دار و در لعلش رگ است

مشک این سوداگراناف سگ است

صد گر افکنده در کار خویش

از قماش او مکن دستار خویش

آنچه از خاک تو دوست ای مرد حر

آن فروش و آن بیوش آن بخور

اشتراکیت :

دروزرگار اقبال نظام اشتراکی تازه

در شوروی ایجاد گردیده است و جاذبه

زیادی دارد .

اقبال در بررسی نظام اشتراکی اقوال

لنین و دیگر اندیشه ورزان را می آورد و از

زبان مزدور میگوید :

**اقبال ملوکیت و سرمایه داری را که
سیستم های بیداد و غیر انسانیت
مردود می خواند .**

اقبال بامزدور و مستضعف همنوائی میکند و سرمایه دار ظالم و بیداد گر را به نکوهش میگیرد

بدوش زمین بار سرمایه دار
ندارد گذشت از خور و خواب و کار
جهان راست بهروزی از دست مزد
ندانی که این هیچ کار است دزد
یا : زمزد بنده کرباس پوش و محنت
کش

نصیب خواجه ناکرده کار و خیر
ز خون فشانی من لعل خاتم والی
ز آتش کودک من گوهر ستام امیر
در تداوم این بیان ویاور مزدور
هدف و خواست بیداد گرانه
و ثروت پرستانه سرمایه دار را نیز
در طنزی به بیجا میگیرد مکه به
گونه غیر مستقیم تأیید است
از مبارزه و یا خواست مزدور
و مستضعف در برابر سرمایدار که
ایمانش خواسته و پول است
و در برابر آن بهاغ بهشت و عرش
معلا را به نیشخند میگردوه
رایگان میبخشد تا سرمایه مادی
و کار خانه از آن اویاشد این
سرمایه دار است که خطاب به
مزدور میگوید :

غوغای کارخانه آهنگری زمن
گلپانگ ارغنون کلیسا از آن تو
نخلی که شه خراج برومی نهد زمن
باغ بهشت و سدره و طوبی از آن تو
تلخابه که درد سرارد از آن من
صهباي پاك آدم و حوا از آن تو
مرغابی تذ روکوتر از آن من
ظل هما و شهر عتقا از آن تو
این خاک و آنچه در شکم اواز آن من
از خاک تابه عرش معلا از آن تو

اقبال که بامزدور و مستضعف
همنوائی میکند و سرمایه دار ظالم
و بیداد گر را به نکوهش میگیرد
باور کسانی را که با استفاده از این
جریان و بنام عدالت اجتماعی
لا مذهبی را ترویج میکند نیز
مردود می شمارد ، از آنروست که
در باره مارکس میگوید :
صاحب سرمایه از نسل خلیل
یعنی آن پیغمبر بی جبرئیل
زانکه حق در باطل او مضمر است
قلب او مؤمن دماغش کافر است
دین آن پیغمبر حق ناشناس
بر مساوات شکم دارد اساس
در رابطه با نظام اشتراکی شوروی
میگوید :

کرده ام اندر مقاماتش نگاه
لا سلاطین ، لا کلیسا لاله
و بعد از زیان سید جمال الدین افغانی
خطاب به ملت روسیه میگوید : بگنراز
لا جانب الاخرام
به گونه روشن روسهارا که بهره کشی
و بیداد سرمایه داری رازدوده اند هدایت
میکند و به اسلام فرامیخواند :
داستان کینه نشنی باب باب
فکر را روشن کن از ام الكتاب
پیدا است که شوروی ها در آن
روزگار ، سخنان اقبال را نمی
پذیرفتند ولی اقبال میگوید :
روسها گزیری ندارند ، میرسد
روزی که به خدا رجوع کنند
و از لا مذهبی بیرون گردند
ایدش روزیکه از زور جنون

خویش رازین تند باد آرد بیرون
در مقام لایا ساید حیات
سوی لا میخرامد کائنات
و دیدیم که تحلیل و داوری
اقبال بحقق یافت چه امروز
در قلمرو شوروی سابق دین
پر جاذبه و بارونق است و مارکسیزم
مردود با این یاد آوری ها اقبال
هر دو نظام ملوکیت و سرمایه
داری و اشتراکیت را مردود
میخواند و هر دو را خدا ناشناس
و ظالم میداند .

هر دو جان ناصبور ناشکیب
هر دو یزدان ناشناس آدم فریب
زندگی این را خروج آنرا خراج
در میان این دو سنگ آدم زجاج
این به علم و دین و فن آرا شکست
آن برد جان رازتن نان راز دست
غرق دیدم هر دو را در آب و گل
هر دو راتن روشن و تاریک دل
اسلام و خودی :

اقبال زمانی که فلسفه های
بیگانه و نظام های جبار مسلط
روزگارش را نمی میکند خاوریان
و مسلمانان شرق و ادرخلا قرار
نمیدهد ، بلکه راهنمایی میکند
و فلسفه خودی خویش را بعنوان
دستور العمل ارائه میدارد ، به
اساس فلسفه خودی مرد مومن
باید ارزشها و ایده آلهای اسلامی
خویش را دریابد و با تمسک و توجه
به آن ایده آله از تقلید بیگانه
رهایی یابد تا از همیاری وهم
کناری این مسلمانان خود
یافته و بیخودی شان دریک
اجتماع ، جامعه ناب اسلامی
تشکیل یابد .

- ۱- وضع سياسي نظامي در شمال شورچگونه ميباشد ؟
 - ۲- مجاهدين در شمال عمدتا چه مشكلي دارند ؟
 - ۳- علل اصلي جنگ بعد از پيروزي انقلاب اسلامي از نظر شما چيست ؟
 - ۴- از نظر جناب شما چرا حكومت پاكستان ست به تجاوز و مداخله در امور داخلي افغانستان ميزند ؟
 - ۵- مشكلات عامه اهالي شمال افغانستان و مناطق تحت تسلط مليشيا چيست ؟
 - ۶- از نظر شما گروه طالبان كه يك پديده جديد در صحنه هاي سياسي و نظامي افغانستان ميباشد چگونه سازمان و تشكلي است لطف فروده معلومات دهيد ؟
- * محترم استاد عطاء محمد قوماندان عوامي جهادي ولايت بلخ
ضمن گفتگويي با خبر نگار مجله به سوالات فوق جواب گفتند :



يگانه راه حل معضله افغانستان

موفق شدند تا چندين ولسوالي را از ولايت سمنگان تصفيه نمايند و به نقاط زياد از ميوه و نباتات ولايت بلخ كه مركز ميشود هاست پاينگاه باز كنند .

۲ - مجاهدين در شمال اصلا هيچ مشكل ندارند يگانه مشكلي كه گاهي پيش مي آيد پهلوانان افراد مي دفاع و برادران مسلمان مارا بزور جمع آوري كرده بيقابل برادران عبياد شان مي جنگندند بالاخره به كشتار گاه حمايت ميبورند يعني افراد عقيدتي و فكري كه بنفع پهلوانان جنگند ندارند .

۳ - عامل اصلي جنگهاي بعد از انقلاب اسلامي در کشور انگيزه هاي مختلف را ميتوان نام برد :

الف - تجاوز و اعمال خارج (كشورهاي بيگانه) .

ب - خوف ملحدين و ابرقدرت ها از رشد اسلام و حاكميت قرآن در کشور انقلابي ما .

ميگردد ولي دست آوري كسب نتوانستند بالاخره همه كشورها از پشتباني سياسي از قوت هاي ضد دولتي مستقر در شمال کشور دست كشيدند حالا دشمنان حتي از هر موجوديت مردم از مناطق تحت تسلط خویش نيتوانند بهره داري سياسي نمايند زيرا همه مردم از آنها نفرت دارند . بعد از اينكه اردوي دولت اسلامي حسب فرمان رئيس جمهور دولت اسلامي وزير دفاع ملي کشور تحت اداره قول ازودي غير لاجبهات قوي بشمال باز گرديد وضع نظامي نيز به نفع ملت و مسلمانان بوده اين قطعات به پذيراني و استقبال وسيع مردم روبرو بوده و از پشتباني كامل ملت برخوردار گرديد افراد مقابل روحيه رزمي ندارند مردم از ايشان نفرت دارد گروه گروه دوسته دوسته به مجاهدين مي پيويند مناطق وسيع همچنان تصفيه گرديده است نيروهاي دولت اسلامي

قبل از اينكه بجواب سوال شما بپردازم درود بي پايان بروج حضرت محمد (ص) و بروج شهداء عزيز انقلاب اسلامي مان و سلام زياد به پيشگاه هورفتان دره ديده وشهيد پرور بخش تقديم ميدارم از خداوند كبير رفاه وآسايش وحدت وصميميت به كافت ملت آرزو ميكنم .

۱ - وضعيت در شمال چه از نظر نظامي و چه ازديد گاه سياسي كاملا بنفع دولت اسلامي و مسلمانان بوده واست كشورهاي كه به قوت ظاهري دشمنان ملت ما نظر انداخته بودند و همچنان دست مفرضانه را كه به کشور ما دراز نموده بودند عقیده بر اين داشتند كه نيروهاي موجود مخالف دولت اسلامي ميتواند ببايك فشار تغير نظام بياورد و رژيم دغواء بيروني حاكميت يابد . كمك هاي مالي ، نظامي و تسليحاتي سرازير شد . از عمر اين اهداف دوسال

تاکجایی غیرت دین زیستن
 لی مسلمان مردن است این زیستن
 مرد حق باز آفریند خویش را
 جزیه نورحق نبیند خویش را
 یا : مسلمانانی که داند رمز دین را
 نساید پیش غیر الله جین را
 اگر گردون به کام او نگرود
 به کام خویش گرداند زمین را
 در راستای اسلام و فلسفه خودی
 و عملکرد اجتماعی مسلمانان اقبال پیشتر
 از همه بیزاری از تقلید را عنوان میکند
 و در زشتی آنست که میگوید :
 چه خوش بودی اگر مرد نکویی
 زبند باستان ازاد رفتی
 اگر تقلید بودی شیوه خوب
 پیامبر هم ره اجداد رفتی اقبال
 بیزاری از تقلید را بیشتر در پیوند با غرب
 عنوان میکند و درین زمینه
 باچنان صراحت و خشمی صحبت
 میکند که در رابطه با مقلدان
 و کسانانی که شخصیت و عزت و
 اعتبار را در لباس و همسانی
 با غرب میدانند میگوید :
 اگر این آب و جاهی از فرنگ است
 جین خود منه جز بردارو
 سرین راهم به چویش ده که آخر
 حقی دارد به خریالان گراو
 اقبال مسلمان آگاه را به ستیز
 و آزادی فرامیخواند تا به دام
 غلامی اسیر نگردد :
 مرد حق آزاده چون شمشیر باش
 خود جهان خویش را تقدیر باش
 یا : میارا بزم در ساحل که آنجا
 نوای زندگانی نرم خیز است
 بدریا غلط و باموجش درآمیز
 حیات جاودان اندر ستیز است
 مسلمان خود یافته مرد مجاهد
 است که جهاد عبادت اوست و این
 اصل را اقبال با صراحت بیان
 میکند :

جنگ شاهان جهان غارتگریست
 جنگ مومن سنت پیغمبر است
 جنگ مومن چیست هجرت سوی دوست
 ترک عالم اختیار کوی دوست
 کس نداند جز شهید این نکته را
 که بخون خود خرید این نکته را
 از نگاه اقبال ، مسلمان خود
 یافته و آزاده و مجاهد کسیست
 که در پی تسخیر جهان است نه
 ترک دنیا و آنزواگزینی که دشمن
 بر ما تبلیغ میکنند اقبال
 میگوید :

ای که از ترک جهان گویی مگو
 ترک این دیو که تسخیر او
 راکبش بودن از ووارستن است
 از مقام آب و گل برجستن است
 صید مومن این جهان آب و گل
 بازارا گویی که صید خود بهل

**اقبال مسلمان آگاه را
 به ستیز و آزاده گی
 فرامیخواند تا بدام
 غلامی اسیر نگردد.**

و در همین رابطه است که در
 پیوند فقر اسلامی میگوید :
 فقر مومن چیست ، تسخیر جهات
 بنده از تاثیر امولا صفات
 زندگی آن راسکون و غار و کوه
 زندگی این راز مرگ باشکوه
 آن خدا را جستن از ترک بدن
 این خودی را بر فسان حق زدن
 فقر چون عریان شود زیر سپر از نهیب او بلرزد ماه
 و مهر
 فقر عریان گرمی بدرو حنین

فقر عریان بانگ تکبیر حسین
 اقبال این ارزیابی های مقایسوی را زمانی از فلسفه
 های لیبرالیزم ، مارکسیزم و اسلام ارائه داشت که پیروان
 فلسفه مادی ، اسلام را بعنوان يك اندیشه ارتجاعی
 مردود میدانستند ، چه زیباست که در طی حدود شصت
 سال صحت همه گفته های اقبال هویدا شد و نادری آن
 دو فلسفه مادی از نظر به عمل تحقق یافت که از اوج
 افتخار اینک راهی راکبش بودن
 از ووارستن است

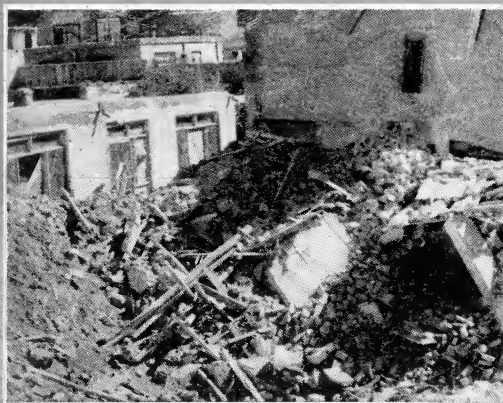
از مقام آب و گل برجستن است
 صید مومن این جهان آب و گل
 بازارا گویی که صید خود بهل
 و در همین رابطه است که در پیوند فقر
 اسلامی میگوید :

فقر مومن چیست ، تسخیر جهات
 بنده از تاثیر امولا صفات
 زندگی آن راسکون و غار و کوه
 زندگی این راز مرگ باشکوه
 آن خدا را جستن از ترک بدن
 این خودی را بر فسان حق زدن
 فقر چون عریان شود زیر سپر از نهیب
 او بلرزد ماه و مهر

فقر عریان گرمی بدرو حنین
 فقر عریان بانگ تکبیر حسین
 اقبال این ارزیابی های
 مقایسوی را زمانی از فلسفه های
 لیبرالیزم ، مارکسیزم و اسلام ارائه
 داشته پیروان فلسفه مادی اسلام
 را بعنوان يك اندیشه ارتجاعی
 مردود میدانستند چه زیباست که
 در طی حدود شصت سال صحت همه
 گفته های اقبال هویدا شد و نادری آن
 حقیض زوال اند و پس
 و افتخار به اسلام و شرق که چنین
 فرزند خبیر و صاحب نظرا
 پرورده است اندیشه ورزی که
 نظریات و باورهایش در کمتر از یک
 قرن عملی گردید و جهانی شد .

اطلاعیه

از خواننده گان و پژوهشگران رجاء داریم که خاطرات دوران جهاد و عکس های شهدای گلگون کفن سنگرهای جهاد و دفاع
 از اسلام را جهت چاپ در این نشریه به آدرس مجله ارسال داورند . از همکاری تان اظهار سپاس مینماییم . (اداره)



* دشمنان اسلام با پرتاب بمب و سکر هزاران خانواده افغان را بڅاك و خون كشانیده و یا آنهارا آواره دیار غربت نموده است .

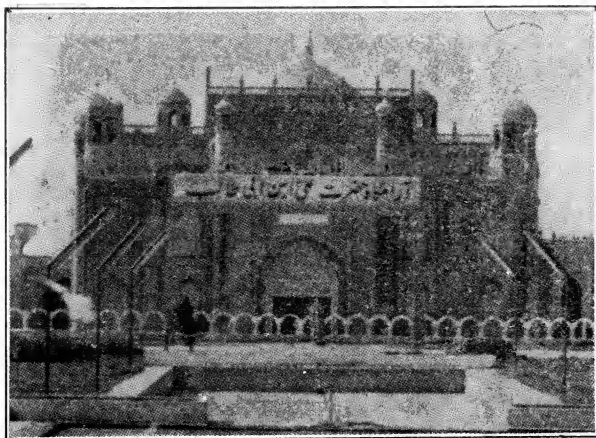


* فرمانده خسته گی ناپذیر احمد شاه مسعود

* آواره گان کابل در هجرت ویی سرپناهی







آرامگاه حضرت شاه ولایتآب در شهر مزارشریف

- پ - تلاش بیرونی یعنی جهت نفوذ در دستگاه کشور عزیزما .
 ج - بقایای کمونستان .
 د - خود خواهی و جاه طلبی بعضی از مهربان های تنظیمی .
 ر - موجودیت ملیشه در شمال کشور ، این همه عوامل درگیری ها در شمال گردیده است که دوام دست اندازی ها به کشور ما و تلاش اخیر دشمنان اسلام و جهان الحاد یعنی ظهور و شکل دادن گروه نظامی علیه اسلام آنهم بنام و چهره طالب می باشد که باردیگر ملت رنج دیده ما باتام نوچه‌چهره نو به خاک و آتش خون کشیدند .
 ۴ - پاکستان به اساس هدایات و فرمان باردارش و همچنان سیاست تنگ نظرانه ضد اسلامی بینظیر بوتو دشمنی خود را علیه

وحدت و یکپارچگی ملیت هاست

مینماید :

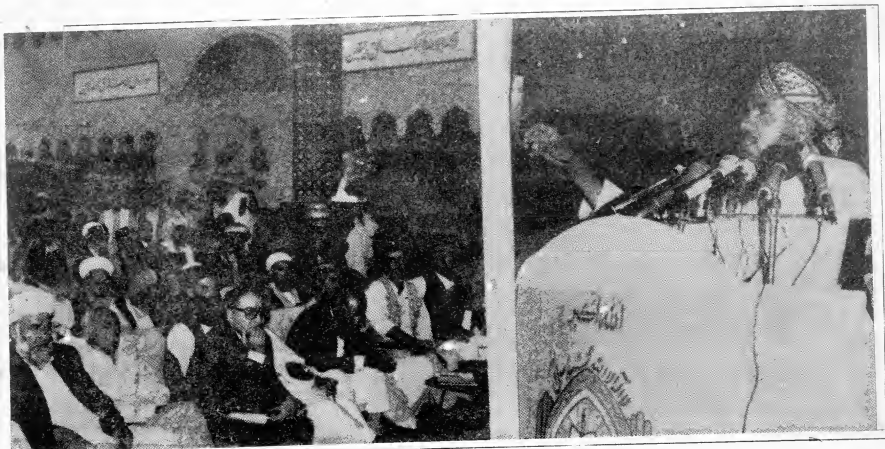
۶ - طالبان کدام پدیده سیاسی و خود تاسیس و شکل یافته نیستند . و ازین ملت برنخواسته اند . بلکه عمال خارج و مشاورین خارج و دلار بی شمار یگانه ها این هارا شکل داده است و چهره بیرون نموده اند از خود اراده و تصمیمی ندارند و همچنان که با ابتکار و پول بیرونی زود ظاهر شد چون خواسته مردم چنین نبود باندکی بیداری مردم و متوجه شدن به عمق مطلب ایشان ، همچنان زود پراکنده منحل و متواری خواهند گردید ، یگانه راه حل معضله کشور قطع دست خارج و وحدت ملی و یکپارچگی و هماهنگی تمام تنظیم های جهادی میباشد .

* گزارشگر : صدیق الله توحیدی

اینکه ملیشه ها بنام کمک بنام تقویه و تهیه مواد غذایی به خط اول شان فشار اقتصادی را به مردم روا میدارند .
 چور و چپاول هم یکی از ضربات اقتصادی بر مردم است وضع اجتماعی در مناطق تحت تسلط مخالفین دولت اسلامی نیز رضایت بخش نبوده زیرا دفاتر همه مسدود است و اگر بعضاً فعالیت میکنند آنهم معاش داده نمیشود نهاد های علمی ، حالت بدباز می گذرانند مراکز دادپرس و عدالت و قضاوت وجود ندارد ملت در عالم محاصره و عدم آزادی بسر میبرند . اختطاف و آدم ربایی کشتار و شکنجه های روحی و جسمانی زندانی شدن جوانان مناطق تحت تسلط مقابل جریان دارد . اما برعکس در مناطق تحت کنترل دولت اسلامی مردم آرام و در آزادی کامل برخوردارند بدین سبب مردم از اوشان نفرت دارند . و از مجاهدین استقبال و پذیرائی

ملت ترناست پرشیده پیش بیرتد کاملاً ببقار علیه کشور تجاوز را آغاز کرد تلاش شان دریک جبهه قراردادن مخالفین دولت اسلامی یکی از اهداف استراتژیک پاکستانی ها میباشد مگر خصوصیات ملی و غرور اسلامی بعضی ها مانع این امر خواهد شد تا جبهه واحد تشکیل گردد و همچنان بالای اکثر جناح مخالف عمال خارج تاثیر خاصی خود را دارد ، این امر نیز باعث موفقیت سیاست غیر انسانی پاکستان گردید .

۵ - وضع اقتصادی شمال آندر خوب نیست ، سرمایه ملی بغارت شده و فابریکات و تصدیه ها که تولید کنند بود کاملاً از بین رفته است اگر جای باقیمانده آنهم در انحصار شخصی پهلوان پیشداد اکثریت مردم دهقان کار میباشد مایحتاج زندگی سالانه خود را از حاصلات زمین خوش تأمین مینمایند . با آنهم دوائر جنگ های تحمیلی گشت زار ها ازین میروند و با



شورای بزرگ هرات سال ۱۳۷۳

اشغال هرات

اردوي منظم سازماندهي کرد ،امامانند هر نظامي ديگر از حدود قطعات تحت امرش فراتر نرفت و پذيرفت که فرماندهان وقطعات ديگر مستقلانه وجود داشته باشند با آنکه امير عمومي حوزه جنوب غرب جمعيت اسلامي بود اما ، امير ها وفرماندهان مائل تا آخر وجود داشته که جبهات جداگانه را رهبري ميکردند ، اين شيوه غلط رهبري در يك جنگ تمام عيار چريكي ، مشكلاتي را به بار آورد که نتايج آن پس از پيروزي عريان گرديد.

اضمحلال دستگاه اداري - نظامي رژيم سبب فتح بدون جنگال هرات بدست نيروهاي تحت فرماندهي اسماعيل خان وسائر قوماندانان مجاهدين گرديد .شيوه تربيتي نظامي محمد اسماعيل باگرافگويي های اطرافيان متعلق وي سازگاري داشت که بزودي شخصيت غير

ناکامي دريك رقابت ناسالم وشکست درتبارز آنچه که ميخواست باشدامير عمومي حوزه. جنوب غرب را واداشت تا « هيچ » را به پذيرد .

فرمانده شکست ناپذير !

نویسنده کتاب خاک اوليا تاکيد دارد که محمداسماعيل درجنگ عليه روسها ازخود برازندگي خاصي نشان داد . او مي نويسد : « ازاftخارات زندگي اش است که دررکاب امير حوزه جنوب غرب مسافتي را پيموده است » سوارکار ماهريکه درهمه جا مورد استقبال بي نظير مجاهدين قرارميگيرد، وغونه بي ازشجاعت وسلحشوري افغانهاست.

مقاومت بي نظيري درجنگ عليه شوروي ها وبخصوص پايمردي وتوانائي اش درروزهاي دشوار سه ماهه درجنگ زنده جان وي رابر سربازان ها آورد ، اوکه افسر تحصيل يافته نظامي بود قطعات تحت امرش را به شيوه

* سلطان احمد بهين

موقعیت شورای عالی اسلامی
دردولت اسلامی افغانستان
در کجاست ؟

رئیس شورای عالی اسلامی
از چه صلاحیت قانونی و اجرایی
برخوردار است ؟

وبالآخره
صد هزار نفری در کنار اردوی دولتی
چه وظایفی را دارد ؟

همه سوالات بی جواب ماند
و جلسه نیز نمی توانست به آن
جواب ارائه بدارد .

جلسه هرات دریایان کارش
از وظایفی که در وسط کار در برابر
خود قرار داده بود چشم پوشید .
مسئله انتخاب زعيم به آینده
موکول شد و دعوت لویه جرگه نیز

رئیس شورای عالی اسلامی !

شورای هرات بیانگر شخصیت
متضاد محمد اسماعیل است این
شورای پیامد طرحی است که حوزه
جنوب غرب به سلسله سایر طرح
های که از مراجع دیگر صورت گرفته
بود ارائه کرد اما تداوم آن در یک ماه
و نیم باعث طرح های گردید که
بایستی لویه جرگه برای تصویب
آن جمع می شد تشکیل اردوی
اسلامی ، انتخاب شورای عالی
اسلامی و دعوت لویه جرگه و حتی
انتخاب رهبر کشور . دعوت ناظرین
خارجی و دعوت افغانهای مقیم خارج از
حیطه صلاحیت آن بلند تریود .



پیامدهای آن

صورت نگرفت . اختلافات
برسر تشکیل اردوی اسلامی از همان
آغاز باعث به تعویق افتیدن این
مفکوره شد .

مناسبات خارجی و تعافل
داخلی :

کشورهای خارجی به دلیل
موقعیت خاص هرات که بر سر چهار
راه منطقه قرار دارد به این
ولایت علاقمندی ویژه ابراز کردند
و برای بدست آوردن امتیاز بیشتر
به رقابت پرداختند دادن وعده
های دوزار عمل جزء همین تلاش
ها بود گفته میشود که عربستان
سعودی حدود بیش از چهل
کارمند در قونسلیگری اش داشت ،

در حقیقت امر ، محمد اسماعیل
میخواست به رهبری شخص خودش
قانونیت بخشد و آهسته و آهسته را به
مقام های عالی کشوری باز کند .
اسماعیل خان از یکطرف متحد
مرکز به حساب می آمد و از جانب
دیگر با اینگونه عملکرد هاراش
راجدا می ساخت و همین جنبه های
شخصیت وی بود که بعد ها مورد
توجه مخالفین و متخصصین غربی
و پاکستانی قرار گرفت و با
انکشاف آن زمینه های سقوط
شخصیت وی را فراهم ساختند .

نویسنده این سطور در جلسه
شرکت داشت ، وقتی مسئله اردوی
اسلامی که باید صد هزار می بود
مطرح شد از رئیس شورای عالی سه
سوال طرح کردم .

واقعی و بالاتر از توانایی شخص وی
ترسیم کردند شکست ملیشه های
چندین هزار نفری که مردم از آنها
بشدت نفرت داشتند و آنها در ظرف
کمتر از سه روز اسماعیل خان
را یکبار دیگر بر سر زبانها انداخت
و در انکشاف شخصیت ظاهری اش
مساعیدت قوه ، دور از انصاف
خواهد بود که اگر ما قدرت جنگی
و شکیبائی اش را کم جلوه
بدانیم ، شرکت مستقیم خودش در همه
جنگ ها بخصوص سرکوب کردتای
گروه های وابسته به حکمتیار
در میدان های شندند و آنها
دروغهای اجلاس هرات از صفحات
درخشان کارنامه های نظامی امیر
عمومی حوزه جنوب غرب بحساب
می آید .